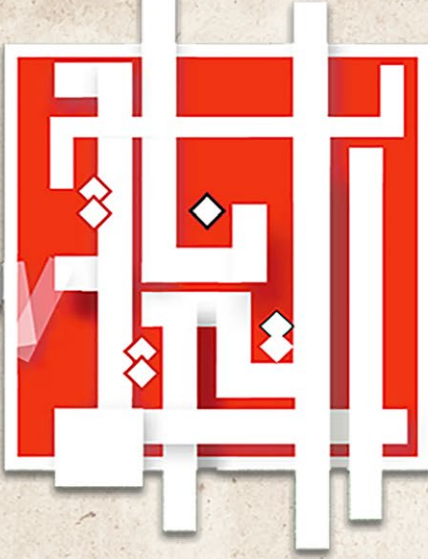


● ئامەد شاھۆ:

رژیمی داگیرکەری ئێران  
پێش قەراوەلی شەپەرە

● انکار و امحا از چالدران تا به امروز  
● اقتدار در همه فرمهایش دشمن خلقهاست



آلترناتیو مجله‌ی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی

ارگان رسمی حزب حیات آزاد کوردستان/پژاک

سال سیزدهم، دوره‌ی سوم، شماره‌ی بیستم

مرداد ۱۴۰۲

JULY 2023

۲۰



PJAK



## آلترناتوو

آلترناتوو مجلهى سىياسى، ايدئولوژىك و اجتماعى  
ارگان رسمى حزب حىيات آزاد كوردستان/پژاكا







ارگان رسمی حزب حیات آزاد کوردستان/بژاک

آلترناتیو مجله‌ی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی

سال سیزدهم، دوره‌ی سوم، شماره‌ی بیستم

مرداد ۱۴۰۲

JULY 2023

مرکز مطبوعات  
حزب حیات آزاد  
کوردستان



آثار نوشتاری، نظرات، انتقادات و پیشنهادات خویش را برای ما ارسال نمایید

تحریریه حق انتخاب و ویرایش آثار را برای خویش محفوظ می‌داند.

telegram: jinjiyanazady  
mail: ciyaviyan24@gmail.com



# فہرست

	سخن آغازین	۱
رہبر آپو	لکچک نمود ملموس چارمیابی دموکراتیک در مسئلہی کُرد	۲
کاویان کامدین	پیکار در راه زندگی!	۷
سیروان چیا	مقاومتی کہ ریشہ در گفتمان انقلابی ژن ژیان نازادی دارد	۱۳
آرگش آلاسور	اقتدار در همه فرمہایش دشمن خلقہاست	۱۹
بیستون مختاری	انکار و امحا از چالدران تا بہ امروز	۲۳
نامہد شاہو	رژیمی داگیرکہری ئیران پیش قہراولی شہرہ لہ ناوچہ کہ	۲۷
ئہہون چیاکو	بہ فہلسفہی ژن، ژیان، نازادی پہرہ بہ ریکخستن دہدہین	۳۳
ہیوا ئہحمہد	ناتو؛ یونان، سوید و تورکیا دژ بہ کوردان ہان دہدات	۳۷
سمکو دیجلہ	رژیمی ئیران و شہری تایبہت لہ دژی ئیرادہی گہل	۴۱
نارام کہریم	حہقی قہراری روژہہ لات	۴۴
نہسیرین قہشقایی	روانگہی گہریلا (سنور ترسناکترین ہیولی دابران)	۴۷



# سخن رغانین



تهاجمات ترکیه - ناتو صورت می‌گیرد.

ایران درست در آستانه‌ی حماسه‌ی قهرمانی قندیل دگریار به کوردستان لشکرکشی نمود و این هم نمودی از سیاست جنگ‌افروزان‌ه‌ی این دولت‌هاست که در هر گوشه‌ای از کوردستان به عرصه‌ی عمل در می‌آید. این حملات هم در چارچوب تداوم انزوای رهبر آپو صورت گرفته. چون فکر و فلسفه‌ی رهبر آپو در عین حال در ایران و شرق کوردستان در انقلاب "ژن ژیان نازادی" انعکاس دارد و پارادایم رهبر آپو به نیرو و انرژی سیال در ذهن و کالبد فرد به فرد جامعه قرار گرفته که الهام بخش تمامی جوامع بشریت می‌باشد و این هم نقطه عطفی از مبارزات آزادیخواهی خلق کورد را نشان می‌دهد که نیروهای هژمون‌گرای جهانی و منطقه‌ای دیگر با سیاست انزوا و سیستم شکنجه‌قادر به انزوای رهبری و خلق کورد نخواهند بود. چون انقلاب "ژن ژیان نازادی" واقعیتی را ابراز می‌نماید که خلق کورد و خلق‌های آزادیخواه منطقه در مقطع حساسی از برهه‌ی تاریخ قرار دارند که قادر به تعیین سرنوشت خود می‌باشند.

برای همین تداوم سیاست جنگ‌افروزی در این برهه‌ی زمانی به نفع نیروهای مستبد جهانی است و در صورت تداوم سیاست سرکوب‌گری، اعدام، دستگیری و تهدید و تشدید رعب و وحشت، موج مقاومت و مبارزات خلق‌ها وارد مرحله‌ی نوینی خواهد شد. اگر نظام با اعلان جنگ در صد چاره‌یابی و رهیافت از بحران‌های موجود در ایران باشد، بی‌شک سخت در اشتباه است. چون پیوستن و مشارکت نظام در سیاست نسل‌کشی کردها و سرکوب نیروهای مخالف و شعله‌های انقلاب ژن ژیان نازادی را در سر بپروراند، عواقبی اسفناک را برای نظام در بر خواهد داشت. چون خلق‌های ایران انقلاب مدنی و دمکراتیک را با تمام وجودشان برپا نموده‌اند، برای همین گزینه‌ای فراتر از خواست و توقعات خلق به میان بیاید، با واکنش سریع خلق مواجه خواهد شد که منجر به آغاز مرحله‌ی نوینی از انقلاب خواهد شد.

یازدهمین سالگرد انقلاب روزاوا را به عموم خلق کورد و تمامی آزادیخواهان تریک می‌گوئیم، انقلابی که با شعار "ژن ژیان نازادی" در میان تاریکی‌ها و بحران‌های خاورمیانه تبدیل به امیدی جهت برون رفت از وضعیت فلاکت‌بار کنونی جهان گشت و یکی از سرچشمه‌های انقلاب "ژن ژیان نازادی" در شرق کوردستان و ایران محسوب می‌شود. این شماره از مجله‌ی آرتانایو را به تمامی شهیدان انقلاب روزاوا تقدیم می‌نمائیم.

صد سال از عهدنامه‌ی شوم لوزان می‌گذرد و در این سده نیروهای استعمارگر، کوردستان را به بوته‌ی آزمایش سیاست‌های پلیدشان در آورده و خلق کورد را در منگنه‌ی امحاء و انکار قرار داده و با سیاست سرکوب و آسمیلاسیون خلق کورد را با نسل‌کشی فرهنگی و سیاسی مواجه نموده‌اند. علیرغم چنین سیاست‌هایی سیستم مدرنیته‌ی سرمایه‌داری قادر به نابودی و پاکسازی خلق کورد نگردیده و بالعکس آن، صد سال از تاریخ معاصر کورد آغشته از مقاومت و مبارزات دمکراتیکی می‌باشد که موجب خنثی‌سازی این پیمان شوم گردیده و دستاوردهای مبارزاتی خلق کورد عصر نوینی از مبارزات دمکراتیک را به ارمغان آورده که به سده‌ی زن نامگذاری شده است.

در آستانه‌ی صد ساله‌ی این پیمان جلسه‌ی سالانه‌ی ناتو برگزار گردید و برای تداوم توطئه‌ی بین‌المللی علیه خلق کورد و رهبر آپو قرارداد و تصمیمات نوینی اخذ گردید و چند روز از تشکیل جلسه طی نشده بود که دولت فاشیست ترکیه با "سلاح هسته‌ای تاکتیکی" مواضع گریلاهای آزادیخواه کوردستان را در مناطق حفاظتی میدیا مورد آماج نیروهایشان قرار داده‌اند. این هم حاکی از آنست که این حملات با تجهیزات نظامی ناتو صورت گرفته و نظام مدرنیته‌ی سرمایه‌داری در صد آنست که ناتو اهداف ناتمام این پیمان را به اتمام برساند. برای همین حدود ۲۹ ماه از انزوای شدید علیه رهبر آپو طی شد و نه تنها هیچ عکس‌العملی از این نیروها تا به حال صورت نگرفته بلکه با رضایت و آگاهی این دولت‌ها چنین سیاستی در امرالی عملی می‌گردد و حملات دولت فاشیستی ترکیه علیه خلق کورد و گریلاهای کوردستان وارد مرحله‌ی خطرناکی شده که برای طرفین سرنوشت‌ساز است. در واقع ناتو با پنهانی حمایت از اوکراین و روبرو شدن با چین و روسیه و مهار نمودن ترکیه، سیاست نسل‌کشی کورد را تداوم می‌بخشد. انزوای شدید امرالی و حملات متعدد دولت‌های استعمارگر در کوردستان دال بر این واقعیت است.

جالب اینست که زمانی در کوردستان بحث از آزادی و دمکراسی به میان بیاید، تمامی دولت‌های مستبد در منطقه در طرفی از معادله قرار می‌گیرند و نوک حملاتشان علیه خلق کورد است. حملات ننگین رژیم اشغالگر ایران بر منطقه‌ی کوسالان در شرق کوردستان مستثنی از این واقع نیست. درست در زمانی که موج نوینی از حملات ترکیه آغاز می‌گردد، نظام اشغالگر ایران بر طبل هجوم به کوردستان می‌زند و سیاستی در راستا و میل ناتو را پی می‌گیرد، حمله‌ای که با موازات



رهبر آپو:

کجک نمود ملاموس چاره‌یابی دموکراتیک در مسئله‌ی کُرد





"ك ج ك" که در زمینه‌ی مسئله‌ی گرد بیانگر تفسیر دموکراتیکِ غیردولت‌گرا از «حق تعیین سرنوشت ملت‌ها به دست خودشان» است، در زمینه‌ی حل مسئله‌ی ملی باید همچون یک دگرگونی ریشه‌ای مورد ارزیابی قرار گیرد. همیشه تلاش به خرج داده شده تا مسائل ملی‌ای که مدرنیته‌ی کاپیتالیستی منجر به آن‌ها گشته، از طریق ذهنیت‌ها و پارادایم‌های «دولت-ملت» گرا و ملی‌گرا مورد تحلیل قرار گیرند. خود دولت-ملت به‌عنوان آکتور [یا بازیگر] اصلی چاره‌یابی عرضه گشته است. به هنگام بحث از مسئله‌ی ملی، فوراً این اندیشه به ذهن خطور می‌کند که «ما نیز باید یک دولت-ملت داشته باشیم». تقریباً برای هر اثنیسیته و ملیتی یک دولت در نظر گرفته شده است. این رویکرد را به‌ویژه انگلستانی توسعه داد که در پی هژمونی‌گرایی در سطح جهان بود و چون می‌خواست دولت‌های بزرگی همچون امپراطوری و دولت‌های کوچکی همچون دولت‌شهرها را از حالت مانعی بر سر راه خویش درآورد، سیاست «تفرقه بیانداز و حکومت کن» را پیش بُرد. دولت-ملت، شیوه‌ی تنظیم قدرت هژمونی‌گرایی متکی بر نظام کاپیتالیستی است؛ مناسب‌ترین نظم دولتی است که پیشینه سود و صنعت‌گرایی را تحقق می‌بخشد. جهت درک صحیح دولت-ملت‌ها باید جایگاهشان در نظام هژمونیک و پیوندشان با کاپیتالیسم و صنعت‌گرایی را به‌صورت صحیح تحلیل نمود. مطالبه‌ی یک دولت برای هر اثنیسیته یا مذهب و قومی، به معنای کمک‌رسانی به جهانی‌شدن [یا گلوبالیزاسیون] کاپیتالیسم و بنابراین پیشینه‌نمودن «استثمار و تخریب زیست‌محیطی» است. به اصرار تأکید نمودیم که آنچه سوسیالیسم رئال را به‌سوی زوال سوق داد نیز اساساً همین عمل کمک‌رسانی و سهم‌شدن در آن است. سعی نمودیم این نکته را نیز تحلیل کنیم که بن‌بست پ ک ک - که در سرآغاز راه، نظام سوسیالیستی رئال را مبنا قرار می‌داد- در مسئله‌ی ملی نیز ماهیتاً از همین رویکرد سرچشمه می‌گرفت. گفتیم که پ ک ک با خودانتقادی‌هایش در این موضوع، تحولات و دگرگونی‌هایی در خویش صورت داد. خط اصلی تحول در مسئله‌ی ملی، دست‌بردداشتن از رهیافت «دولت-ملت» گرا و سرلوحه قراردادن رهیافت دموکراتیکِ آلترناتیو است. رهیافت دموکراتیک، بیانگر جستجوگری در زمینه‌ی دموکراتیزاسیون جامعه‌ی خارج از دولت-ملت است. مفهوم «دولت-ملت و کاپیتالیسم» را در زمینه‌ی مسائل ملی نوعی رهیافت و چاره‌یابی می‌شمارد، بلکه آن‌ها را به‌عنوان سرچشمه‌ی مسائل فزاینده‌تری ارزیابی

می‌نماید.

زورگویانه‌ترین جنبه‌ی مدرنیته این است که چاره‌یابی مسائل ملی و اجتماعی را به دولت-ملت مقید می‌گرداند. انتظار چاره‌آفرینی از یک ابزار که خودش منبع مسائل است، سبب می‌شود تا معضلات بهم‌نوار رشد نمایند و منجر به کائوس اجتماعی گردند. خود کاپیتالیسم، بحرانی‌ترین مرحله‌ی نظام تمدن می‌باشد. دولت-ملت، سازمان خشونت است که در این مرحله‌ی بحرانی‌پایش به میان کشیده شده و در طول تاریخ جامعه بیشترین توسعه را یافته است. قدرت، محاصره‌ی تمامی جامعه توسط خشونت است؛ ابزار در کنار هم نگه‌داشتن اجباری محیط‌زیست و جامعه‌ای است که کاپیتالیسم از طریق پیشینه سود و صنعت‌گرایی آن را دچار تحلیل‌رفتگی نموده است. بار نمودن خشونت مفرط بر آن، از پیشینه سود نظام کاپیتالیستی و تمایل به انباشت لاینقطع آن سرچشمه می‌گیرد. بدون وجود یک سازمان‌بندی خشونت‌محور از نوع دولت-ملت، قوانین انباشت کاپیتالیستی قادر به جریان‌یافتن نیست و صنعت‌گرایی قابل استمرار نمی‌باشد. در عصر کاپیتالیسم مالی گلوبال به‌مثابه‌ی آخرین مرحله‌ای که بدان رسیده‌ایم، جامعه و محیط‌زیست با یک ازهم‌پاشیدگی کامل روبه‌رو است. بحران‌هایی که در سرآغاز دوره‌ای بودند، خصلتی مستمر و ساختارین به‌خود گرفته‌اند. در این وضعیت خود دولت - ملت نیز به مانعی تبدیل گشته که نظام را کاملاً ناکارا و راکد می‌نماید. حتی کاپیتالیسم نیز که خود یک ساختار بحرانی است، نجات‌یافتن از مانع دولت-ملت را در صدر دستور کار و مباحث روز خویش قرار داده است. حاکمیت و سلطه‌ی دولت-ملت تنها سرچشمه‌ی مسائل اجتماعی نیست، بلکه مانع بنیادین در پیش روی حل آن‌ها نیز هست. سیستمی که حتی برای طبقه‌ی حاکم کاپیتالیستی چنین حالتی پیدا کرده، ابزار چاره‌آفرین‌انگاشتن آن جهت جامعه، خلق‌ها و زحمت‌کشان، به‌کلی در مغایرت با طبیعت جامعه است؛ این به معنای نفی طبیعت است. در حل مسائل ملی که مهم‌ترین بخش مسائل اجتماعی می‌باشند، هم به اقتضای طبیعت جامعه، خلق‌ها و زحمت‌کشان و هم به سبب مانعی همچون دولت-ملت نظام هژمونیک، ناگزیر باید مدل دموکراتیک را مبنا قرار داد.

مدل چاره‌یابی و حل دموکراتیک، صرفاً یک گزینه‌ی چاره‌یابی و حل نیست، بلکه روش سرآمد چاره‌یابی و حل نیز هست. اگر سوسیالیسم و جنبش‌های رهایی‌بخش



می‌نامیم، دولت-ملتی با نقاب چپی است. دیگر روشن شده که این‌ها نظام‌هایی دیکتاتورتر و مستعد جهت فاشیسم می‌باشند.

باید به تأکید گفت که مدل چاره‌یابی دموکراتیک به‌کلی مستقل از دولت-ملت نیست. دموکراسی و دولت-ملت به‌عنوان دو اتوریته، می‌توانند در زیر یک سقف سیاسی ایفای نقش نمایند. قانون اساسی دموکراتیک حوزه‌ی آکتیویته و نفوذ هر یک را تعیین می‌نماید. اتحادیه‌ی اروپا در این راستا گام‌هایی برداشته اما جنبه‌ی مسلط در آن‌ها حاکمیت دولت-ملت است. ولی در عموم جهان، میل به تحول، در راستای گذار از دولت-ملت می‌باشد. اساسی‌ترین تحول سیاسی که در سطح جهان روی می‌دهد، بر گذار نظری و عملی از دولت-ملت استوار است. رهیافت دموکراتیک به میزانی که خویش را اتونوم گرداند و نظام‌مند [یا سیستم‌ناپذیر] نماید، به همان میزان در تحول و دگرگونی سیاسی مفید واقع می‌گردد. تحول مثبت دولت-ملت، ارتباط تنگاتنگی دارد با پیشبرد دموکراتیزاسیون، مدیریت اتونوم دموکراتیک، برساخت ملت دموکراتیک، دموکراسی بومی و فرهنگ دموکراسی در تمامی حوزه‌های اجتماعی.

ك ج ك نمود ملموس چاره‌یابی دموکراتیک در مسئله‌ی گرد است و با رویکردهای سنتی تفاوت دارد. چاره‌یابی و راه‌حل را در سهم‌بردن از دولت نمی‌بیند. حتی در چارچوب اتونومی و خودگردانی نیز در پی ایجاد دولتی برای گردها نیست. همان‌گونه که هدفش يك دولت فدرال و کنفدرال نیست، آن را همانند چاره‌یابی و راه‌حل مورد نظر خویش نیز نمی‌بیند. مطالبه‌ی اساسی‌اش از دولت، به رسمیت شناختن حق خود-مدیریتی گردها از طریق اراده‌ی آزادشان و عدم مانع‌تراشی در مقابل مبدل‌شدن‌شان به جامعه‌ی ملی دموکراتیک است. اگر دولت - ملت‌های حاکم نه در گفتار که در کردار نیز به اصل دموکراتیک پایبند باشند، پس جامعه‌ی دموکراتیک را هرچند مورد پشتیبانی قرار ندهند اما نباید مانع آن شوند و برایش ممنوعیت ایجاد نمایند. دولت‌ها یا حکومت‌ها چاره‌یابی و حل دموکراتیک را توسعه نمی‌دهند؛ این خود نیروهای اجتماعی هستند که مسئول چاره‌یابی می‌باشند. نیروهای اجتماعی در چارچوب قانون اساسی دموکراتیک، در پی سازش با دولت‌ها یا حکومت‌ها می‌گردند. تقسیم و تسهیم مدیریت بین نیروهای دموکراتیک اجتماعی و نیروهای حکومتی یا دولتی، از طریق قوانین اساسی تعیین می‌گردند. هم مطالبه‌ی مدیریت مطلق دولتی و به همان میزان نیز مطالبه‌ی

ملی می‌خواهند موفقیت کسب نمایند، نباید در پی ابزار چاره‌آفرین دیگری غیر از دموکراسی باشند. همه نوع گرایش دیکتاتوری اعم از راست، چپ و مرکزی تنها لاینحلی و فقدان چاره را ژرفا بخشیده و کاپیتالیسم را هرچه بیشتر غارتگر، چپاولگر و مجازی می‌گرداند. نباید مدل رهیافت دموکراتیک را شکل تحول‌یافته‌ی فرم‌های فدرال و کنفدرال دولت-ملت تک‌ساخت [یا یونیتز] تصور نمود. شکل فدرالی یا کنفدرالی دولت-ملت، رهیافت و راه‌حلی دموکراتیک نیست. این‌ها رهیافت‌هایی متکی بر شکل‌های متفاوت دولت هستند که باز هم قادر نیستند نقشی فراتر از حادث‌گرداندن مسائل ایفا نمایند. شاید در چارچوب منطق نظام کاپیتالیستی متحول‌سازی دولت-ملت نامنعطف مرکزیت‌گرا به شکل‌های فدرال و کنفدرال، مسائل را تلطیف نماید و چاره‌یابی و حل نسبی نیز با خود به‌همراه بیاورد اما قادر نیست راهگشای چاره‌یابی و حل ریشه‌ای گردد. می‌توان شکل‌های فدرال و کنفدرال را به‌منزله‌ی ابزارهای چاره‌یابی میان نیروهای مدل رهیافت دموکراتیک و نیروهای «دولت-ملت» گرا آزمود. اگر تنها به دلیل همین کاربست‌شان، از آن‌ها انتظار چاره‌یابی و حل ریشه‌ای برود، به معنای خودفریبی دوباره است. می‌دانیم فرمی دولتی که آن را دولت رهایی‌بخش ملی یا دولت سوسیالیستی رئال



ك ج ك نمود ملموس چاره‌یابی دموکراتیک در مسئله‌ی گرد است و با رویکردهای سنتی تفاوت دارد. چاره‌یابی و راه‌حل را در سهم‌بردن از دولت نمی‌بیند. حتی در چارچوب اتونومی و خودگردانی نیز در پی ایجاد دولتی برای گردها نیست. همان‌گونه که هدفش يك دولت فدرال و کنفدرال نیست، آن را همانند چاره‌یابی و راه‌حل مورد نظر خویش نیز نمی‌بیند. مطالبه‌ی اساسی‌اش از دولت، به رسمیت شناختن حق خود-مدیریتی گردها از طریق اراده‌ی آزادشان و عدم مانع‌تراشی در مقابل مبدل‌شدن‌شان به جامعه‌ی ملی دموکراتیک است





دموکراسی مطلق، امری واقع‌گرایانه نیستند و به همان نحو با روح چاره‌یابی در مغایرت هستند.

چاره‌یابی دموکراتیک ماهیتا عبارت است از پدیده‌ی مبدل‌شدن به ملت دموکراتیک و خود-برساختن جامعه به‌صورت جامعه‌ی ملی دموکراتیک. نه عبارت است از مبدل‌شدن به ملت توسط دولت و نه خارج‌شدن از حالت ملت به دست دولت؛ استفاده‌ی خود جامعه از حق برساختن خویش به‌صورت ملت دموکراتیک است. در این وضعیت بایستی ملت را بازتعریف نمود. قبل از هرچیز باید گفت که ملت تنها یک تعریف ندارد. وقتی ملت به دست دولت-ملت برساخته می‌شود، عمومی‌ترین تعریف آن ملت دولتی است. عنصر متحدکننده [در امر ملت‌سازی] اگر اقتصاد باشد، می‌توان آن را ملت بازارمحور نیز نامید. ملتی که حقوق در آن حاکم باشد، ملت حقوقی است. می‌توان تعاریفی به شکل ملت سیاسی و فرهنگی نیز انجام داد. جامعه‌ای که توسط یک دین گرد آمده و متحد شده باشد را نیز «ملت» می‌گویند. امت، اجتماع تمام ملت‌های منسوب به همان دینی است که آن‌ها را متحد نموده. ملت دموکراتیک نیز، جامعه‌ی مشترکی است که افراد و اجتماعات آزاد با اراده‌ی ذاتی خودشان آن را تشکیل داده‌اند. نیروی متحدکننده در ملت دموکراتیک، اراده‌ی آزاد افراد و گروه‌های جامعه‌ای است که تصمیم گرفته‌اند در درون یک ملت گرد آیند. نگرشی که [تشکیل] ملت را مقید به «زبان، فرهنگ، بازار و تاریخ» مشترک می‌گرداند، معرف ملت دولتی است، که نمی‌تواند تعمیم بخشیده شود یعنی به‌عنوان نوعی نگرش مبتنی بر ملت یگانه نمی‌تواند قطعی و محض انگاشته شود. چنین برداشتی از ملت، که سوسیالیسم رئال نیز آن را می‌پذیرفت، در ضدیت با ملت دموکراتیک است. به‌ویژه این تعریفی که استالین جهت روسیه‌ی شوروی مطرح نمود، یکی از دلایل اساسی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی است. تا وقتی از چنین تعریفی درباره‌ی ملت که مدرنیته‌ی کاپیتالیستی آن را مطلقیت بخشیده گذار صورت نگیرد، چاره‌یابی مسائل ملی همچنان در یک بن‌بست تمام‌وکمال باقی خواهد ماند. اینکه هنوز هم مسائل ملی با تمامی دشواری‌شان در طول زمانی بیش از سیصد ساله ادامه دارند، ارتباط تنگاتنگی با همین تعریف ناقص و محض دارد.

این نوع جوامع ملی که به مرزهای نامعطف دولت-ملت محکوم گشته و قدرت تا کوچک‌ترین سلول‌های آنان نفوذ یافته است، از طریق ایدئولوژی‌های ملی‌گرا، دین‌گرا، جنسیت‌گرا و پوزیتیویستی به سرگیجه

## ملت دموکراتیک نیز، جامعه‌ی مشترکی است که افراد و اجتماعات آزاد با اراده‌ی ذاتی خودشان آن را تشکیل داده‌اند. نیروی متحدکننده در ملت دموکراتیک، اراده‌ی آزاد افراد و گروه‌های جامعه‌ای است که تصمیم گرفته‌اند در درون یک ملت گرد آیند

انداخته شده‌اند. مدل دولت-ملت، برای جوامع یک دام و شبکه‌ی تمام‌عیار فشار و استثمار است. مفهوم ملت دموکراتیک، تعریف مذکور را بازگون می‌نماید. تعریف ملت دموکراتیک که بر مرزهای نامعطف سیاسی، تک زبان، تک فرهنگ، تک دین و تفسیری یگانه از تاریخ اتکا ندارد و مقید به آن‌ها نیست، بیانگر نوعی اشتراک زندگی شهروندان و اجتماعات کثرت‌گرا، برابر و آزاد است که در همبستگی به‌سر می‌برند. جامعه‌ی دموکراتیک تنها از طریق یک الگوی ملت‌اینچینی قابل تحقق می‌باشد. جامعه‌ی دولت-ملت به اقتضای سرشت خویش به روی دموکراسی فروبسته است. دولت-ملت نه بیانگر یک واقعیت جهانشمول است و نه بیانگر یک واقعیت بومی؛ برعکس به معنای نفی [واقعیت] جهانشمول و بومی است. شهروندی تک‌تپ‌گشته‌ی جامعه، مرگ انسان است. در مقابل این، ملت دموکراتیک برساخت دوباره‌ی [واقعیت] بومی و جهانشمول را ممکن می‌گرداند. موجب می‌شود تا واقعیت اجتماعی بتواند به خود-ابرازگری بپردازد. تمامی دیگر تعاریفی که از ملت ارائه می‌شوند، در جایی از حد فاصل میان این دو مدل اصلی قرار می‌گیرند.

اگرچه تعریف بسیار گسترده‌ای از مدل‌های برساخت ملت وجود دارند اما می‌توان تعریفی از آن ارائه داد که قادر به ترکیب و یکی‌نمودن تمامی آن‌ها باشد؛ آن نیز تعریفی است که در ارتباط با ذهنیت، آگاهی و اعتقاد می‌باشد. در این وضعیت، ملت عبارت است از اجتماع انسان‌هایی که در یک جهان ذهنیتی مشترک سهیم‌اند. در این تعریف از ملت، زبان و دین و فرهنگ و بازار و تاریخ و مرزهای سیاسی تعیین‌کننده نیستند، بلکه نقشی جسمانی و بدنی ایفا می‌نمایند. اینکه ملت اساساً به‌منزله‌ی یک وضعیت ذهنیتی تعریف گردد، حاوی



مطرح است که به روی تعریفی از نوع فرا- ملت باز است که به همراه دیگر ملت‌ها مثلا ملت ترك تشكيل دهد. تعريف فرا- ملت را می‌توان به شیوه‌ای گسترش داد که دربرگیرنده‌ی بسیاری از ملت‌ها باشد. می‌توان امت اسلامی را همچون پروتوتیپ این تعریف در نظر گرفت. احتمال بسیار قوی این است که فرهنگ‌های اجتماعی خاورمیانه، دیر یا زود در چارچوب يك «امت - ملتی» مشترک یعنی امتی نوسازی‌شده، با هم امتزاج یابند. می‌توان روند مبدل‌شدن گُردها به ملت را در چارچوب این دو مفهوم بنیادین، ابتدا در دو بُعد تصور نمود. اولی، بُعد ذهنیتی می‌باشد. از ابعاد وجودی دارندگان یک جهان ذهنیتی (جهان مشترک ذهنیتی) بحث می‌نماییم که حالات آگاهانه‌ی مربوط به حوزه‌های اساسی زبان، فرهنگ، تاریخ، اقتصاد و مناطق تراکم جمعیتی خویش را بدون اهمال‌ورزیدن از آن‌ها، از طریق احساس همبستگی مشترک به وحدت می‌رسانند. معیار اساسی در این بُعد عبارت است از: تسهیم ذهنی خیال و پروژه‌ی «دنیایی آزاد و برابر که متکی بر تفاوت‌مندی‌هاست». می‌توان این جهان ذهنیتی را جهان یا اتویپای کمونال افراد آزاد نیز عنوان نمود. نکته‌ی مهم این است که يك ذهنیت مبتنی بر آزادی و برابری که نافی تفاوت‌مندی‌ها نباشد، در عرصه‌ی همگانی و در جهان اخلاقی و سیاسی به‌طور پیوسته پیروی شود؛ زندگی، بیست و چهار ساعته با ذهنیت دموکراتیک ادامه داده شود. بُعد دوم، جسم و پیکر است که جهان ذهنیتی بر آن استوار خواهد بود. مقصود از جسم و پیکر، بازتنظیم یا سامان‌دهی مجدد هستی اجتماعی بر طبق جهان ذهنیتی است. جامعه چگونه مطابق جهان «ذهنیت مشترک شده و تسهیم‌شده»ی ملت، بازتنظیم خواهد شد؟ در زمینه‌ی هستی جسمانی یا بدنی، کدامین معماری را اجرا خواهد نمود؟ خلاصه اینکه تعریف بُعد جسمانی عبارت است از: بازتنظیم محیط‌زیست و طبیعت اجتماعی‌ای که از گذشته و سنت‌ها باقی مانده اما مدرنیته‌ی کاپیتالیستی مطابق اهداف خویش آن را به‌صورت بسیار بیمار، بحرانی، سرکوب‌شده و استثمارگرشته (باید اعمالی را نیز بر این‌ها افزود که تا نسل‌کشی فرهنگی پیش می‌روند) تنظیم نموده یا به عبارت صحیح‌تر فاقد نظم نموده است.

منبع: دفاعیات رهبر آپو جلد پنجم "مانیفست تمدن دیموکراتیک"

**جسم و پیکر ملت‌هایی که از ذهنیتِ مبتنی بر "آزادی و همبستگی" برخوردارند، اتونومی دموکراتیک است. اتونومی دموکراتیک، اساسا بدین معناست: افراد و اجتماعاتی که در ذهنیت مشترکی سهیم‌اند، خودشان را از طریق اراده‌ی ذاتی‌شان مدیریت نمایند. می‌توان این را مدیریت یا اتوریته‌ی دموکراتیک نیز نامید. دروازه‌ی این تعریف به روی جهانشمولی گشوده است**

خصلتی دینامیک یا پویاست. چیزی که در ملت دولتی مَهر خویش را بر ذهنیت مشترک می‌زند، ملی‌گرایی است و در ملت دموکراتیک نیز آگاهی یا شعور مربوط به «آزادی و همبستگی» است. اما اگر ملت‌ها تنها از طریق وضعیت ذهنیتی‌شان تعریف گردند، تعریفی ناکافی خواهد بود. همان‌گونه که ذهنیت‌ها بدون تن و بدن نمی‌توانند وجود داشته باشند، ملت‌ها نیز نمی‌توانند بدون جسم و پیکر باشند. جسم و پیکر ملت‌هایی که ذهنیتی ملی‌گرا دارند، نهاد دولت است. به سبب همین جسم و پیکر است که چنین ملت‌هایی را ملت دولتی می‌نامند. هنگامی که نهادهای حقوقی و اقتصادی کفه‌ی سنگین را تشکیل می‌دهند، جهت تمایز دادن و تشخیص چنین ملت‌هایی از هم، می‌توان آن‌ها را ملت بازارمحور یا ملت حقوقی عنوان کرد. جسم و پیکر ملت‌هایی که از ذهنیتِ مبتنی بر «آزادی و همبستگی» برخوردارند، اتونومی دموکراتیک است. اتونومی دموکراتیک، اساسا بدین معناست: افراد و اجتماعاتی که در ذهنیت مشترکی سهیم‌اند، خودشان را از طریق اراده‌ی ذاتی‌شان مدیریت نمایند. می‌توان این را مدیریت یا اتوریته‌ی دموکراتیک نیز نامید. دروازه‌ی این تعریف به روی جهانشمولی گشوده است.

در پرتو این تعاریف عمومی مربوط به ملت، ك ج ك با رد رویکردهای «دولت - ملت» گرا در زمینه‌ی چاره‌یابی مسئله‌ی ملی‌گردد، مدل ملت‌باوری دموکراتیک، حق تکوین ملت برای گُردها یا متحول‌شدن‌شان به پدیده‌ی جامعه‌ی ملی را از طریق تحقق اتونومی دموکراتیک مبنا می‌گیرد. در اینجا تعریف ملت تك‌پیکری یا تك‌بدنه



# پیکار در راه زندگی!

از میان خاکسترهای امپراتوری عثمانی، جمهوری ترکیه شکل گرفت

کاویان کامدین





باقی ماند و حق آن برای ارجاع تقاضای استقلال به جامعه ملل طی یک سال به رسمیت شناخته شد.

قدرت‌های جهانی از طریق معاهده‌ی سور موفق شدند تا امپراتوری عثمانی از پا افتاده را تجزیه نمایند، اما کاملاً موفق به اجرای برنامه‌های خویش نشدند. زیرا معاهده‌ی سور تأثیرات معکوسی در تحولات اجتماعی - سیاسی داخلی امپراتوری بر جای گذاشت و در نتیجه‌ی دخالت‌های خارجی واکنش‌های ضد استعمارگری جنبش تُرک‌های جوان امپراتوری را به سوی تغییراتی اساسی سوق می‌داد. از میان خاکسترهای امپراتوری عثمانی، جمهوری ترکیه شکل گرفت. هرچند به وجود آمدن جمهوری ترکیه ارتباط چندانی با استقلال‌طلبی، ملی‌گرایی و میهن‌دوستی نداشت و کاملاً پروژهای برنامه‌ریزی شده تحت کنترل بریتانیا بود، اما تبلیغاتی بر این مبنا شکل می‌گیرد و نژادپرست‌های تُرک در جنگ رهایی موفق به شکست نیروهای اشغالی می‌شوند که مناطقی از آناتولی را تحت اشغال در آورده بودند.

می‌توان استدلال نمود که شکل‌گیری جمهوری ترک، مانند همتهای دیگر خویش در میانه‌ی تبعات جنگ جهانی اول شکل گرفت و کاملاً تحت تأثیر تحولات آن دوران بود. زیرا در سال ۱۹۲۳ پیمان لوزان به امضا رسید که سخت تحت تأثیر معاهده‌ی سور بود و می‌توان به عنوان نسخه‌ی کامل کننده‌ی معاهده‌ی سور مورد ارزیابی قرار داد.

در پیمان لوزان نیز بریتانیا و هم‌پیمان‌هایش با استفاده از تهدید کارت گُرد، جوانان آتشین و نژادپرست ترک را ناگزیر به دست برداری از مناطق موصل و کرکوک نمودند. در ازای دست کشیدن جمهوری ترک از مناطق موصل و کرکوک که تازه در آن مناطق منابع نفتی اکتشاف شده بود، گُردستان و حقوق گُردها از جانب قدرت‌های بین‌المللی به دست نظام فاشیستی ترک رها شد. حال اینکه در معاهده‌ی سور، حق خودگردانی (اتونومی) و حتی اعلام استقلال را برای گُردها شناخته بودند. پس چرا سیاست جهانی چرخشی ۹۰ درجه‌ای انجام داد؟

همچنان که میدانیم در معاهده‌ی سور «حق اتونومی برای گُردها» در نظر گرفته شده بود، حتی ارجاع تقاضای استقلال به جامعه‌ی ملل طی یک سال نیز به رسمیت شناخته شده بود. اما این یک رویکرد استراتژیک نبود و بیشتر جنبه‌ی تاکتیکی داشت. در معاهده‌ی سور نظام جهانی امپراتوری را تجزیه نمود، اما همچنان یک کارت فشار موثر جهت معاملات دیپلماتیک آبی داشت و در پیمان لوزان از آن استفاده کرد. با استفاده از این کارت جمهوری تازه به دوران رسیده و جوان ترک را ناچار به عقب‌نشینی از موصل و کرکوک نمودند. با رسمی شدن پیمان لوزان در ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۳ میلادی،

بر کسی پنهان نیست که گُردها و سرزمینشان گُردستان به عنوان یک سرزمین و ملت «مستعمره‌ی بین‌المللی» هستند و این استعمار در معاهدات بین‌المللی اجازه «نسل‌کشی» کردن گُردها را به دولت‌های مربوطه می‌دهد. حال پس از صد سال، باز گُردها در میان بازی‌های دیپلماتیک نظام جهانی و بین‌المللی قرار گرفته‌اند و هنوز نتوانسته‌اند خویش را از میان این منگنه‌ی جهانی رستگار سازند و تاسف‌بارتر از همه، اینکه هنوز هم جنبه‌های پنهانی بازی‌های بین‌المللی این معاهدات برای افکار عمومی گُردستان آشکار نشده و نظام استعمارگری پشت این پرده‌ی مه‌آلود چهره واقعی خویش را پنهان می‌سازد.

اگر امروزه نظام جهانی در مقابل ترورهای دولتی، قتلعام و نسل‌کشی گُردها از جانب دولت - ملت‌های منطقه‌ای مسکوت می‌باشد و اعتراضی نمی‌کند، نباید فراموش کرد که این خود «نظام جهانی» است که نسل‌کشی گُردها را به رسمیت شناخته و در معاهدات بین‌المللی به آن اجازه داده است.

در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۲۰ الی ۱۹۲۳ میلادی و طی «معاهدات سور و لوزان» بازی‌ها و معاملات سیاسی بزرگی روی گُردها و سایر ملل منطقه انجام می‌شود که هنوز هم ارزش تحقیق و تفهیم را دارد. در عهدنامه سور که به عنوان عهدنامه‌ی تنبیه علیه امپراتوری عثمانی شناخته شده است، عموماً قدرت‌های جهانی و خصوصاً بریتانیا جهت مهندسی سیاسی - جغرافیای منطقه دست به بازی‌های اساسی می‌زنند که تاکنون هم پایه‌های هم‌چنان دست‌نخورده استوار مانده و ستون فقرات سیاسی - جغرافیایی و ملیتی خاورمیانه را تشکیل می‌دهند.

در آن زمان و در میانه‌ی جنگ جهانی اول، امپراتوری عثمانی با امپراتوری آلمان و امپراتوری اتریش متفق شد، اما نیروهای متفق امپراتوری عثمانی در جنگ شکست خوردند و روسیه، بریتانیا و فرانسه (یعنی قدرت‌های که پیروز میدان بودند) به بهانه‌ی تنبیه امپراتوری عثمانی و جهت تجزیه امپراتوری «معاهده سور» را به امضا رساندند. از طریق معاهده سور امپراتوری بیمار و از پای در آمده، تجزیه شد. تمام سرزمین‌های عرب‌نشین تحت قلمرو امپراتوری عثمانی از آن جدا شدند، پادشاهی حجاز به رسمیت شناخته شد. جزایر دوکانس و رودس در دریای اژه به ایتالیا واگذار شدند و مابقی جزیره اژه تحت حمایت یونان قرار گرفت. حتی تراکیه شرقی و منطقه پیرامونی ازمیر به یونان واگذار شد. یک جمهوری مستقل ارمنی در آناتولی شرقی در نظر گرفته شد و در این معاهده یک بند را به گُردها اختصاص دادند. نواحی گُردستانی شمال موصل به شرط دریافت اتونومی در قلمرو امپراتوری عثمانی



استاتوی سنتی و قانونی گُردستان که در دوران امپراتوری عثمانی وجود داشت از میان برداشته شد، نظام جهانی گُردها و سرزمینشان گُردستان را غیر رسمی اعلام نمود. حتی دیگر یک گُردستان متحد وجود نداشت و گُردستان به چهار بخش در میان چهار دولت - ملت تازه ظهور تقسیم شد و حق سرکوب وحشیانه‌ی هر گونه قیام برای این دولت - ملت‌ها به رسمیت شناخته شد. نظام جهانی در رویکرد با گُردها و سرزمینشان گُردستان برخلاف تبلیغاتی که در حوزه‌ی حقوق ملل و بین‌المللی و حقوق بشر می‌کرد، عمل کرد و «معاهده‌ی نسل‌کشی» گُردها را به امضا رساند. زیرا معاهده‌ی لوزان معنا و مفهومی جز وحشیانه‌ترین نظام نسل‌کشی نداشت.

گُردها پس از ۱۹۲۵ دیگر بسیار وقت بود که تحت منگنه‌ی سرکوب و نسل‌کشی نظام هژمونی جهانی قرار گرفته بودند و هر گونه قیام و مبارزه جهت پس گرفتن حقوقشان از دولت‌های اشغالگر در جامعه‌ی بین‌المللی چندان خوشایندانه مورد استقبال قرار نمی‌گرفت. زیرا نظام‌های دولت - ملت در خاورمیانه از طرف نظام جهانی پایه‌ریزی شده بودند و هر کدام از این دولت - ملت‌ها هرچند سنگ استقلال هم بر سینه بزنند، جز شعبه‌های نظام جهانی نبودند و غیر ممکن بود که نظام جهانی برخلاف سیاست‌هایی که خود پایه‌ریزی نموده بود، عمل کند. نظام جهانی به تعهدات خویش در مقابل معاهدات بین‌المللی (معاهده‌ی لوزان) عمل نمود. پس سر دادن فریاد و فغان گُردها جهت کسب حمایت از نظام جهانی هیچ معنا و مفهومی نداشت. نظام جهانی بسیار وقت بود که گُردها و سرزمینشان گُردستان را قربانی منافع دیپلماتیک خود کرده بود. اما رهبران گُرد عمیقاً قدرت درک و تفهیم این واقعیت تاریخی و سیاسی را نداشتند. حتی

بعضی‌ها هنوز هم امیدوارند تا نظام جهانی اروپامحور به فریاد گُردها و سرزمینشان گُردستان که تحت نظام نسل‌کشی خود آنها قرار دارد، برسد!

حال در شرایط جنگ جهانی سوم هستیم، جهان و خاورمیانه در شرایط بسیار متفاوتی قرار دارد. نظامی که پس از جنگ جهانی اول در خاورمیانه شکل گرفت در حال تغییر و تحول است. نظام جهانی در نظر دارد تا نقشه‌ی سیاسی خاورمیانه را تغییر دهد. مداخلات در عراق و سوریه این واقعیت را به اندازه‌ی کافی روشن ساخته است. اما همچنان یک اصل دست نخورده باقی مانده که باید گُردها و ملل مستعمره عمیقاً آن را درک کنند. این واقعیت که جز اتکا بر «قدرت ذاتی» ملل نمی‌توان بر هیچ قدرت دیگری اتکا کرد. در غیر این صورت تراژدی‌های تاریخی مکرراً تکرار خواهند شد. اصلاً نباید گفت که امکان تراژدی‌ها، قتلعام‌ها و نسل‌کشی گُردها وجود ندارد. زیرا هنوز جسم و روح گُردها از میان منگنه‌ی جهانی رها نشده است.

گُردها اگر به عنوان جامعه و ملت می‌خواهند در آینده‌ی بشریت آزادانه مشارکت کنند، ناگزیرند همچنان به مبارزات همه‌جانبه‌ی خویش تداوم دهند. مبارزه علیه دو مورد که آینده‌ی جامعه‌ی گُردستانی را تهدید می‌کند، به امری اجتناب‌ناپذیر مبدل شده است. تهدید نخست داخلی است که از سوی گرایش سیاسی مایل به ابزار دست اشغال‌گری شدن به وجود آورده است. این تهدید می‌تواند از تهدیدات دولت - ملت‌های اشغالگران خطرآفرین‌تر و موثرتر واقع گردد و هرگز نباید این خطر را دست کم گرفت. شاید در ازای امتیازات شخصی و خانوادگی عامل استمرار نظام اشغالگری برای صد سال دیگر شوند که حال شکاف برداشته و از پای





محتوای می‌تواند داشته باشد؟ این در حالی است که چند بخش دیگر گوردستان با این دولت فاشیستی در حال جنگی همه‌جانبه هستند!

بدون شک تبعات تحولاتی که در شمال و غرب گوردستان در حال وقوع هستند به صورت مستقیم گریبانگیر گردها و دیگر ملل جنوب و شرق گوردستان نیز خواهد شد. در یک کلام می‌توان گفت سیاست‌های نفی‌ونابودسازی دولت فاشیست ترکیه «تقدیر تمام جامعه‌ی گُرد» را به هم گره زده است و هیچ بخشی از گوردستان خارج از این چهارچوب کلی نیست. موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک گوردستان دارای دیالکتیکی مختص به خود می‌باشد که هر تحول مثبت یا منفی در هر گوشه‌ای از آن، در دیگر مناطق به سرعت بازتاب می‌یابد!

حال خطر اشغال روزآوا وجود دارد، روزآوا همانطور که می‌تواند نقطه‌ی شکست پیمان لوزان و به رسمیت شناختن ملت گُرد باشد، می‌تواند شروع فرآیند یک «لوزان جدید» در اوائل قرن بیست و یکم نیز باشد. می‌تواند نقطه‌ی آغاز یک قتلعام جدید باشد و بدون شک از نظر تاریخی جز خاندان بارزانی کسی مسئول این واقعیت نخواهد بود. این یک شکاف تنگ‌نظرانه‌ی سیاست حزبی نیست، یک شکاف عظیم اجتماعی در بین نظام اشغالگری و استعمارگری و جامعه‌ی ملی دمکراتیک گوردستان می‌باشد. اکنون خاندان بارزانی در بین این دو جبهه، جبهه‌ی اشغالگری و استعمارگری را برگزیده است. نمی‌خواهم به رویدادهای روزمره بپردازم که افکار عمومی به صورت لحظه به لحظه از آن مطلع هستند، لزومی هم به این کار نیست، آنچه از اهمیت بزرگی برخوردار است، بار معنایی و مفهومی این تحولات ریشه‌ای است که به صورت تدریجی در حال وقوع هستند و ایستگاه خطرناک این مسیر!

همچنان که باید مخالف نگرش‌های بدبینانه‌ی محض بود، باید از نگرش‌های خوشبینانه‌ی محض نیز پرهیز کرد. زیرا دانش تاریخ به ما اثبات کرده که این ملل هستند تقدیر خود را تعیین می‌کنند، حتی در بدترین شرایط! پس باید عوامل مانع‌ساز و عوامل مثبت را در سیر تکوین ملت دمکراتیک بسیار ریزبینانه از هم تفکیک داد.

به عنوان مثال کشورهای ترکیه و ایران به عنوان دو دولت - ملت که ستون فقرات خاورمیانه را تشکیل می‌دهند از هر لحاظ دچار انحطاط داخلی، سیاسی و اجتماعی شده‌اند. این دولت‌ها زیر بحران‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی فرسوده شده و قدرت اصلاح مجدد را از دست داده‌اند. اما ظاهراً از نظر ظرفیت نظامی، امنیتی و اطلاعاتی قدرتمند به نظر می‌رسند.

منطقه به شدت تحت تاثیر اتمسفر انقلابی قرار دارد.

**یک جناح سیاسی در گوردستان دست در دست نظام اشغالگری نهاده است، علیه منافع ملی جامعه‌ی گوردستان وارد روابطی سیاسی-اقتصادی شده که در این شرایط می‌تواند برای صد سال آتی معاهدی لوزان را تمهید و نهادینه سازد. به خصوص روابط خاندان بارزانی با دولت اشغالگر ترکیه، دارای چنان ماهیت و محتوای است و این بزرگترین تهدیدی است که آینده‌ی اجتماعی و فرهنگی گردها را تهدید می‌نماید**

درآمده است.

تهدید دوم باز هم داخلی است. خطر چشمداشت و دل بستن به نظام جهانی! هیچ عاملی نمی‌تواند ملتی را بیشتر از خودفریبی از آزادی دور سازد. خودفریبی عامل تمام شکست‌ها، تراژدی‌ها و ناامیدی‌های تاریخی برای ملل فرودست بوده و هست!

اما تمام این‌ها نمی‌توانند خودبه‌خود و بدون توجیه اجتماعی و تاریخی باشند. شرایط موجود اجتماعی و تاریخی گوردستان دارای علل خاص خود می‌باشد که باید از حیث جامعه‌شناختی و علمی مورد پژوهش قرار گیرد. این تحقیقات را باید به دست مکاتب علمی سپرد.

به عنوان مثال می‌بینیم که یک جناح سیاسی در گوردستان دست در دست نظام اشغالگری نهاده است، علیه منافع ملی جامعه‌ی گوردستان وارد روابطی سیاسی - اقتصادی شده که در این شرایط می‌تواند برای صد سال آتی معاهده‌ی لوزان را تمهید و نهادینه سازد. به خصوص روابط خاندان بارزانی با دولت اشغالگر ترکیه، دارای چنان ماهیت و محتوایی است و این بزرگترین تهدیدی است که آینده‌ی اجتماعی و فرهنگی گردها را تهدید می‌نماید. حتی این روابط تقلیل‌یافته‌تر از روابط بخشی از گوردستان در مقابل بخش دیگری است، کاملاً حزبی و خانوادگی است و حتی روابط یک شرکت اقتصاد انحصاری با نظام استعماری را تداعی می‌نماید. دولتی که نسل‌کشی، نفی‌ونابودی، تغییر دمگرافیکی، آسمیلاسیون و گسترده‌ترین سیاست‌های ژینوسایدی را علیه ملت گُرد در برنامه و دستور کار خویش قرار داده است، آیا روابطش با خاندان بارزانی چه



هنوز معلوم نیست که روابط ترکیه و ایران با جهان غرب و شرق بر اساس کدامین منافع اساسی شکل خواهد گرفت. روابط دیپلماتیک بسیار حساس و شکننده شده‌اند، جنگ اوکراین با تمام شدت در حال تداوم است، در حالی که ترکیه استراتژی میانه‌روانه‌ای اتخاذ کرده، ایران به صورت مستقیم در جبهه روسیه اتخاذ موضع نمود. به اندازه روابطی حسنه روابط تنش‌آمیز با دول منطقه و نظام جهانی دارند. تنش اسرائیل - ایران با تمام شدت در جریان است.

### قدرت‌گردها از سلاح‌هایشان نیست!

ایران از نظر داخلی در شرایط و جو انقلابی بلندمدتی قرار گرفته است. جوامع و ملل ایران خواستار تغییر سیاسی هستند و این «میل به تغییر» صرفاً محدود به دوران حکومت شیعه‌مدار نیست. تراکم خشم و نفرتی است که از دوران پهلوی و حتی قبل از آن تا کنون جمع و متراکم شده است. نظام دولت - ملت در ایران یک نظام مدیریتی صادراتی و ناهنجار با بافت‌های اجتماعی، فرهنگی و روحی جوامع ایران است و در بطن اعتراضاتی که علیه نظام صورت می‌گیرد، این حقیقت تاریخی نهفته است که ظاهراً به چشم نمی‌آید. شاید بتوان گفت تشابه بسیاری با دوران رکود امپراتوری روم باستان دارد. خشم و نفرت مردم علیه امپراتوری روم، صرفاً محدود به امپراتوری روم نمی‌شد، بلکه علیه «نظام برده‌داری» و «دوران برده‌داری» بود و سرانجام با فروپاشی امپراتوری صرفاً روم سقوط نکرد، بلکه نظام برده‌داری و «مدرنیته با مهر برده‌داری» از هم فروپاشید.

از نظر تاریخی، جامعه‌شناسی و روانشناسی نباید تحولات اجتماعی در ایران را صرفاً علیه یک رژیم خاص ترجمه کرد. این یک دیدگاه بسیار تنگ‌نظرانه و عاری از خوانش تاریخی و جامعه‌شناسی است. جهانی از افکار و احساسات علیه «مدرنیته‌ی زن‌ستیز» است که در جستار بر ساخت یک «مدرنیته‌ی زن‌محور» می‌باشد. حیاتی با ماهیتی انسانی‌تر؛ انسان‌ها با هر رنگ و تباری که دارند قادر به تنفس در آن باشند. این اعتراضات علیه «فاصله‌هایی» است که در طول ۸۰-۹۰ سال حاکمیت نظام دولت-ملت در میان جوامع و حیات اجتماعی و فرهنگی به وجود آورده است. در یک کلام می‌توان گفت خشمی است علیه مدرنیته‌ی حاکم که ماهیتی مدرنیستی دارد و با بافت اجتماعی فرهنگی شرقی بیگانه است. ماهیتی مدرنیستی با ظاهری مذهبی و شریعتی!

اعتراضات و روح انقلابی در میان مردمان ایران زمین، فروکش نخواهد کرد، برعکس با گذشت زمان از انسجام هرچه بیشتری برخوردار خواهد شد. حتی اگر رژیم تغییر هم کند و این تغییر منجر به بر ساخت یک دولت - ملت

جدید هم گردد، باز هم فروکش نخواهد کرد. چون علت از میان برداشته نشده و همچنان پابرجاست، در این صورت علت اعتراضات و به وجود آمدن روح انقلابی نیز، همچنان باقی خواهد ماند. علت این ناهنجاری‌های اجتماعی مدرنیته‌ی حاکم است، نه شکل و شمال ظاهری حکمرانی و تا زمانیکه این مدرنیته پابرجا باشد، ناآرامی‌های اجتماعی و سیاسی نیز تداوم خواهند یافت.

اعتراضات شاید نتوانند به صورت مستمر و ناگسستگی تداوم یابند، گاه و بی‌گاه فروکش کنند و رژیم نیز چنان تصور کند که قادر به مهار و سرکوب میل انقلابی شده است، اما حقیقت این نیست. حقیقت چیزی است که فقط در بطن «جامعه‌ی تاریخی» می‌توان به آن دست یافت و خوانش صحیحی از آن استنباط نمود.

با این حال، موقعیت‌گردها در شرق‌گردستان بسیار استراتژیک خواهد بود. زیرا قدرت تغییر و تحول ایران در بطن جامعه‌ی گرد در شرق‌گردستان نهفته است. گردها دینامیک و قدرت اساسی تغییر و تحول در ایران هستند. البته که به تتهایی نمی‌توانند این تحولات عظیم انقلابی را به وجود بیاورند و باید دیگر ملل و مردمان ایران نیز به یاری آنان بشتابند. منظورمان این است که «گردها موتور» تحولات در ایران خواهند بود. چیزی که هیچ قدرتی نه در سطح مخالفان و نه موافقان نظام از آن برخوردار نیستند و از همه مهم‌تر این قدرت در هم شکست تمام معاهدات بین‌المللی در گردستان و موجب آغازیدن عصر جدیدی در گردستان خواهد شد.

این روزها بسیار آگاهانه و برنامه‌ریزی شده مسلح بودن گردها به بحث گذاشته می‌شود. این در حالی است که رژیم ایران پیش به سوی «آمی‌شدن» می‌رود. در برابر قدرت‌های که جهت سرکوب، جامعه‌کشی و نسل‌کشی برنامه‌ریزی شده‌اند، گردها و تمام ملل منطقه حق دارند که جهت دفاع از شرافت انسانی و اجتماعی خود مسلح باشند. این طبیعی‌ترین حق هر گروه انسانی است. چون دیگر جوامع انتظار این را از رژیم‌های منطقه ندارند که از آنان دفاع کند؛ برعکس خود این رژیم‌ها به قدرت‌های تهاجمی علیه جوامع مبدل شده‌اند. هیچ ماهیت امنیتی ندارند، برعکس به قدرت‌های ضدامنیتی تبدیل شده‌اند. این رژیم‌های حاکم منطقه هستند که امنیت اجتماعی را به هم می‌زنند و علت اساسی ناآرامی‌های اجتماعی می‌باشند.

اگر رژیم ایران بخواهد در گردستان رزمایش‌های نظامی برپا کند و با نیروی نظامی بخواهد مطالبات اجتماعی را سرکوب کند، با این کار موجب سرعت‌بخشیدن و ژرف‌بخشیدن به بحران موجود و روند سرنگونی خویش خواهد شد. این فراسوی یک تهدید، یک تشخیص تاریخی، علمی و



را از پهلوی گرفت و خود در همانجایی نشست که قبلا نظام پهلوی نشسته بود. یعنی یک تغییر کیفی در ایران صورت نگرفت، نام‌ها، نشانه‌ها، ظاهرها، استعاره‌ها و حتی برخی از ساختارهای سیاسی و اجتماعی تغییر کردند، ولی نحوه‌ی حیات اجتماعی همچنان زیر سقف دولت - ملت باقی ماند. طی ۴۰ سال اخیر در هر فرصت جامعه به بهانه‌های مختلفی اراده کرد تا نظام را تغییر دهند، اما موفق نشد. جنبش اعتراضی خرداد ۱۳۸۸، اعتراضات اسفند ۱۳۸۹، اعتراضات علیه افزایش نرخ بنزین قبل و بعد از دولت احمدی نژاد، اعتراضات دانشجویی، صنفی و تمام اقصای اجتماعی! در سال‌های اخیر اعتراضاتی به دلیل کمبود آب، نقل آب از منطقه‌ای به دیگری، به عنوان مثال خشک شدن زاینده رود و کمبود آب در زاهدان! در طول تمام این سال‌ها همیشه جنبش اعتراضی وجود داشته است و هر بار جامعه مسئله را در یک بُعد تعریف و بیان می‌نمود. اما حال جامعه متوجه شده که این «تمامیت زندگی» است که از دست رفته است. اگر قبلا گاه مسائل اقتصادی، گاه قانونی، گاه سیاسی و گاه آموزشی را مسئله‌دار می‌دید، حال تمام زندگی به وجود آمده را بغرنج و مسئله‌دار می‌بیند و شعار «زن، زندگی، آزادی» در این شرایط تاریخی و اجتماعی است که معنا و مفهوم پیدا می‌کند. از نگاه نخست تاکید بر زندگی دارد که از دست رفته است و از نگاه دوم طلب زندگی زن‌محور می‌کند. چون از بین بردن زنان و زن‌ستیزی نماد از کف رفتن تمام حوزه‌های زندگی است و این به معنی مدرنیته‌ای می‌باشد که زندگی را بر انسان و جامعه به تنگ آورده است. میشل فوکو، متفکر فرانسوی ناقوس «مرگ انسان» را چندین دهه قبل به صدا در آورده بود و حال جامعه در ایران ناقوس «مرگ زندگی» را به صدا در آورده است. زن، زندگی آزادی به همان اندازی که خبر از مرگ زن، زندگی و آزادی دارد، به همان میزان نیز پیکارگری و بازگرداندن زن، زندگی و آزادی از کف رفته به صحنه «زندگی» است! به همین دلیل جامعه با تمام وجود «یا مرگ، یا زندگی» را احساس می‌کند. بدون شک و متأسفانه پیشاپیش نمی‌توان گفت که «حتما» زندگی پیروز میدان خواهد شد، چون مرگ هم چنان مشتاقانه در این نبرد شرکت دارد. پس این سطح سازمان‌یافتگی، اراده‌ی راسخ و تعهد به باورهایست که پیروزی میدان را تعیین می‌نماید. پس در این عصر «پیکارگر زندگی» بودن با معنی‌ترین چیزی است که می‌توان در راه آن جنگید و حتی جان داد. هر چند واقعیات بسیار متفاوت‌اند اما قلبا به پیروزی «زندگی» ایمان دارم.

جامعه‌شناختی است. زیرا با این کار بیش‌تر خشم جوامع به خصوص گردها را برخواهد انگیخت و در نتیجه این کنش‌های نابجا، با واکنش‌های بزرگتری مواجه خواهد شد. البته برای جناح‌های انقلابی فرصت طلایی به وجود خواهد آورد! با این وجود می‌توان گفت که اتمسفر مه‌آلود و تنش‌آمیز خاورمیانه همچنان پابرجاست و فقط سیر تحولات می‌توانند آینده‌ی منطقه را تعیین نمایند. نیروهای انقلابی باید این استعداد و خلاقیت را نشان بدهند و بتوانند از این شرایط به نفع انسانیت استفاده کنند.

### انسان‌ها چیزی برای از دست دادن ندارند!

جوامع و ملل ایران چیزی برای از دست دادن ندارند، هر چیزی که داشتند از دست آنان گرفته شد و حال در میان امواج پر تلاطم بحران‌های چند لایه‌ای سعی می‌کنند زنده بمانند. کسی در ایران زندگی نمی‌کند، بلکه به امید بازگرداندن زندگی سعی می‌کند زنده بماند. بسیار وقت است که زندگی با خاک یکسان گشته، جز اقشار و طبقات حاکم، کسی ادعای زندگی کردن هم ندارد، اما همه به زندگی امیدوارند و باور دارند که می‌توانند با از میان برداشتن رژیم‌های فاسد و فرسوده یک بار دیگر زندگی را بازگردانند. کسانی که این وضعیت را به عنوان مشکلات اقتصادی تعریف می‌نمایند، بسیار هدفمندانه و آگاهانه این کار را انجام می‌دهند. چون تلاش می‌کنند حقیقت را به تحریف بکشند. حتی وضعیت کنونی را نمی‌توان «مشکل یا مسئله‌دار» هم تلقی نمود. وضعیت کنونی چیزی است نزدیک به نفی‌ونابودی خود «زندگی»!

اگر یک جامعه‌ی سنتی و مردسالار به دفاع از حقوق زنان برمی‌خیزد و از آن حمایت می‌کند، بخاطر این نیست که دمکراتیزه شده یا اینکه دستخوش تحولاتی ریشه‌ای گشته است. برعکس به این خاطر است که نشانه‌ای از زندگی نمی‌بیند و هر تحرکی را که علیه نظام حاکم باشد مشروع و روا می‌پندارد.

بسیار روشن است که هنوز هم یک تفسیر جامعه‌شناختی از شعار «زن، زندگی آزادی» صورت نگرفته است و به عنوان یک شعار استفاده‌ی تبلیغاتی از آن می‌شود. تحلیل علمی مسئله به صورت مفصل در این نوشتار نمی‌گنجد، اما باید به سرنخ‌های اساسی مسئله نیز اشاره نمود. همچنان که میدانیم جامعه‌ی ایران طی ۸۰-۹۰ سال اخیر همیشه از نظام دولت - ملت شک و تردید داشته و هیچ‌گاه از آن استقبال نکرد. انقلاب ۱۳۵۷ نتیجه‌ی این آشفتگی و بحران بود. اما انقلاب قادر نشد مدرنیته‌ی جدیدی را در ایران به وجود بیاورد و به مدرنیته‌ی جهانی پیوست و به نوعی قدرت



# مقاومتی

که پیشتر در گفتمان انقلابی زن تباران آزادی دارد

سیروان چیا





و مذهبی را درنوردید و حاوی این پیام بود که کوردستان گورستان فاشیستان است»، این یک واقعیت است که هیچ انقلابی بدون مقاومت در برابر سرکوب و بدون سازماندهی خود در یگان‌های دفاع مشروع امکان تداوم نخواهد داشت.

نیروهای مرتجع و ضدانقلاب در داخل و در بیرون به‌خوبی این وضعیت را تشخیص دادند و در همان اوان و زمانی که نیروهای مردمی در راستای دکترین دفاع مشروع یگان‌های تدافعی را ایجاد نمودند و اقدام به ساخت سنگر و سد معبرهایی در خیابان نمودند با حملات رسانه‌ای و ایجاد ترس و وحشت و با فویبای تجزیه‌طلبی و سوریه‌ای شدن ایران قشر خاکستری جامعه را ترساندند و زمینه را برای لشکرکشی و سرکوب‌های خشن سپاه مهیا نمودند. قصد این حملات روانی پایان دادن به انقلابی مردمی بود که تازه شروع شده‌است.

مقاومت کوسالان مهم بود زیرا در موقعیتی که رژیم احساس می‌کرد توانسته حاکمیت خود را بر روی جامعه ایجاد نماید و می‌تواند به‌آسانی نیروهای مبارزی را که نقش اساسی در ایجاد کانون‌های مقاومت مردمی دارند از بین برده و پیروزی خود را جشن بگیرد.

چرا رژیم که مشروعیت ایدئولوژیکی و سیاسی خود را از دست داده در چنین مرحله‌ای شروع به حملات نظامی نمود؟ در رابطه با این پرسش بایستی به چند نکته توجه کرد، قبل از هر چیزی رژیم با پیروی از تئوری؛ «عقب‌نشینی به معنی پایان دادن به عمر رژیم است»، اقدام به اعمال خشونت حکومتی کرد و با ایجاد ترس و رعب سعی نمود تا هزینه‌های اعتراضات را برای جامعه بالا ببرد. این به معنی اقرار رژیم به پایان مشروعیت ایدئولوژیکی خود بود. همچنین واقف شدن بر این هم که ماندن بر مسند قدرت تنها از طریق خشونت عریان ممکن است، شروع به اعدام و شکنجه‌ی معتضین نموده و ابعاد این خشونت‌ها را تا به خانواده‌ی شهدای انقلاب و گروگان‌گیری بستگان فعالان مدنی گسترش داد.

بدون شک هر رژیمی جهت بقای خود اقداماتی را صورت می‌دهد اما آنچه در این رابطه جای سؤال است، رژیم جمهوری اسلامی مشروعیت چنین اقداماتی را از کجا کسب نمود؟! درواقع بایستی پرسید رژیم که در همان روزهای اولیه انقلاب مشروعیت خود را از دست داده بود و در لاک دفاعی دچار دستپاچگی شده بود چگونه جسارت دست زدن به خشونت را پیدا نمود؟ انقلاب ژن ژیان نازادی نه‌تنها مشروعیت رژیم را از کف برد بلکه به‌موازات رژیم، سایر نیروهای ارتجاعی را ترساند که بیرون از گود قدرت

انقلاب ژن ژیان نازادی، گفتمانی که توانست در مدت کوتاهی پهنای جغرافیای ایران را پیموده و تبدیل به صدای رسای تمامی قشرهای تحت ستم؛ اعم از زنان، ملل و طبقات به حاشیه رانده جامعه شده و در همان حال بعدی جهانی پیدا نماید. راجع به سرچشمه‌ی این انقلاب در طول این ده ماه گذشته حواشی بسیاری دور از واقعیت ساخته و پرداخته شد که هدف دور کردن آن از جوهر واقعی و فلسفه‌ای بود که انقلاب ژن ژیان نازادی را رشد داده بود و با صبر و حوصله‌ای وافر آن را از کوره‌راه‌های مبارزاتی درون سازمانی تا به مبارزاتی در سطح اجتماع پیش برده بود.

جنگی نفس‌گیر بین جریاناتی که می‌خواستند شعار «مرد میهن آبادی» را با شعار «ژن ژیان نازادی» هم‌ردیف نمایند؛ اما با همه‌ی این انکارگری‌ها، همه دیدند که چگونه شعار «مقاومت زندگیست» تبدیل به بعد دیگری از انقلاب ژن ژیان نازادی شد. این هم تنها شعاری صرف نبود که به‌طور آنی در خیابان‌ها طنین‌انداز شود بلکه حاصل فداکاری و جسارت مبارزانی همانند: مظلوم دوغان، کمال پیر، علی چیچک، خیری دور موش و رفقای بی بود که زندان «آمد» را تبدیل به نبردگاه جنگ روشنایی علیه تاریکی نمودند. جسارت زنانی چون شهید سکینه جانسز که چهره در چهره‌ی دشمن ایستاد و در مقابل اصرار دشمن برای تسلیمت بر صورت دشمن ترف انداخت و شعار «مقاومت زندگیست» را سر دادند، آن‌ها با روزه‌ی مرگ حماسه‌ی «جاودانگان چهارده توموز» را رقم زدند؛ که اینک در چهل و یکمین سالروز این مقاومت تاریخی اصرار بر مبانی فلسفی این مبارزه قرار داریم. ایستاری که می‌تواند ما را از افتادن در دام جریانات ضدانقلاب رهایی دهد.

فرهنگ مقاومتی زندان «آمد» بعداً توسط پژاک وارد حوزه‌ی مبارزاتی شرق کوردستان و ایران گشت. مقاومت شهدای نوزدهم اردیبهشت نمود واقعی این ایستار انقلابی است که سعی دارد زندان را از مکانی برای تسلیمت انقلابیون تبدیل به میدانی برای مبارزه نماید، رفقا با این ایستار به‌سوی چوبه‌ی دار رفتند و بدین شیوه هم‌مونی دشمن را زیر سؤال بردند و درجایی که دشمن به‌عین از خشونت عریان استفاده می‌نمود و خوشه‌های آزادی را به شمشیر جلا می‌سپرد با سردادن شعار مقاومت زندگی جوانه‌های امید را رویاندند.

این شعار وقتی در خیابان‌های کوردستان در برابر نیروهای سرکوبگر سر داده شد به‌سرعت به شعاری در پهنای سرزمینی ایران تبدیل شد و مرزهای جنستی و ملی



چه در داخل و چه در خارج، سال‌ها بود خود را به‌عنوان اپوزیسیون نظام به خورد مردم داده بودند، از تغییرات عمیق اجتماعی فرهنگی که در راه بود ترسیدند سپس آن‌ها هم بقای خود را درخطر دیدند.

نیروهای تمامیت‌خواه و سلطنتی و آن‌های که انقلاب را تنها در سطح تغییر حاکمیت سیاسی می‌دیدند، زمانی که با تغییرات پارادایمی مواجه شدند شروع به سنگ‌اندازی نموده و سعی کردند کانون‌های این گفتمان را از دو نظر موردحمله قرار دهند: اول‌ازهمه با بحث‌های حاشیه‌ای گفتمان ژن ژیان‌نازادی را از معانی اساسی آن تهی نمودند و فلسفه‌ی وجودش را انکار نمودند و آن را با آزادی‌های پرورژوایی بزک نمودند و سعی کردند قبل از هر چیزی آن را از رهبریت واقعی انقلاب جدا کرده و ریشه‌های این فلسه‌ی فکری را موردحمله قرار دهند. در مرحله‌ی دوم حمله‌ای جهت انکار و زیر سؤال بردن جغرافیای این گفتمان بود که با ارجاع دادن آن به مرکز و جلو بیمارستان «کسرا» سعی داشتند نقش پیشاهنگی کوردستان را کم‌رنگ نمایند. این حملات به‌صورت سازمان‌دهی شده صورت گرفت که بعضی از نیروهای کوردی هم که توان هماهنگی با گفتمان ژن ژیان‌نازادی را نداشتند، هم‌راستا با گفتمان مرکزگرایان عمل نمودند که مشخصاً جریان عبدالله مهدی بیشترین سهم را در این رابطه داشتند که بعداً با زد و خوردهای درون‌حزبی، کوردستان و ساختارهای سازمان‌دهی حزبی و فعالیت‌های مدنی را زیر سؤال بردند. آن‌ها با این اقدامات غیرمسئولانه باعث شدند وضعیت همدلانه‌ای که در سطح ایران نسبت به کوردستان ایجاد شده بود به نفع رژیم و نیروهای تمامیت‌خواه وارونه گردد.

این برخوردهای ضدانقلاب از طرف ارتجاع تمامیت‌خواه داخلی و خارجی هماهنگ باهم صورت گرفتند و زمینه را برای مشروعیت بخشیدن به لشکرکشی‌هایی علیه کوردستان فراهم نمودند. در مرحله‌ای که جنبش انقلابی کوردستان با گفتمان ژن ژیان‌نازادی توانسته بود طلوعه‌دار انقلاب باشد و چندین دهه ناعدالتی و اجحافی که در حق مبارزات مشروع خلق کورد صورت گرفته بود را تبدیل به کوله‌باری از تجربه و عدالت‌خواهی نماید و بر حق بودن خود را اثبات کند و درعین حال تبدیل به پایگاه مقاومی شود که تمامی ملل ایران بدان به‌عنوان «چشم‌وچراغ» بنگرند، با اقداماتی خودسرانه، نامسئولانه و هم‌پیمانی‌هایی که بی‌انگرمی عدم اعتمادبه‌نفس همین جریانات بود به مرحله‌ای رسیدیم که به‌آسانی توانستند بر مبارزات مسلحانه و مشروع خلق کورد برچسب ترور زد و مبارزین آن را تروریست خطاب نمایند.

دفاع مشروع حق هرکس و هر ملتی است، در وضعیتی که ملل ایران یک سده است تحت هژمونی ایران‌شهری و تئوری ملت برتر، درتهدید حذف فیزیکی و آسمیلاسیون فرهنگی و هویتی قرارگرفته‌اند دفاع مشروع بیشتر از هرزمانی نمود پیدا می‌کند.

آنچه در این میان مورد مغلطه قرار می‌گیرد زیر سؤال بردن حق دفاع مشروع است، تحت عنوان به‌کارگیری خشونت. این گستاخی اپوزیسیون راست افراطی به حدی رسیده که می‌توانند به خود حق دهند مبارزین کوردستان را تروریست خوانده و زندانیان سیاسی که وابسته به احزاب کوردی می‌باشند را بر همین اساس و همانند رژیم ولایت‌فقیه تروریزه نموده و برایشان اشد مجازات خواسته و تحت نام تجزیه طلب بدان‌ها یورش نمایند.

گانندی که خود از پیشگامان و ازجمله کنشگران اجتماعی خشونت‌پرهیز است و بیشتر از همه دیدگاه‌های عدم خشونت وی مورد سو استفاده‌ی حاکمیت‌های دولتی قرارگرفته، نسبت به دفاع مشروع دیدگاه صریحی بیان داشته و چنین حقی را همواره برای مبارزین قائل گشته. وی همواره درجه‌ای از بکارگیری خشونت را به‌عنوان دفاع مشروع جایز دانسته: «هرچند خشونت عملی جایز و قانونی نیست. ولی هنگامی که از آن به‌عنوان دفاع از خود و دفاع از بی‌دفاعان استفاده شود عملی شجاعانه و به‌مراتب بهتر است از تسلیم شدن بزدلانه در برابر ظلم و زور». در ادامه می‌گویند: «من ترجیح می‌دهم که هند برای دفاع از حیثیت خود به سلاح متوسل شود تا اینکه بزدلانه شاهد از دست رفتن حیثیت خود باشد... وقتی قرار است انتخاب بین بزدلی و خشونت باشد. من خشونت را توصیه می‌کنم». این همان دکترین جنبش آپویی است در رد تسلیمت و شیوه‌ی به‌کارگیری خشونت در چارچوب دفاع مشروع که می‌گوید: «اگر توان تسخیر جهان را داشته باشم به کسی حمله ننموده و آسیبی نخواهم رساند و اگر هم تمام دنیا به من حمله نماید تسلیم نشده و مقاومت را اساس خواهم گرفت».

جامعه‌ای که نتواند سیستم تدافعی خود را ایجاد نماید نمی‌تواند از آزادی و دستاوردهای خود هم حفاظت کند، این‌یک اصل اساسی در مسیر رسیدن به آزادی است. جامعه زمانی که اعتراض و یا انقلاب می‌کند درواقع سعی می‌کند بیان دارد که چیزی که از طرف دولت بر وی تحمیل می‌شود را قبول ندارد و اما بدون شک تنها اعتراض کافی نیست بایستی از دستاوردهایی که در حین انقلاب ایجاد شده‌اند پاسداری هم صورت گیرد در چنین



ازلحاظ تاریخی و فرهنگی بسیار مهم است، اگرچه هورامان از نظر وسعت جغرافیایی کوچک است اما در گذر تاریخ با پاسداری از ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ی کوردستان به‌مانند قلعه‌ای رفیع در برابر سیاست آسیمیلیسیون عمل نموده. صلابت آن بمانند شاهو بلند و استوار است. این جغرافیا قبل از اسلام مآمن آیین مزدیسنا و میتزایی بوده و به‌عنوان جغرافیایی در دل زاگرس همواره مرکز جنبش‌های آیینی و سازمان‌دهی جنبش‌های رادیکال اجتماعی بوده که با اقتدار مرکز گرایانه مقابله نموده و استقلال خود را حفظ کرده است. زنده بودن مراسم‌هایی بمانند «کومسای» و «پیرشالیار» و «نیشت» و نیز یادگارهایی از «ژیرله‌ی مه‌ره» که نقش مراکز رایزنی و پارلمان محلی را داشته‌اند گواه تاریخ این سرزمین کهن است در ایجاد مدیریت‌های محلی بدور از سلطه‌ی مرکز. در زمان حمله‌ی اسلام به کوردستان بار دیگر این جغرافیا مآمنی شد برای رشد و نمود آیین یارسان که در نوع خود جنبشی مقاومتی بود در مقابل هجمه‌ی فرهنگی و زبانی که سعی داشت در لفافه‌ی اسلام هویت فرهنگی و زبانی کوردستان را از بین ببرد.

بسیاری از کلام‌های آیین یارسان بر این مقاومت گواهی می‌دهند، کلام بابا سرهنگ دودانی نمودی از این مقاومت است که اینگونه می‌فرماید:

سهره‌نگ ده‌ودان سهره‌نگ ده‌ودان  
 ئەز که ناممن سهره‌نگ ده‌ودان  
 چه‌نی ئی‌مانان مه‌گیلم هه‌ردان  
 مه‌کۆشم په‌ری ئایین کوردان  
 .....  
 سره‌نگ دودان سره‌نگ دودان  
 من که اسمم سره‌نگ دودان است  
 همراه با یارمان در این کوه‌ها  
 مبارزه می‌کنم جهت حفظ آیین کوردان

در اینجا بابا سره‌نگ بمانند پیروی یارسان تأکید به مبارزه‌ای می‌کند جهت حفظ و پایداری آیین کوردی. این مقاومت و مبارزه که با آیین یارسان شروع شده در فرهنگ و زندگی روزانه‌ی مردم هورامان نیز جلوه پیدا می‌کند و در معماری و ترکیب رنگ‌ها جلوه یافته همچنین آن را در ادبیات و ماندگاری زبان می‌توان یافت. جدای از این‌ها شخصیت خودکفایی را ایجاد نموده که بتواند جغرافیای سخت هورامان را به مآمن حیات و قطب آیینی و فرهنگی تبدیل نماید به‌گونه‌ای که مردم هورامان تا پنجاه سال قبل

وضعیتی است که اهمیت مقاومت و دفاع مشروع نمود پیدا می‌کند زیرا در زمان ما جامعه قصد دارد به مرحله‌ای برسد که نه تنها نسبت به قوانین تحمیلی اعتراض می‌کند بلکه آن‌ها را کنار زده و از تکرار دوباره این قوانین جلوگیری می‌نماید.

جریانات ارتجاعی دست راستی از همان ابتدا با تکفیر دفاع مشروع جامعه با ایجاد جوی متشنج در فضای رسانه‌ای و با جهت‌دهی عامدانه‌ی احساسات انقلابی مردم سطح خیابان به طور عامدانه سعی نمودند مکانیسم‌های دفاع مشروع مردمی را به‌سوی خشونت‌های خیابانی سوق دهند. بدین صورت با ایجاد تفرقه و رودرو قراردادن جامعه، همبستگی اجتماعی که علیه دولت ایجاد شده بود را برهم زدند و بهانه‌های سرکوب را به دست نهادهای نظامی دولت دادند زیرا آن‌ها انقلاب ژن ژیان‌نازادی را در راستای اهداف خود که رسیدن به قدرت است نمی‌دانند و مانع اساسی در برابر پیروزی آن می‌باشند.

## کوسالان و هورامان سمبل مقاومت انقلاب ژن ژیان‌نازادی

این مقاومت بخشی جدایی‌ناپذیر از جنبش انقلابی ژن ژیان‌نازادی است که بایستی مورد واکاوی قرار گیرد که در وضعیت تاریخی خاصی صورت گرفت. زمانی که رژیم در داخل با دستگیری و شکنجه و اعدام خشونت را به اوج خود رسانده و هم‌زمان در خارج از مرزهای خود با اقدامات دیپلماتیک و دادن امتیازاتی موفق شد کشور عراق و اداره حکومت اقلیم جنوب کوردستان را مجاب به بیرون راندن نیروهای کورد علل‌الخصوص نیروهای پیشمرگ کرد تا آن‌ها را در کمپ‌هایی مدنی تحت نظارت سازمان ملل اسکان دهد. در این رابطه تا حد زیادی نتایجی را کسب نمودند و وارد فاز اجرایی این طرح گشتند. در این موقعیت زمانی با حمله و لشکرکشی سپاه به شرق کوردستان از ماکو تا به کرمانشاه می‌خواست این پروژه اسکان را سرعت دهد و پیروزی خود را در سرکوب آخرین سنگر باقی‌مانده از مقاومت که کوردستان است اعلام نماید. بدین صورت امیدی را که جامعه‌ی انقلابی ایران به کوردستان گره زده بود و از آن نیرو می‌گرفت را به یاس تبدیل نماید.

مقاومت گریلاهای یگان‌های مدافع شرق کوردستان (YRK) در کوسالان بیانگر پای فشاری بر اصل دفاع مشروع بود و مبتنی بر فلسفه‌ای است که تسلیمت را قبول ندارد. جغرافیایی که تبدیل به این نبردگاه گردید



## جغرافیای هورامان نه تنها از لحاظ نظامی صعب‌العبور و سوق‌الجیشی است بلکه این جغرافیا بیانگر زیست بوم فرهنگ هورمان است که همراه با افسانه‌ها و باورهای مردمانش عجین گشته. کوه های شاهو و کوسالان و رودخانه‌ی سیروان نقش بسزایی در برساخت میتولوژی آیین مردمان هورامان دارند

مردمانش عجین گشته. کوه‌های شاهو و کوسالان و رودخانه‌ی سیروان نقش بسزایی در برساخت میتولوژی آیین مردمان هورامان دارند. درعین حال از طریق آوازه‌ها و سروده‌های آیینی و عاشقانه تبدیل به جغرافیایی قدسی شده‌اند. شاهو میعادگاه یاران «قولطاس» و روزه مقدس و دیدار با سلطان سهاک است. همچنین مآمن پیرخدر شاهو است که در آیین‌های باستانی بیانگر خداوند «بعل» است که خداوند بارندگی و سبزه و آبادانی است. این خداوند بعداً در تورات تحت عنوان الیاس از او یاد می‌کنند و در اسلام هم به خدر یا خضر که همان سبزه وزنده بودن شناخته می‌شود. در یارسان به صورت پیر خدر شاهو و در نزد علویان درسیم همان خدر الیاس است که در کنار رودخانه‌ی «منزور» عبادتگاه پیروان علوی می‌باشد. رودخانه‌ی سیروان نیز میعادگاه «یاران سان» و پل «پردیور» محل ملاقات پیر میکابیل و سلطان سهاک و جلوه‌گاه کرامت این پیران طریقت است که هرکدام بیانگر داستان‌های میتولوژیک از آیین یارسان می‌باشند. این جغرافیای مقدس درگذر تاریخ شاهد حفظ سمبل‌های آیینی است که مقاومت را در خود تبلور داده و تا به امروز مخزنی از اسرار است. کوسالان نیز در این روایت مقدس تاریخی جایگاه ویژه‌ای دارد. کوهستانی که در آن مقاومت تاریخی گریلا صورت گرفته از سه طرف با رودخانه‌های سیروان و رزاب محصور شده، مآمن روستانشینانی است که بدین کوهستان نگاهی قدسی دارند و بیشتر از هر مکانی در آوازه‌ایشان جلوه یافته. کوهستانی با بیلاق‌هایش بهانه‌ای شده برای ادبیات رمائسی هورامان و در کوهپایه‌های خود شاعرانی چون «ملا خدر روار» از اولین نماینده نویسان کورد، همچنین «سیدی هورامی» را پرورانده تا برای معشوقش «نشات» حماسه سرایی‌ها کند. کوسالان با بیلاق‌های «هیشور»، «ژوونی»، «بوک و مارانی»، «راسبان»، «خورسمله» و... به ما از تاریخی کهن حکایت می‌کند که هر یک از این نام‌ها ما را به خداوندان باستان پیوند می‌دهد. گفته می‌شود «هیشور» نام یکی از پادشاهان ایلام باستان و نیز «ژوونی» از خداوندان یونان و دختر الهه آسمان است. عمر فاروقی از محققین و پژوهشگران که اوستا را به زبان کوردی کنونی ترجمه نموده‌اند معتقد است کوهستان کوسالان مآمن «کوسه»‌ها است که از پیران آیین میترا بوده‌اند، «لان» همان پناهگاه می‌باشد، بدین صورت کوسالان پناه گاه پیران میترا می‌باشد. «کوسه» در لغت به معنی کسی است که ریش و سبیل ندارد، اما در معنی مجازی و آیینی آن بیانگر کسی است که توانسته

با تأمین مایحتاج خود از جمله لباس و کفش و وسایل داخل خانه به ندرت جهت تأمین این نیازها به بیرون از خود رجوع نموده.

این فرهنگ خودکفایی و استقلال رأی تا به امروز جلوه یافته و در سیر تاریخی خود نیز شاهد مقاومت‌هایی در برابر حمله‌ی مهاجمین بوده‌ایم. در دوره قاجار زمانی که فرهاد میرزا به هورامان حمله می‌کند در دشت مریوان و در دامنه‌های کوه «قله‌برد» موردتهاجم هورامی‌ها قرار می‌گیرد. این جنگ که در دوران سان محمد سعید رخ داده منجر به شکست نیروهای فرهاد میرزا شده و داستان قهرمانی «سهراب کچل» و شب خون‌هایی که به لشکر قاجار زده هنوز هم زبان زد عام و خاص است. در دوران رضاشاه پهلوی و در سال ۱۹۱۰ در جریان حمله‌ی رژیم پهلوی به هورامان و تسخیر روستاهای «هان‌ه گرم‌له، بیدرواس و کیمنه» این بار افراسیاب بیگ و مبارز شجاعی چون «حمه‌گردد» هستند که در مقابل این اشغالگران مقاومت نموده و حماسه‌ها خلق می‌کنند و باعث پا پس کشیدن دشمن می‌شوند. محمود خان دزلی نیز از جمله سرداران هورامان است که به شیخ محمود برزنجی یاری رسانده و در سال ۱۹۱۹ در پیکار «بازیان» جهت بازپس‌گیری شهر سلیمانی از نیروهای اشغالگر انگلیس شرکت می‌نماید، وی با این عمل خود مرزهایی را که سمبل سیاست‌های استعمارگری می‌باشند درنوردیده و کوردستان را به‌عنوان یک پیکر منسجم نگریسته.

جغرافیای هورامان نه تنها از لحاظ نظامی صعب‌العبور و سوق‌الجیشی است بلکه این جغرافیا بیانگر زیست بوم فرهنگ هورمان است که همراه با افسانه‌ها و باورهای



را از دست داده. مردم ایران در طول این چند ماه با هزینه‌هایی که داده‌اند و با وجود این همه شهید و دستگیری و زندان و شکنجه به هیچ‌عنوان زانو خم ننموده و به مبارزات خود ادامه می‌دهد. حمایت و برگزاری باشکوه مراسم شهدا و صیانت خانواده‌ها از مبانی و آرمان‌های فرزندان‌شان بی‌انگتر خواست انقلابی ژن ژیان نازادی است.

در این مدت که می‌توان از آن به‌عنوان مبارزه‌ی گفتمان‌ها یاد نمود نبردگاهی بود بین گفتمان ارتجاعی، لیبرال، حمایت‌خواه و فاشیسم ملی در برابر گفتمان ژن ژیان نازادی. گفتمان مقابل سعی داشت با سرقت و دفرمه نمودن مبانی گفتمان ژن ژیان نازادی، انقلاب را مصادره به مطلوب نماید. این برخورد که از طریق نیروهای اپوزسیون دست راستی پیش برده می‌شود خوشایند رژیم هم بود و بار رژیم را سبک نموده و با ایجاد تفرقه و چنددستگی و هم‌زمان جایگزین نمودن دعوای رهبریت سازی خارجی، گفتمان اساسی را به حاشیه برد و نیروهای انقلابی داخلی و از همه مهم‌تر جامعه‌ی مدنی و رهبریت آن را با ناامیدی مواجه نمود و آن را در تنگنا قرارداد. درحالی‌که اگر انقلاب بر اساس گفتمان اساسی خود پیش می‌رفت زمینه‌ی فعالیت‌های مدنی گسترش یافته بود و رژیم را مجبور به تحولات دمکراتیک می‌کرد.

آن‌ها نه تنها انقلاب را با مفاهیم راست افراطی به ابتذال کشیدند بلکه بسیار خودسرانه و با ائتلاف‌های بدون برنامه و صرفاً تبلیغاتی هزینه‌های زیادی را به جامعه وارد نمودند. در مقابل با تبلیغات سو و انگ تجزیه‌طلبی دفاع مشروع را هم محکوم کردند. در واقع با این اقدام دست‌و‌پال جامعه را در برابر رژیم بسته و مانع از آن شدند که انقلابیون بتوانند از خود دفاع نمایند.

اینک که در آستانه‌ی سالروز خیزش انقلابی ژن ژیان نازادی قرار داریم بازبینی نقاط قوت و ضعف انقلاب بیش از هر زمانی اهمیت پیدا می‌کند. تحولات این چند ماه اخیر و انشعاب و انشقاقات که در این جریان‌ها صورت گرفته نشان داد که به چه میزان از گفتمان انقلابی به دور هستند. آن‌ها انقلاب را تنها تغییر چهره سیاستمداران می‌دانند نه تغییر ذهنیتی و تحول در زیرساخت‌های اجتماعی و فرهنگی و شیوی مدیریتی. لذا لازم است ضمن تأکید بر مقاومت گریلا در کوسالان و پیوستگی این مقاومت گریلایی به مقاومت اجتماعی در تمامی سطوح آن را با گفتمان انقلابی ژن ژیان نازادی پیوند داد و انقلاب را بر پایه‌های گفتمان اساسی خود برای خیزشی دوباره مهیا نمود.

مرزهای جنسیتی را درنوردد و به کمال انسانیت برسد. همچنان که در آیین کهن زاگرس، میترا شخصیتی است که جنسیت مشخصی ندارد، کوسه «اوسا» و یا پیر مرحله‌ای است که انسان در طی مدارج طریقت بدان دست پیدا می‌کند و مشخصه‌ای اکتسابی است. در آیین یارسان نیز رسیدن به یاری و جای گرفتد در «جم» درگرو برگرفتد «ردا» و گذار از صنف بندی‌های جنستی، مذهبی، آیینی و ملی و پاک و منزّه بودن از هر برگی است. در رابطه با قدسی بودن این سرزمین در آیین‌ها باستان بایستی به وجود آب جوشان چشمه‌ی «بل» اشاره نمود که بنام خداوند «بل» یا «بعل» خداوند آب و آبادانی اشاره نمود. همچنین غار «کناچه» بیانگر زندگی انسان نئولیتیک در کناره‌های رودخانه‌ی سیروان می‌باشد که آن را عامدانه و بدون پایان تحقیقات باستان شناسی در زیرآب‌های سد «داریان» مدفون نمودند.

دراوان انقلاب ۵۷ که آن را از خلق‌ها ربودند حمله به هورامان و به‌ویژه شهر پناه شروع شد و در همان دوران هم بعضی از نیروهای مرتجع که وفادار به شاه و خاندان پهلوی بودند کسانی همانند سردار اسعد با ایجاد آشوب مانع از رشد سالم انقلاب و تشکیل شوراهای مردمی به‌عنوان سنگ بنای دمکراسی شدند. بدین‌صورت با ایجاد حاشیه‌سازی و سنگ‌اندازی در این شوراها زمینه‌ی مداخله دولت و سرکوب را برای نیروهای ارتجاعی که تازه در مرکز قدرت را به دست گرفته بودند ایجاد نمود. اینک ما بار دیگر شاهد تکرار همان سناریو در رابطه با انقلاب ژن ژیان نازادی از طرف همان جریان‌ات ضدانقلاب هستیم که در داخل و خارج با گفتمان مردسالاری و با شعار «مرد میهن آبادی» سعی دارند انقلاب را منحرف نموده و آن را به بن‌بست برسانند.

این حملات در طول این چهار دهه به‌هیچ‌عنوان به پایان نرسیده‌اند و هورامان و کوهستان‌هایش اگر در دهه‌های شصت مآمن پیش‌مرگه‌های کومله و دمکرات بوده با وقفه‌ای کوتاه بار دیگر شاهد حضور گریلاهای حزب حیات آزاد کوردستان (PJAK) گشته‌اند. مقاومت کوسالان و ضرباتی که در طول این دو هفته بر رژیم وارد شد نشان داد که چگونه شیوه‌های جنگ گریلایی می‌تواند ارتش‌ها را به زانو در آورد.

### بعنوان نتیجه گیری

بایستی اشاره نمود، جامعه‌ی ایران با تمام توان خود در مقابل سیستم ارتجاعی پهلوی و آخوندی ایستاده‌اند و گفتمان تمامیت ارضی و ولایت‌فقیه مشروعیت خود



اقتدار

در همی فرمایش

دشمن خلوتهاست

آرگش آلاسور





عمیق‌تر از ۱۰۰ سال قبل است، اما ذهنیت دولت کنونی با دولت قبلی تنها در یک سری مسائل ظاهری فرق دارد. حکومت پهلوی مردسالار و ضد زن بود، اراده‌ی آزاد جوانان را از آنان سلب می‌کرد، زبان‌ها و فرهنگ‌های غیرفارسی را سرکوب می‌کرد، انسان‌های مسن را ارج نمی‌نهاد و معلولین و مجانین را از جامعه طرد کرد و بر خرابه‌های آن حکومت بود که حکومت فعلی روئید.

پس اگر حکومت پیشین سکولار بود و حکومت فعلی دینی است چه چیزی در بین هر دو مشترک است؟ پس چرا اوضاع خلق‌ها با هم‌هی افشار درونشان دچار بحران است؟ چرا زندگی اجتماعی در هر دو دائماً تهدید می‌شود؟ چرا خلق‌ها در مواجهه با هر دو حکومت، انقلاب را انتخاب می‌کنند و در انقلاب چه چیزی باید تغییر یابد تا تاریخ دوباره تکرار نگردد و به آزادی رسید؟

دولت در سنخ‌های متفاوتی وجود دارد، برخی دولت‌ها نظامی هستند، برخی دینی، برخی ملی، برخی سکولار و لیبرال، برخی سوسیالیست! اما همه‌گی‌شان دولت هستند. خلق‌ها مزه‌ی هم‌هی این سنخ دولت‌ها را چشیده‌اند و مزه‌ی هم‌گی آنان تلخی سرکوب بوده است. پس دولت‌ها در یک چیز با هم مشترک هستند و آن را می‌شود اقتدار نامید. دولت اگر نه هم‌هی اقتدار اما بخش وسیعی از اقتدار را دربرمی‌گیرد. دولت یک هی‌رارش‌ی اقتدارطلب است که هر محتوایی را جهت تداوم اقتدار خود به کار می‌گیرد. به عبارتی دین، مذهب، ملیت، زبان، امور نظامی و... هیچ‌کدام اموری بالذات بد نیستند، بلکه خود دستاوردهای خلق‌ها هستند، اما دولت هر یک از این موارد را همچون یک ابزار برای حکمرانی خود به کار می‌برد. دین در حکومت فعلی ابزاری است برای اعمال قدرت و مشروعیت حکومت فاشیست ولایت فقیه و خوانش این حکومت از دین یک خوانش اقتدارطلبانه و فاشیستی می‌باشد. حکومت فعلی در مسئله‌ی ملیت اقتدار و فاشیسم را برجسته‌تر می‌کند، البته هم حکومت فعلی و هم حکومت قبلی هم از دین هم از ملیت چنین برداشتی می‌کنند اما در حکومت قبلی ملیت و در حکومت فعلی عامل دین تعیین‌کننده است. خوانشی که حکومت فاشیست پهلوی از ملیت فارس کرد تا به امروز ادامه دارد، هنوز بسیاری به این طرز تفکر دولت فاشیست پهلوی معتقد هستند که زبان خلق‌های ایران همه‌گی زیرمجموعه‌ی زبان فارسی هستند، در حالی که هیچ بنیان علمی-تاریخی برای این ادعای واهی وجود ندارد، اما این بدین معنا نیست که زبان فارسی بد است و مثلاً کوردها و بلوچ‌ها باید ضد زبان فارسی باشند. زبان فارسی برای خلق‌ها یعنی احمد شاملو، فروغ فرخزاد، حافظ، مولانا و هزاران شخصیت دیگر که به خلق‌ها خدمت کردند. این دلیل نمی‌شود چون خمینی و خامنه‌ای دیکتاتور و خاندان پهلوی فاشیست به زبان فارسی حرف می‌زنند پس زبان فارسی

در ایران یک انقلاب جاری است و انقلابات زمانی برپا می‌شوند که درون جوامع بحران‌هایی وجود داشته باشد. انقلاب فراتر از اعتراض یک قشر است. انقلاب خلق‌های ایران نیز به دلیل بحران‌های بیشماری است که گریبان خلق‌ها را سال‌هاست گرفته است. پیش از همه این زنان هستند که از وضعیت موجود در عذاب‌اند. زنان ایرانی از هر ملیتی که باشند تحت سلطه‌ی مردسالاری به سر می‌برند. حکومت فاشیست تمامی جوانان را در راستای اهداف شوم خود به کار می‌برد و اراده‌ی آزاد جوانان را زیرپا می‌گذارد. هیچ جای احترامی برای انسان‌های مسن جوامع باقی نگذاشته است و این قشر را همراه قشر معلول و مجنون جوامع به حالت طرد از زندگی اجتماعی سوق داده است، چرا که ذهنیت دولت بر این استوار است که این افشار هیچ سودی جز درسر و ارائه‌ی خدمات اجتماعی برایش ندارد. حکومت فاشیست درصدد است تا همه‌ی خلق‌ها را با سیاست‌های آسیمیلیسیون از بین ببرد. خلق کورد، بلوچ، عرب، ترکمن، آذری، گیلک و... در خطر نابودی فرهنگی به سر می‌برند. کارگران و زحمتکش‌ان استثمار می‌شوند، جوانان زیادی بیکار مانده‌اند که خود دلیل اصلی بروز مشکلات اجتماعی بسیاری است. طبیعت اعم از دریاچه‌ها، جنگل‌ها و مراتع و منابع زمینی و زیرزمینی در خطر نابودی قرار گرفته‌اند. ادیان و مذاهب مغایر با «شیعه‌ی ۱۲ امامی خوانش ولایت فقیهی خمینیستی» همه‌گی تحقیر می‌شوند حتی اگر شخصی شیعه‌ی ۱۲ امامی باشد اما خوانش خمینیستی را قبول نداشته باشد نیز از این تحقیر مبرا نیست. با اعمال سیاست‌های نئولیبرالیستی شیرازه‌ی جوامع را از هم پاره کرده‌اند و انسان را با فردگرایی نئولیبرالیستی از کلکتویسم، امر مشترک و روح جمعی دور گردانیده‌اند. هیچ جایی برای ابراز عقیده‌ی متفاوت نگذاشته‌اند و کوچکترین ابراز بیان متفاوت با بیان دولت مساوی است با «تشویش اذهان عمومی» که از نظر دولت، خود جرمی است سزاوار شکنجه و زندان تا اعدام.

بسیاری موارد دیگر وجود دارند که نیازمند کندوکاو عمیق‌تری می‌باشند، اما با شمردن همین موارد نیز انسان متوجه می‌شود که چرا خلق‌های ایران به پیشاهنگی زنان و جوانان خواستار انقلاب هستند. این انقلاب کاملاً برحق است، چرا که حکومت فاشیستی کوچکترین فضایی برای جوامع باقی نگذاشته است، در همه‌ی ابعاد انسان نفوذ کرده و هیچ حوزه‌ی زندگی اجتماعی را نمی‌توان یافت که دچار بحران نشده باشد. در وهله‌ی نخست دلیل اصلی تمامی این موارد خود حکومت فاشیستی ولایت فقیه می‌باشد. اما یادمان نرود که ریشه‌ی اصلی تمامی اینها به حکومت قبلی برمی‌گردد یعنی آنجا که دولت-ملت پهلوی شکل گرفت. دولت پهلوی خود را سکولار و ملی‌گرا می‌دانست، اما همه‌ی معضلاتی که برشمردیم در آن زمان نیز در فرمی دیگر وجود داشتند، هرچند که اکنون از لحاظ جهانی در دوره‌ی نئولیبرالیسم به سر می‌بریم و قطعا معضلات



پدیده‌ای فاشیستی می‌باشد. با این رویکرد اشتباه به زبان فارسی ما هم به ورطه‌ی فاشیسم می‌افتیم چرا که زبان به خلق‌ها تعلق دارد نه به دولت‌ها. دولت‌ها با ذهنیت اقتدارطلبانه زبان را همچون یک چماق بر سر خلق‌ها فرومی‌آورند. رضاخان زبان فارسی را، آتاتورک زبان ترکی، صدام و بشار زبان عربی را بر خلق‌های خاورمیانه و به‌ویژه خلق کورد به زور سرنیزه مسلط گرداندند، اما این باعث نمی‌گردد که بگوئیم زبان‌های فارسی، ترکی، عربی زبان فاشیسم هستند. حتی خلق کورد نیز چنین نمی‌اندیشد حتی با اینکه فاشیسم به زبان‌های ترکی، فارسی و عربی بر خلق کورد اعمال می‌شود.

مسئله‌ی دین و آیین نیز تفاوت‌چندانی با مسئله‌ی ملیت و زبان ندارد. دین و آیین‌های خاورمیانه از آن خلق‌هاست و دولت‌ها تنها از دین و آیین همانند یک ابزار (چماق) برای سرکوب خلق‌ها استفاده می‌کنند. برخی می‌گویند دین شیعه بد است و برخی می‌گویند دین سنی بد است، برخی نیز می‌گویند که دین به کلی بد است. خب ما در جهان، همه‌ی این نوع دولت‌ها را حی و حاضر داریم می‌بینیم. دولت سنی مذهب افغانستان از یک طرف، دولت شیعی ایران از طرف دیگر! هردو تاشان دیکتاتور و فاشیست هستند. سنی مذهب‌های ایران تحت سلطه‌ی حکومت فاشیست ایران سرکوب می‌شوند و شیعه مذهب‌های افغانستان نیز تحت سلطه‌ی حکومت فاشیست طالبان سرکوب می‌شوند. مسئله نه سنی یا شیعه بودن یک دولت است، بلکه مسئله این است که دولت‌ها دارند با توجه به منافع خویش دین را به کار می‌برند و تنها به استفاده‌ی ابزاری بسنده نمی‌کنند، بلکه محتوای دین را نیز در راستای منافع خویش تغییر می‌دهند و خوانشی فاشیستی از دین ارائه می‌دهند، همانگونه که در مورد زبان و ملیت نیز چنین کاری می‌کنند. این پروسه‌ی اقتدارگرایانه‌ی دولت حتی در دولت‌های سوسیالیستی نیز اتفاق افتاد. انقلاب سوسیالیستی به منظور رهایی خلق‌ها و طبقات پایین جامعه رویدادند اما با احداث دولت همه چیز به ضد خود تبدیل گشت و دولت، پایه‌های انقلاب سوسیالیستی را از بین برد که آزمون شوروی و چین پیش چشمان همه اتفاق افتاد. دولت‌های لیبرال غربی نیز کل جامعه را از طریق (سکس، هنر و ورزش) به شکلی اقمیزه درآورده‌اند و جوامع این کشورها در ضعیف‌ترین پیوندهای انسانی با همدیگر قرار دارند و در مقابل همه‌ی ارزش‌های اجتماعی، حق به اصطلاح شهروندی را که همان حق مصرف کالاهای تجاری سرمایه‌داری می‌باشد را به خورد افراد می‌دهند. پس مسئله فراتر از این است که دنبال یک دولت خوب باشیم. دولت خوب و مطلوب وجود ندارد، بلکه همه‌ی دولت‌ها اقتدارگرا هستند و محتواهای متفاوتی، اخلاقی و اعتقادی جوامع را برای تداوم حکومت خویش به ابزاری نامشروع بدل می‌کنند. درباره‌ی اوضاع کنونی جوامع ایران مسئله ما این نیست که

یک دولت غیردینی را بنا نهیم، همانطور که دولت پهلوی خود را غیردینی و سکولار می‌دانست اما در نهایت همانند دولت کنونی دولتی اقتدارگرا و فاشیست بود. مسئله این است که دولت در هر شکل خود باید در زمینه‌های اجتماعی پا پس بکشد. دولت کنونی برای ادامه‌ی حکومتش با خوانش فاشیستی که از دین ارائه می‌کند به خود دین نیز ضربه زده است. یکی از انقلاباتی که در ایران باید شکل بگیرد، انقلاب در خود دین است. دین باید از دست اقتدارگرایان رها یابد و محتوایش را با توجه به شرایط تاریخی و نیازهای اجتماعی امروزه‌ی خلق‌های ایران تغییر داد، دین را باید به جایگاه خود به مثابه‌ی یکی از منابع مهم سطح متافیزیک زندگی خلق‌ها بازگرداند و درهای دین را به سوی پویایی، تغییر و دموکراسی گشود. دین را نباید همچون یک ابزار، یا همچون یک پدیده‌ی تغییرناپذیر تصور کرد. به خود ادیان ابراهیمی نگاه کنیم که چگونه در تاریخ پویا بوده‌اند و هر بار پیامبری همچون پیشاهنگ در ادیان قبلی تغییراتی انقلابی به وجود آورده است تا دین را از دست اقتدارگرایان و انجماد رهایی دهند. امروزه نیز یکی از حوزه‌هایی که نیازمند انقلاب محتوایی است خود مقله‌ی دین است. خلق‌ها تنها در حوزه‌ی فیزیکی زندگی نمی‌کنند، بلکه حوزه‌ی متافیزیک بسیار گسترده‌تر از حوزه‌ی فیزیکی می‌باشد، اما این بدین شرط است که درون دین با توجه به شرایط تاریخی و مختص به خلق‌های ایران و خاورمیانه تغییر ایجاد شود. اکنون در جامعه‌ی شرق کوردستان و ایران روحانیونی وجود دارند که معتقد هستند باید دین در خدمت خلق‌ها باشد و باید دین از دولت و سیاست جدا گردد، پس حساب این روحانیون از حساب روحانیونی که اقتدارگرا هستند و در دولت لانه کرده‌اند بسیار جداست، همان گونه که دین خلق‌ها از دین دولت جدا است. امام حسین برای

**یکی از انقلاباتی که در ایران باید شکل بگیرد، انقلاب در خود دین است. دین باید از دست اقتدارگرایان رها یابد و محتوایش را با توجه به شرایط تاریخی و نیازهای اجتماعی امروزه‌ی خلق‌های ایران تغییر داد، دین را باید به جایگاه خود به مثابه‌ی یکی از منابع مهم سطح متافیزیک زندگی خلق‌ها بازگرداند و درهای دین را به سوی پویایی، تغییر و دموکراسی گشود.**



دولت فاشیست حاکم بر ایران با امام حسین برای یک کارگر شیعه بسیار جداست. برای اولی ایزاری جهت پایداری دولت، منافع و اقتدارش است و برای کارگر زحمتکش امام حسین نماد مقاومت در برابر اقتدار یزید است، که می‌خواهد با الهام گرفتن از مقاومت امام حسین در مقابل یزیدان زمانه که همان حکومت فاشیستی ولایت فقیه است به مقابله برخیزد. پس این دو امام حسین یکی نیستند و یک معنا را تداعی نمی‌کنند. یکی معنای اقتدار دارد و دیگری معنای مقاومت در مقابل ظلم و بیداد. باید به این نکات ظریف توجه داشته باشیم وگرنه در ورطه‌ی فاشیسم، اقتدارگرایی و ذهنیت دولت می‌افتیم. در مورد مسئله‌ی زنان نیز این اقتدار درون ذهنیت مردسالاری است که باید در مقابلش ایستاد، وگرنه اگر بر طبق تفکرات منسوخ و کلاسیک باشیم، باید بگوئیم مشکل در ذات مردها می‌باشد، پس همه‌ی مردها را باید انکار کنیم. در مورد دین و زبان نیز چنین است. ما برای رهایی زنان و جامعه از مردسالاری قرار نیست مردها را بکشیم، برای رهایی از دین‌گرایی دولت نیز قرار نیست دین را نابود کنیم و برای شوونیزم فارسی نیز قرار نیست زبان فارسی را ممنوع اعلام کنیم. نباید مسائل را باهم قاطی کنیم و به ورطه‌ی فاشیسم بی‌افتیم. مردان، مسئله‌ی زبان و دین باید دموکراتیک گردند و این تنها راه رهایی از مردسالاری، شوونیزم و دین‌گرایی می‌باشد. هنوز عده‌ای از مردان مدرن‌گرای اروپامحور فکر می‌کنند که همه‌ی مشکلات ایران به خاطر دین است، اگر ما برطبق منطق آنها مردسالاری موجود در ایران را تحلیل کنیم، به این نتیجه‌ی اشتباه می‌رسیم که مردسالاری در ایران به خاطر وجود زیستی مردانی همچون آنان است و با حذف مردان، زنان به آزادی می‌رسند! منطق آنان در همین حد ساده‌نگرانه و تقلیل‌گرایانه است! پس این منطق بسیار ساده‌لوحانه است و هیچ توانایی برای پیشبرد انقلاب باشکوه خلق‌های ایران ندارد، در شرایط انقلابی نیاز به تئوری‌های انقلابی، نوین و پیشرفته می‌باشد که با مسائل سطحی برخورد نکند.

در مورد مسئله‌ی زبان باید همه‌ی خلق‌های ایران این امکان را بیابند تا به زبان و فرهنگ خویش آموزش ببینند، فعالیت داشته باشند و بتوانند به صورت آزادانه ادبیات و هنر خویش را اشاعه دهند، هیچ زبان و فرهنگ دیگری نباید به زور بر زبان مادری انسان‌ها تفوق یابد، تنها در این صورت است که می‌توانیم از یک ایران دموکراتیک سخن به میان آوریم، اما در کنار آن می‌توان زبان‌های همدیگر را فراگرفت، در گذشته برای مثال شاعرانی همچون محوی و نالی به صورت آزادانه زبان فارسی را یادگرفتند و کسانی همچون حافظ و مولانا را می‌خواندند. بسیاری از شاعران ایرانی نیز با گشودگی ادبیات و اشعار کهن کوردستانی از جمله گفتارهای زردشت و شاهنامه‌ی کوردی را می‌خواندند و از آن بهره‌مند می‌شدند، نیازمند چنین فضای دموکراتیک و آزادانه‌ای هستیم تا خلق‌ها بتوانند در

موقعیتی برابر از زبان و فرهنگ همدیگر سودمند گردند. این تنها راهی است که می‌توان از آسیمیلیسیون و انقراض فرهنگ‌ها و زبان‌های زنده‌ی داخل شرق کوردستان و ایران جلوگیری نمود تا در آینده بتوان ادبیات و هنری درخور ملت دموکراتیک آفرید. در مورد مسئله‌ی دین نیز، هر معتقد و متدینی به ادیان، مذاهب و اعتقادات مختلف داخل شرق کوردستان و ایران بتوانند آزادانه عقاید خویش را بیان نمایند، نباید به نفع دین‌داران، افراد دین‌ناباور را سرکوب کرد و همچنین نباید به دین و مذاهب خلق‌های شرق کوردستان و ایران بی‌احترامی کرد. دین تنها یک مسئله‌ی شخصی نیست و یک مسئله‌ی اجتماعی است، اما نباید دین یک جامعه‌ی خاص بر جامعه‌ی دیگر مسلط گردد و به زور شمشیر جامعه‌ای را به دینی دیگر واداشت. هر اجتماعی باید بتواند آزادانه دین خویش را بیان دارد، آداب و رسوم خویش را به جا بیاورد. هم مسلمانان راحت بتوانند به مسجد بروند، هم برای مثال زردشتی‌ها آزادانه به آتشکده‌هایشان بروند و یارسان‌ها نیز به راحتی بتوانند مراسم جمع‌خوانی خویش را برگزار نمایند. هیچ دین رسمی نباید وجود داشته باشد، معتقدین به ادیان باید به اصول همزیستانه و صلح‌دوستانه‌ی ادیان خویش پایبند باشند و از دیگرهراسی و انکار جوامع و عقاید دیگر بپرهیزند. اعتقاد هیچ جامعه‌ای نباید مورد بی‌احترامی واقع گردد، بی‌احترامی به عقاید یک جامعه، بی‌احترامی به شخصیت جامعه‌ی مذکور است، و بی‌احترامی کردن امری به دور از فرهنگ و اخلاق است و در نهایت امری فاشیستی است. مسائلی همچون سوزاندن قرآن که در سوئد اتفاق افتاد هیچ ربطی به دموکراسی ندارد، اگر کتاب‌سوزان فلان دیکتاتور در تاریخ امری زشت، وقیح و ناپسند بوده است، اکنون سوزاندن قرآن در سوئد نیز هیچ تفاوتی با کتاب‌سوزان دیکتاتورها و خونخواران تاریخ ندارد و دولت سوئد با مشروع جلوه دادن این امور خود در بی‌احترامی به خلق‌های مسلمان جهان دست دارد، سکولاریسم سوئدی و دین‌گرایی دولت ایران هیچ تفاوت ماهوی با همدیگر ندارند، مادامی که هر دو به عقاید بخش قابل توجهی از جوامع بی‌احترامی می‌کنند. باید معنای آزادی و دموکراسی درست درگردد، هیچ قشر، اعتقاد و اجتماعی نباید دیگران را تحقیر یا سرکوب نماید، هرگونه تحقیر و سرکوب "دیگری" نمود فاشیسم است. سوزاندن قرآن در سوئد یک کار فاشیستی است که قلب هزاران مادر روی سجاده‌های نماز را رنجانده است.

این اقتدار دولت است که باید در مقابل آن بایستیم، نه ارزش‌ها و اعتقادات خلق‌ها که دولت‌ها برای مشروعیت خود غارتشان می‌کنند. دین و زبان دو مقوله‌ی مهمی هستند که حکومت فاشیست ولایت فقیه آنها را به اشغال خود درآورده است. مسئله‌ی دین و زبان نیازمند مداخله‌ای انقلابی هستند. نیازمند یک رنسانس واقعی هستیم که در آن بسیاری چیزها باید دموکراتیک شوند، از جمله دین و زبان.

دولت فاشیست حاکم بر ایران با امام حسین برای یک کارگر شیعه بسیار جداست. برای اولی ایزاری جهت پایداری دولت، منافع و اقتدارش است و برای کارگر زحمتکش امام حسین نماد مقاومت در برابر اقتدار یزید است، که می‌خواهد با الهام گرفتن از مقاومت امام حسین در مقابل یزیدان زمانه که همان حکومت فاشیستی ولایت فقیه است به مقابله برخیزد. پس این دو امام حسین یکی نیستند و یک معنا را تداعی نمی‌کنند. یکی معنای اقتدار دارد و دیگری معنای مقاومت در مقابل ظلم و بیداد. باید به این نکات ظریف توجه داشته باشیم وگرنه در ورطه‌ی فاشیسم، اقتدارگرایی و ذهنیت دولت می‌افتیم. در مورد مسئله‌ی زنان نیز این اقتدار درون ذهنیت مردسالاری است که باید در مقابلش ایستاد، وگرنه اگر بر طبق تفکرات منسوخ و کلاسیک باشیم، باید بگوئیم مشکل در ذات مردها می‌باشد، پس همه‌ی مردها را باید انکار کنیم. در مورد دین و زبان نیز چنین است. ما برای رهایی زنان و جامعه از مردسالاری قرار نیست مردها را بکشیم، برای رهایی از دین‌گرایی دولت نیز قرار نیست دین را نابود کنیم و برای شوونیزم فارسی نیز قرار نیست زبان فارسی را ممنوع اعلام کنیم. نباید مسائل را باهم قاطی کنیم و به ورطه‌ی فاشیسم بی‌افتیم. مردان، مسئله‌ی زبان و دین باید دموکراتیک گردند و این تنها راه رهایی از مردسالاری، شوونیزم و دین‌گرایی می‌باشد. هنوز عده‌ای از مردان مدرن‌گرای اروپامحور فکر می‌کنند که همه‌ی مشکلات ایران به خاطر دین است، اگر ما برطبق منطق آنها مردسالاری موجود در ایران را تحلیل کنیم، به این نتیجه‌ی اشتباه می‌رسیم که مردسالاری در ایران به خاطر وجود زیستی مردانی همچون آنان است و با حذف مردان، زنان به آزادی می‌رسند! منطق آنان در همین حد ساده‌نگرانه و تقلیل‌گرایانه است! پس این منطق بسیار ساده‌لوحانه است و هیچ توانایی برای پیشبرد انقلاب باشکوه خلق‌های ایران ندارد، در شرایط انقلابی نیاز به تئوری‌های انقلابی، نوین و پیشرفته می‌باشد که با مسائل سطحی برخورد نکند.

در مورد مسئله‌ی زبان باید همه‌ی خلق‌های ایران این امکان را بیابند تا به زبان و فرهنگ خویش آموزش ببینند، فعالیت داشته باشند و بتوانند به صورت آزادانه ادبیات و هنر خویش را اشاعه دهند، هیچ زبان و فرهنگ دیگری نباید به زور بر زبان مادری انسان‌ها تفوق یابد، تنها در این صورت است که می‌توانیم از یک ایران دموکراتیک سخن به میان آوریم، اما در کنار آن می‌توان زبان‌های همدیگر را فراگرفت، در گذشته برای مثال شاعرانی همچون محوی و نالی به صورت آزادانه زبان فارسی را یادگرفتند و کسانی همچون حافظ و مولانا را می‌خواندند. بسیاری از شاعران ایرانی نیز با گشودگی ادبیات و اشعار کهن کوردستانی از جمله گفتارهای زردشت و شاهنامه‌ی کوردی را می‌خواندند و از آن بهره‌مند می‌شدند، نیازمند چنین فضای دموکراتیک و آزادانه‌ای هستیم تا خلق‌ها بتوانند در



# انکار و امحا از چالدوران تا به امروز

بیستون مختاری





صورت دیگری محسوب گردیده و تحت تبعیض. این وقایع که از جنگ چالدران تا به امروز در جغرافیای خاورمیانه روی می‌دهند، ناشی از همین رژیم‌های سرکوبگر، دسپوت، محافظه‌کار و ساختارهای سیاسی دولت - ملت‌گراهایشان است. همه می‌دانند معاهده‌ی سایکس‌پیکو که ناشی از کنسپتی امپریالیستی بود و انگلیس و فرانسه در آن نقش اساسی را ایفا کردند، یک هدف بنیادین را دنبال می‌کرد و آن تجزیه‌ی خاورمیانه و امپراتوری عثمانی، تحریک اعراب به شورش و از میان برداشتن حکومت بیمار اروپا یعنی عثمانی بود. در واقع این اقدام به نوعی ترسیم جغرافیایی منطقه و بر ساخت یک نظام جهانی نوین بود. بنابراین این مرحله برای اعراب حایز اهمیت فراوانی بود و آن‌ها امتیازات بسیاری را در اختیار داشتند. چرا که در آن دوره دو نیروی اساسی در خاورمیانه وجود داشتند؛ سلسله‌ی قاجار و امپراطوری عثمانی؛ و از میان این دو عثمانی‌ها نقش اساسی را ایفا می‌کردند. اما عثمانی جسم بیماری بود که به تمامی تضعیف شده بود. در دست داشتن بخش وسیعی از جغرافیای خاورمیانه دلیل خوبی بود تا نیروهای سیری‌ناپذیر امپریالیستی را به خود جذب کند و جنگ‌های تقسیم دوباره‌ی سهم در آن شروع شود. به همین دلیل شرایطی که پیش از جنگ جهانی اول به میان آمده بود، فرصت‌های بزرگی را به خلق‌های عرب که برای مدت مدیدی تحت سیطره‌ی ترک‌های عثمانی بودند عرضه می‌کرد. بعد از جنگ‌های جهانی اول و دوم، نظام جهانی نوین شکل گرفت. همه چیز مطابق با معاهده‌ی سایکس‌پیکو پیش رفت. به‌ویژه پس از وقوع انقلاب اکتبر، روسیه از جنگ جهانی اول کنار کشید و بعدها

جنگ چالدران مابین امپراتوری‌های صفوی و عثمانی خسارات جبران‌ناپذیری در سرزمین‌مان کوردستان بوجود آورد؛ و این سرآغاز تجزیه‌ای گردید که پیمان‌نامه‌های فی مابین دولت‌های حاکم بر کوردستان از پیمان‌نامه‌ی قصرشیرین (۱۶۳۹) گرفته تا پیمان‌نامه‌ی کلونالیستی سایکس‌پیکو (۱۹۱۶) و متعاقب آن پیمان ننگین لوزان (۱۹۲۳) موجبات آن را فراهم کرد.

رضاخان میرپنج در نوروز ۱۹۳۳ با دستور به تغییر نام "پرشیا" به ایران راه لاپوشانی کردن خواسته‌های برحق ملت‌های تحت ستم در جغرافیای ایران که در زیر لوای نام پرشیا آشکارتر جلوه می‌نمود را پیش گرفت. زیرا که نام‌های ایران، ترکیه، سوریه و عراق بر اساس معنا و مفهوم‌های دولت ملی بنیان نهاده شده بودند و هدف از آن‌ها اضمحلال اقلیت‌های ملی تحت ستم بود. در این دولت‌های ملی نوین حاکمیت از آن فارس‌ها، ترک‌ها و اعراب بود اما نه در زیر لوای فارسی، ترکی و عربی؛ بلکه تحت عناوین از جمله ایرانی و ترکیه‌ای و... تاریخ در یک سده گذشته نشان می‌دهد که تئوری دولت ملی در تشکیل ملت ایرانی، ترکیه‌ای و غیره تئوری‌ای شکست خورده است که نتیجه نوعی حس خودبزرگ بینی و نژادپرستی ملت‌های حاکم در منطقه می‌باشد و بیشترین عامل مشکلات گریبانگیر ملت‌های منطقه ناشی از این است. ملت‌های حاکم با سوءاستفاده از دین اسلام، ذوب ارزش‌های فرهنگی، دینی و از این قبیل اقلیت‌های زیر سلطه خود راه را برای تداوم حاکمیت خویش فراهم نمودند. سیر تاریخی رویدادهای بیش از صد سال گذشته در ایران و ترکیه و بالاخص اقدامات رضاخان و آتاترک بنیانگذاران دولت‌های ملی ایران و ترکیه به وضوح نمایش دهنده سیاست انکار و امحا ملت‌هایی همچون: کوردها، آذری‌ها، ترکمن‌ها، لازها، چرکرها، بلوچها، آشوری‌ها و دیگر ملیت‌های تحت ستم در این جغرافیا می‌باشد که چگونه با سلب هویت تاریخی ملی آن‌ها پایه‌های اقتدار حاکمیت خویش را مستحکم نموده‌اند.

سیاست متکی بر مذهب این دولت‌های ملی به اصطلاح مدرن در منطقه در راستای دیگری ستیزی مذهبی بوده؛ به گونه‌ای که در ترکیه هر غیر سنی حنفی و در ایران هر غیر شیعه، دیگری محسوب گشته و به چشم غریبه نگریسته شده اند و این در حالی است که در مورد کوردها امتیاز مذهب مشترک برای مثال سنی بودن در ترکیه و شیعه بودن بخش اعظم کوردهای ساکن در جغرافیای ایران امتیاز خاصی به کوردها نداده است و همچنان آنان به چشم کورد نگریسته شده‌اند که در هر

**سیر تاریخی رویدادهای بیش از صد سال گذشته در ایران و ترکیه و بالاخص اقدامات رضاخان و آتاترک بنیانگذاران دولت‌های ملی ایران و ترکیه به وضوح نمایش دهنده سیاست انکار و امحا ملت‌هایی همچون: کوردها، آذری‌ها، ترکمن‌ها، لازها، چرکرها، بلوچها، آشوری‌ها و دیگر ملیت‌های تحت ستم در این جغرافیا می‌باشد که چگونه با سلب هویت تاریخی ملی آن‌ها پایه‌های اقتدار حاکمیت خویش را مستحکم نموده‌اند.**



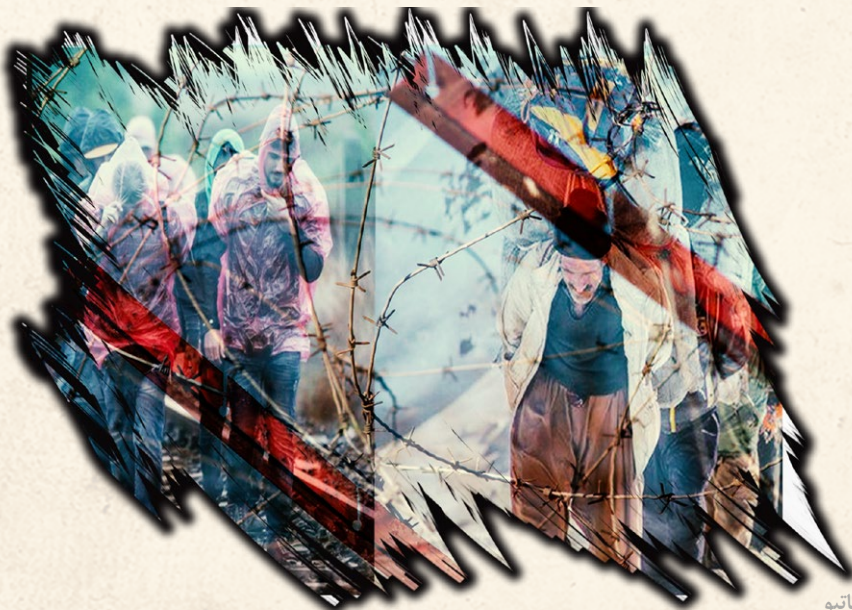
محتوای این معاهده را آشکار ساخت. اما مرحله‌ی فروپاشی امپراطوری عثمانی که نیروی چاره‌یابی مسایل اجتماعی را از دست داده بود آغاز شده بود و نیروهای امپریالیستی که درصدد به دست آوردن این جغرافیای غنی بودند، به ترسیم دوباره‌ی نقشه‌ی سیاسی و جغرافیایی منطقه نیاز داشتند. امپراطوری عثمانی که در جنگ جهانی اول شکست خورده بود، پس از پایان جنگ به تمامی تجزیه شد. جمهوری ترکیه، دولتی بود که پس از جنگ‌های رهایی به سرکردگی مصطفی کمال و پشتیبانی کوردها تاسیس شد. عثمانی با هزیمت کامل مواجه شد و تنها میراث این امپراطوری وسیع، جمهوری‌ای بود که از همان ابتدا ناقص به دنیا آمد. مابقی امپراطوری پس از جنگ جهانی دوم ساختاربندی اساسی را به خویش گرفت.

پُر واضح است پس از پیمان لوزان تا به روز امروز، نظامی جهانی و منطقه‌ای به میان آمد که انکار کوردها را مبنا قرار می‌داد. به عبارتی کوردها قربانیان برساخت نظام بین‌المللی نوین شدند. به همین جهت نباید صرفاً دولت‌های استعمارگر کنونی در کوردستان را مسئولان این انکار شمرد. در واقع نیروهای بین‌المللی انکار خلق کورد را جهت تداوم منافع اقتصادی و قدرت هژمونیک خویش مناسب می‌دیدند. به علاوه می‌توانستند با به‌کارگیری کارت کورد همیشه به هر یک از کشورهایی که کوردها در آن به سر می‌بردند فشار آورند. به این ترتیب منطقه همیشه حالتی معضل‌دار به خویش می‌گرفت؛ در صورت نیاز با تحریک کوردها آن‌ها را به عصیان وامی‌داشتند و پس از عصیان کوردها را تنها گذاشته و از دولت‌های اشغال‌گر کوردستان پشتیبانی می‌کردند و هر امتیازی را از آن‌ها می‌گرفتند.

در این میان و پس از دوره‌ی پهلوی اول تنها بعضی عملکردها متفاوت گشته و از لحاظ ذهنیتی هیچ تغییری صورت نگرفته است؛ اکنون نیز همان پیمان سعدآباد میان دولت ایران و دولت ترکیه تداوم دارد. نمود بارز آن نیز ایجاد دیوار مرزی میان هر دو کشور است.

همکاری دولت‌ملت‌های ایران و ترکیه علیه مردم کورد در این برهه از زمان را می‌توان جنگ چالدران نوین نامید؛ زیرا پس از تبادل اطلاعاتی و حمله‌های موازی در باشور، اینبار نظام جمهوری اسلامی تمام قدرت نظامی، انسانی، پهبادی و موشکی خود را معطوف به مناطق طبیعی و حفاظت شده شاهو و به خصوص کوسلان کرده، جنگی تازه را علیه مردم و طبیعت کوردستان بنا نهاده است.

این در حالی است که ایران در برهه‌ای بسر می‌برد که گذشته از بحران‌های اجتماعی و سیاسی، مسایل حاد زیست‌محیطی به فوق‌بحران تبدیل شده‌اند. مافیای عرصه نظامی یعنی سپاه تروریستی پاسداران، هم در حوزه‌های اقتصاد و سیاست به تارومار جامعه می‌پردازد و هم با انجام حملات نظامی بی‌محابا زیست‌بوم طبیعی سراسر ایران را آماج قرار می‌دهد. این عملکرد مافیایی قدرتمدارانه ابایی از نابودی انسان و زیست‌بوم ندارد و صرفاً به منافع قدرت‌طلبانه خویش می‌اندیشد. حاضر است در راه کسب قدرت خطرناک خویش کل جامعه و محیط‌زیست را قربانی هوس‌های بی‌پایان خود سازد. نیروهای نظامی سپاه با حملات توپخانه‌ای خود جنگل‌ها و مراتع را به آتش کشیده و حیات اجتماعی و تمامی جانداران را به خطر می‌اندازد. مسیری که این نیروی مسلح فاشیستی دربرگرفته بی‌شک به نابودی جامعه انسانی ختم می‌شود که با ژینوساید علیه جامعه و محیط‌زیست بصورت همزمان انجام





کوردستان پژاک از ابتدای روی کار آمدن، در این مقوله امر سازماندهی خلقی را از ارکان مبارزاتی خود عنوان نموده و مبارزات خود را بر آن استوار نمود. سازماندهی پژاک در طول این سالها به خلق چنان نیرویی می‌بخشد که از موجودیت، طبیعت، فرهنگ و زبان خود به بهترین نحو ممکن حفاظت به عمل آوردند. پژاک به مانند حزب اتحاد دموکراتیک به دنبال برون رفتی ریشه‌ای از مشکل و خلق یک گفتمان می‌باشد. اگر چه حملات ددمنشانه به مردم و طبیعت امری غیرانسانی و غیراخلاقی است که باید شدیدترین برخوردها با عوامل آن صورت گیرد، اما در این برهه بهترین پاسخ برای چاره‌یابی ریشه‌ای این معضل، همان سازماندهی خلقی است که پژاک و کودار بر آن اصرار می‌کنند. رسیدن به جامعه‌ای اکولوژیک - اخلاقی از اهداف و برنامه‌های کلان کودار و پژاک می‌باشد و این مهم بدین معنی است که حفظ طبیعت و محیط‌زیست از دغدغه‌های کنونی و آینده جنبش آزادی در روژه‌لات کوردستان می‌باشد. طبق آموزه‌های آپویی، حفظ محیط‌زیست در ارتباط مستقیم با امر دمکراسی می‌باشد و باید به هر قیمتی از آن محافظت نمود. جنگ بیولوژیکی که اخیراً سپاه برضد کوردها در کوسالان برآه انداخته، خود به بهترین صورت ترس آن‌ها را از گسترش هر روزه فرهنگ آپویی نشان می‌دهد. آری؛ انتقام کودار و پژاک از جمهوری اسلامی، گسترش هر روزه دمکراسی و آموزه‌های انسانی رهبر آپو می‌باشد؛ که در گام نخست مبارزه، با هدف تحقق راه‌حل دموکراتیک، آزاد و صلح‌جویانه برای چاره‌یابی مسئله‌ی کورد و سرزمین کوردستان در چهار کشور خاورمیانه که خلق کورد در آن‌ها به سر می‌برند آغاز شده و با اساس قرار دادن وحدت و یگانگی بر پایه‌ی اصول کنفدراسیون دموکراتیک این خلق، به توسعه‌ی کنفدراسیون جامعه دموکراتیک خاورمیانه بر پایه‌ی برادری و برابری خلق‌های منطقه پرداخته و در کنار آن جنبش آزادی‌خواهی کوردستان بر همین مبنا در جهت ایجاد کنگره‌ی دموکراتیک جهانی خلق‌ها در برابر مداخله‌گری و سلطه‌گری امپریالیسم جهانی به مبارزه می‌پردازد. در واقع می‌توان گفت: پروژه‌ای برای تاسیس سیستم کنفدراسیون جهانی خلق‌ها در راستای تحقق یک نظام جهانی دموکراتیک، عادلانه و عاری از استثمار و استعمار است.

می‌پذیرد. رژیم ایران با دانستن این علم که حملات نابودگرانه‌اش به کوسالان برضد انسان و زیست‌بوم است و مستقیماً کوردستان و جنبش آزادی‌خواهان‌اش را نشانه رفته است. زیرا نیک می‌داند جامعه‌ای که محیط‌زیست‌گرا نباشد، نمی‌تواند از نابودی رهایی یابد. هم‌اکنون این وظیفه بر دوش جامعه ایران و روژه‌لات کوردستان است که در مرحله حساس تصمیم‌گیری قرار گرفته تا از هوش اکولوژیک خویش برای اقدام عملی علیه نظام حاکم و ویرانگر استفاده نماید.

با این اوصاف و با توجه به اینکه مسئله کورد با جنگ چالدران به وجود آمد و جغرافیای کوردستان تا این دوران که جنگ کوسالان در حال اتفاق است یک سرزمین تقسیم شده در مرزهای موجود ساختگی است. نتیجه‌اش این است که بحث این مرزهای ساختگی به اساس مسئله کورد تبدیل شده است و هر جا اسمی از کورد به میان می‌آید، در ادامه به این مسئله اشاره خواهد شد که بین چهار کشور ایران، عراق، ترکیه و سوریه تقسیم شده است. نیرویی که کلمه کوردستان بزرگ یا "کوردستان چهارپارچه" به کوردها می‌بخشد را تا به حال هیچ حزب یا رهبری نبخشیده است؛ این احساس سبب می‌شود تا این جوامع گوناگون خود را به هم گره زده و یکدست ببینند.

طبیعتاً کوردها با هر بار عصیان در برابر این سیاست‌های انکار و امحا به‌پا خاسته‌اند و تا به امروز به موجودیت‌شان ادامه داده‌اند. امروز کوردها با نمایش نیرومندترین و باشکوه‌ترین مقاومت تاریخ‌شان به رهبری جنبش آزادی‌خواهی که بیش از پنج دهه است تداوم دارد، خطر نابودی موجودیت خویش را به تمامی رفع کرده‌اند. ستاتوی سیاسی موجود در وضعیتی غیرقابل تداوم قرار گرفته است. در هر چهار بخش کوردستان، کوردها در برابر این ستاتو موضعی جدی از خود نشان داده و علاوه بر این نیروهای بین‌المللی که ساختارهای دولت - ملت‌گرای کنونی در تضاد با منافع‌شان می‌بینند، بر این مورد واقفند هر کنسپت و برنامه‌ای که به کوردها اعتنایی نشان ندهد محکوم به شکست است. یعنی هر نوع ترسیم سیاسی نوینی که در آن برای کوردها جایی وجود نداشته باشد، از نظر عملی شکست خواهد خورد و ممکن نیست بتواند چندان دوام آورد. به همین دلیل مرحله‌ی کنونی شباهت بسیاری به مرحله‌ی پیش از وقوع جنگ جهانی اول دارد و می‌توان گفت این بار این کوردها هستند که فرصت‌هایی طلایی در اختیار دارند تا بتوانند ستاتوی سیاسی مورد نظر خویش را تحقق بخشند.

در بخش روژه‌لات میهن نیز حزب حیات آزاد



## رژیمی داگیرکەری ئێران پیش قەرەوێ شەرە لەناوچەکە



ئەندام مەجلیسی پەژاک "نامەد شاھۆ" لەچاویکەوتنیکدا تیشک دەخاتە سەر هێرش و پەلامارەکانی رژیمی داگیرکەری ئێران بۆ سەر قەندیل و کۆسالان و لیکەوتەکانی ئەم هێرشانە شى دەکاتەو و سەبارەت بەهێرشى ۱۲ سأل لەمەوپییش بۆ سەر قەندیل دەلێت: "رژیمی داگیرکەری ئێران دەستیوەردانی رۆژەلاتی ناوینی بە مەترسییەکی مەزن بۆ سەر بەرژەوئەندیهکانی خۆی لەقەلمدا بەجۆرێک کە ئێرانیش رووبەرەووی دەستیوەردان دەبیتەو و دەروازەى دەستیوەردانە کەش توركیا. بۆیه لەژێر پەردەى ئەو شەرەدا لەهەوێ بیکاریگەرکردن و لاوازکردنی هەر هەوێکی توركیا لەمەر دەستیوەردانی سەر ئێران بوو. هەر بۆیهش بە تێوەگلانی لەو شەرە و بستی پێگەى دەسەلاتداری خۆی گەرەنتی و پیلانە دژبەرەکانی پووچەل بکات. غافل لەوێ کە رژیم بەرپرسیاریەتی شەرەپێکی بە ئەستۆ گرت کە بە تەواوی لەلایەن ئەمریکا و هاوپییمانەکانیەو بە تاییەت دەوڵەتی فاشیستی توركیا بەرنامەى بۆ دارپێژابوو".

هاوکات؛ سەبارەت بە ئامانجی هێرش و پەلاماری رژیمی ئێران بۆ سەر کۆسالانیش شاھۆ ئاماژە بەو دەکات کە هێرش و پەلاماری سەر کۆسالان چەند رەهەندیەک لەخۆی دەگرێت و یەکیک لەو رەهەندانەش؛ بەئامانجگرتن و کپ کردنی دەنگی شۆرشى ژن، ژيان، ئازادی بوو؛ چونکە هەم گەلی کورد و هەموو تەواوی گەلانی ئێران دەزانن کە پشتیوانی بەهێزی ئەو شۆرشە بزوتنەوێ نازادىخوای گەلی کوردستان و گەریلاکانی پەژاکن و دەلێت: "رژیم بۆ ئەوێ شکۆ و هەیمەنەى تیکشکاوی خۆی لە کوردستان بونیاد بنیتەو و لەناو لیکەپینکی چروپردایە. واتا هەر شکستیکی بە هەلگیرساندنی شەرەپێک پەردەپۆش دەکات. بۆیه تیکشکانی لەشەری قەندیل بە هێرشى سەر کۆسالان و شۆرشى ژن ژيان ئازادی قەرەبوو دەکاتەو".

هەرپیمەکان بوون، چون ئیدی ئەو دەوڵەت نەتەوانە وەلامدەرەوێ بەرژەوئەندیهکانی سیستمی مۆدێرنیتەى سەرمایەداریان نەبوون و بە پیچەوانەو بپوونە هەرپەشەیهکی جددی بۆ سەر بەرژەوئەندیهکانیان؛ بۆیه بەو هەنگاوه شەری جیهانی سێهەم تپهیری قۆناخیکى دژوار و مەترسیدار بوو کە ئەو دەستیوەردانەش تەوژمی بەهاری گەلانی لەناوچەکە بە دواى خۆیدا هینا و بووه هۆکارێک بۆ ئەوێ گلۆپی رووناکى شۆرشى گەلان لەتونسەو هەلبێکریت و پانتاییەکەى بگاتە میسر و دواتریش پەلکیشى سوریا و لیبی و ولاتانی دیکەى ناوچەکە بپیت و لە ئەنجامدا پاش ۱۱ سأل پریشکی ئەو

\* ۱۲ سأل پیش رژیمی داگیرکەری ئێران بەسۆپایەکی چەند هەزار کەسییەو پەلاماری قەندیلی دا، ئێوێش وەکو پەژاک و گەریلاکانی ئازادی رۆژەلاتی کوردستان بەرخۆدانیهکی بى وینەتان نیشاندا؛ هەلومەرجی هەرپیمى و ئێوێهەوئەتیهکان چى بوون لەو کاتەدا کە رژیمی ئێران پەلاماری قەندیلیدا؟  
- لەو سەردەمەى کە شەری قەندیل هەلگیرسا، باروودۆخیکى تاییەت لە ناوچەکە و جیهاندا لەئارادا بوو و هەر هێزێک بە دواى فراوانخوای و هەژمۆنگەرایى خۆیهو بوو. تاییەت سیستمی مۆدێرنیتەى سەرمایەدارى بۆ بەردەوامکردنی ئەمەنى دەسەلاتداریان لەهەوێ گۆرپینی دەوڵەت - نەتەو



شۆڀشه به گوري داوڻنگيري ٿيران بيڻ که تا به ٺه مڙو که ههر بهرده واهه.

هاوته ريبي ٺه وهش رڙيمي داگير که ري ٿيران ده ستيوه رڊاني رڙهه لاتي ناويني به مه ترسيه که مه زن بؤ سه به رڙه وهنديه کاني خؤي له قه له مدا به جوڙيک که ٿيرانيش رووبه پرووي ده ستيوه رڊان ده بيته وه و ده روازه ده ستيوه رڊانه که ش تورکيايه. بؤيه له ڙير په رده ي ٺه وه شه رده دا له هه ولى بيکار يگه رکردن و لاواز کردني ههر هه ولى کي تورکيا له مه رده ده ستيوه رڊاني سهر ٿيران بوو. ههر بؤيه ش به تيوه گلاني له وه شه رپه ويستي پيگه ي ده سه لاتداري خؤي گه رهن تي و پيلانه دڙبه ره کاني پووچهل بکات. غافل له وه ي که رڙيم به رپرسياريه تي شه رپکي به ٺه ستؤ گرت که به ته واوي له لايهن ٺه ميکا و هاوپه يمانه کانيه وه به تايهت ده وله تي فاشيستي تورکيا به نامه ي بؤ دارپڙ رابوو. واتا ده وله تي تورکيا جيٺه جيکار ي ٺه و کؤنسيٽه بوو که له گهل ٿيران له سه رپسي کورد و بزاق ي ٺا زاد يخوازي گه لي کورد هاوپير و هاوپه يمانن. ٺه وهش بووه سه ره داوٽک تا رڙيمي پڻ کؤنٽرؤل و په لکيشي پيلاني نه گريسانه ي خؤياني بکن و تا به ٺه مڙو رڙيم له بهر ليکته وه کاني ده نالٽنت. له کاتيکدا ٺه ميکا پايه ي سه ره کي شه رپه که بوو و ٺه وه هيزانه ش ته نيا مڙه ي شه رپ له کايه ي سياسي مڙدڙپنٽه ي سه رمايه داري بوون. چون ٺه ميکا به وه شه رپه ههم خوازي لاري لاري په که که وه هه ميش ٿيران بووه، که تورکيا هه سپي تراواي ياريه که به. بؤيه ٺه ميکا و ٺه وروپا تا به ٺه مڙو سياسي ده و بان و دوو هه وا له سه ر گه لي کورد و گهلاني ناوچه که به رپٽوه ده بن و جيا له پاراستني به رڙه وه نديه کانيان هيج شتي ديکه به لايانه وه گرنگ نه بووه و نيبه.

به رده واهي ٺه و ريياز و سياسه ته ش مه ترسيه کي زور جدد ي بؤ به رڙه وه نديه کاني رڙيم به دواوه ده بيت که شه پؤلي ناپه زايه تي و تووره بووني گهلاني ٿيران و ناوچه که له دڙي ده سه لاتداراني رڙيم زياتر ده کات و رڙيم پٽيوسته باجي ٺه وه سياسه ته دڙه کورد و دڙه دمؤکراسيانه ي بدات.

**\* به رڙه واهي قه نديل چ ده ستکه و تيکي بؤ گه لي کورد له رڙه واه لاتي کوردستان به دواي خؤيدا هٽينا؟**

- شه رپ قه نديل له ۲۵ ي تير (۱۶ ڙانويه) به بيانووي داگير کردني هه ريمه کاني پاراستني ميديا ده ستپيکرد. له وه هيرشه دا زياتر له ۳۰ هه زار چه کدار و به کرڙيگراوي رڙيم به چه ک و چؤل و ته کنيکي پيشکه و تووي شه رپ به شدار بوون، به لام زياتر له هفت سه د که س که به ده يان فه رمانده ي بالاي سوپاي پاسداران و به تايهت سوپاي سابريني له ناوا بوو، کوڙران. سه ره پاي ٺه وه ي که له وه شه رپه دا فرؤ که ي بڻ فرؤ که واني ٺه ميکا به ريگاي تورکيا وه زانيار بيان ده گه يانده ده ست رڙيمي ٿيران و شه رپکي نابه رابه ر، بڻ فه رپ و چه په ل بوو. له راستيدا به رده واهي کؤنسيٽي ٽيونه ته وه يي له دڙي گه لي کورد بوو. چون ريهر ٺا پؤ به ريگاي پارڙه رانيه وه له وه کاته دا رايگه يانده: «ٺه وه شه رپه ته نيا قه نديلي به ٺامانچ نه گرتبوو، به لکوو پچراني ره گ و ريشه ي ٺا زادي کوردانيان له ههر چوار لاي کوردستان به ٺامانچ گرتووه». بؤيه پانتايي ٺه وه هيرشه ٺه ونده گشتگير بووه. له وه به رڙه واهه ميڙويه ده ۲۳ هه قالي تيکؤشه رمان شه هيد بوون و به م هؤيه وه له دوازه هه مين سايلادياندا له که سايه تي فه رمانده شه هيد (سمکؤ سه ره له لڊان، ساريا، عه گيد و گيفارا) که ٺه م سه ره که و تنه ميڙويه و سه ري ٺه م هه ماسه يان خو لقانده، ياديان به رز راده گرين و سه ري

هه لگيرساندني ٺه وه شه رپه ستراتيڙي دڙ به گه لي کورد ي ٺه وه هيزانه ي نيشاندايه وه. له بهر ٺه وه ي جيا له ده وله تي داگير که ري ٿيران گه ليک هيزي تيدا به شدار بوون. چون هه لگيرساندني ٺه وه شه رپه له بنه رته دا دوو ٺامانجي سه ره کي له خو گرتبوو؛ واتا په لکيش کردني رڙيمي ٿيران بؤ ناو شه رپکي ماندوو که رانه (فرسايشي) که له دريڙمه و دادا زيان و خه ساره تي مه زني به دواوه ده بيت که له م چند ساله ي دواييدا ليکته وه ته کاني ده رکه و تن که رڙيم نايه وٽ درکي پڻ بکات. له لايه کي ديکه شه وه قڙکردن و پاکنواکاري گه لي کورد و بزاق ي ٺا زاد يخوازي گه لي کورد له رڙه واه لاتي ناوينه که نوٽنه رايه تي هيل ي سڻ له ناوچه که دا ده کات و ٺه مڙو که ش ته وڙمي ٺه وه هيرشه له دڙي گه لي کورد و ته فگه ري ٺا زاد يخوازي له به رزترين ٺاستدايه. تايهت رڙيمي داگير که ري ٿيران پيشقه راولي شه رپکي مه ترسيداري کرد و ده يکات که جيا له په که که و په ڙاک، سه رجه م گه لي کورد يان کردوته ٺامانچ و ده يکهن. بيگومان

**شه ري قه نديل**  
**له ۲۵ ي تير (۱۶ ڙانويه)**  
**به بيانووي داگير کردني**  
**هه ريمه کاني پاراستني ميديا**  
**ده ستپيکرنه له وه هيرشه دا زياتر له ۳۰**  
**هه زار چه کدار و به کرڙيگراوي رڙيم به**  
**چه ک و چؤل و ته کنيکي پيشکه و تووي شه رپ**  
**به شدار بوون، به لام زياتر له هفت سه د**  
**که س که به ده يان فه رمانده ي**  
**بالاي سوپاي پاسداران و به**  
**تايهت سوپاي سابريني**  
**له ناوا بوو، کوڙران**



رژیرونه و اواز له بهردهم قامه تی بهر زیان داده نوینم و پایه ندبوون به چه مک و ریازی تیکۆشانیانان دووپات ده که مهوه.

ئوهوی راستیه که هماسه قه ندیل له گه رماوگه رمی شه ری جیهانی سیته م بۆ سه رجهم گه لی کورد بووه مرگینی به هاری کوردی و له میژووی تیکۆشانی نه به زانه ی گه لی کورد بووه لپه ریه کی دره وشاوه و زی پین. تایهت ئه و به رخودانه هماسه ی قاره منانی و ولتاپریزی له نیوان گه لی کورد بلێسه دارتر کرد و هیوا به کی نوو بۆ گه هیشتن به ژبانی ئازاد له نیو گه لی کورد و گه لانی ئازاد یخواری ناوچه که خولقاند. گه وره ترین ده سته کوتی ئه و هماسه مه زنه پته و کوردنی یه کیتی و یه کریزی نیومالی کورد و به رپا کوردنی شوپرسی ئازادی له روژئاوای کوردستان و چاندنی نه مامی شوپرسی ژن ژبان ئازادی له روژنه لاتی کوردستان و ئیران بوو که له روژی ئه مپوډا خونچه ی ده رکرد. بۆیه هماسه ی قه ندیل هیوا و بریوی گه هیشتن به ژبانی ئازاد و دادپه روه ر له تکی کورد و گه لانی ئازاد یخواری گه شانده وه و تاکی کوردی زیاتر هاندا که به ره و لووتکه ی ئازادی ههنگاو هه لپه رگرت. هاوکات ئه و هماسه یه که لتووری به رخودان ژبانه ی له روژنه لاتی کوردستان و ئیران بلێسه دارتر و گوپتر کرد و بویری و ههستی تیکۆشان له ناخی مرۆفه کان گه شانده وه. له لایه کی دیکه وه ئه و به رخودانه حه قیقه تیکۆ له کوردستان هه لدا یه وه که هیه هیز و داگیره ریک به زه بری چه ک و زۆلم و زوری ناتوانن گه لی کورد له گه هیشتن به مافه کان یان پاشگه ز بکه نه وه و هاوکات ئه گه ر گه لی کورد یه کده نگ و یه که ه لوپست بن و به ره نگاری نه یارانی کورد بینه وه، به ئاسانی تیکیان ده شکینن و مافه وهاکان یان ده سته بهر ده کن. بۆیه ه هماسه ی قه ندیل، ئه و هماسه یه که گه لی کوردی له ژیر په نجه ی قه رکردنی که لتووری و سیاسی زرگار کرد و ریگری له سرینه وه و قه رکردنی شوناسی نه ته وه یی و نیشتمانی گه لی کورد کرد و ته نانهت ره وایه تی رژیمی داگیره ری ئیرانی خسته ژیر پرسه وه و شکۆ و هه میمه نه ی ده سه لاتداری رژیمی له کوردستان توشی دارمان کرد که به ره مه که ی له شوپرسی ژن ژبان ئازادی ده بیترت که ئیدی سام و ترس له ناخی مندالیککی کورد له به رامبه ر رژیمدا نه ماوه و تا ده روات خو باوه ری به هیز و ئیراده ی ئازاد له تاکه کان گه شاوه تر ده بیته که ئه وه ش مرگینی گه هیشتن به کۆمه لگابه کی ئازاد و دیمۆکراتیکه.

\* دوا ی دوا زده سال له و په لاماره و هیرشه داسه پاوه ی رژیمی ئیران بۆ سه ر په ژاک و گه ر یلاکانی روژنه لاتی کوردستان، جاریکی تر له م سالیاده دا په لاماری چیا ی کۆسالیانان دایه وه؛ ئامانجی ئه م جاره ی رژیمی ئیران له م هیرش و په لامارانده دا چییه و به دوا ی چییه وه یه؟

- باسی ئه وه مان کرد که رژیمی داگیره ری ئیران پێش قه راوه لی شه ره له ناوچه که دا. واتا رژیمی ئیران کاراکته ریکی شه رانگیزی و تیرۆری هه به، رژیمی که له سه ر ده سه لاته که، رژیمی شه ره، ته نانهت رژیمی شه ری تایه ته. بۆیه جیا له شه ر بژارده ی دیکه یان له به رده سته دا نییه. هاوکات چه ندیک شه ر و ئالۆزی له ناوچه که بینه وه، ئه وه نده ده رفه تی مه زن بوون و مانه وه ی خو ی له سه ر ده سه لات گه ره نته ی ده کات. به س داخۆ رژیمی که به وه کاراکته ره وه له سه ر گه لان بیه ویت ده سه لاتداری بکات، چه ندیک مایه ی په سه نده، له شوپرسی ژن ژبان ئازادیدا به روونی ده بیترت.

رژیم بۆ ئه وه ی شکۆ و هه میمه نه ی تیکشکاوی خو ی له کوردستان بو نیاد بینه ته وه له ناو لنگه ری نیکی چه رپو ردا یه، واتا هه ر شکستیکی به هه لگی رساندن ی شه ری یک په رده پو ش ده کات. بۆیه تیکشکانی له شه ری قه ندیل به هیرشی سه ر کۆسالان و شوپرسی ژن ژبان ئازادی قه ره بوو ده کاته وه. ئه وه هیرشه چه ند ره هه ندی هه بوو که گرنگه تر یان به ئامانجی داپلۆساندن ی شوپرسی ژن ژبان ئازادی بوو. چون تاکه هیوا ی گه لان که ئه مپو ر روونا که ره وه ی شوپرسی ژن ژبان ئازاد یه، گه ر یلاکانی کوردستانن. بۆیه رژیم به وه هیرشه ویستی که ئه و روچه له کوردستان له بار بیات. له لایه کی دیکه وه به میلتاریزه کردنی روژنه لاتی کوردستان ده بیه ویت سه ره وه ری خو ی له سه ر ناوچه که بالاده ست بکات و هه ژمه مونی له ناوچه ی بۆ سه ر ناوچه که بگه ریترتیه وه.

له هه مان کاتدا رژیم بۆ ئه وه ی کۆنفرا نسی «شو پش به پێشه نگایه تی ژنان له ئیراندا، ئیران له بهر ده رگای شو پش یان سه رکو ت» که له 67 حوزه ی رانی 2023 له برۆ کسل پیکهات و په ژاک رۆلی پێشه نگایه تی له و کۆنفرا نسه دا له ئه سته گرتوو و خاوه ن پرۆژه ی چاره سه ری دیمۆکراتیکی پرس ی کورد و دیمۆکراتیزه کردنی ئیران بوو، بی ئه نجام و به لا پێدا بیات، ئه و هیرشه ی ده سته پێ کرد. ئه وه ی جیگای تیرامانه چه کات و ساتیک په ژاک پرس ی چاره سه ری دیمۆکراتیانه ی کیشه ی کورد و دیمۆکراتیزه کردنی ئیرانی هینابیتته بهر باس و گه فته گۆ و له هه ولی ئه وه دا بوو بیت که کیشه ی گه لان، ژنان، گه نجان و پرس ی ئازادی و دیمۆکراسی به ری و ریازی دیمۆکراتیانه چاره سه ر بکات، رژیم به هیرش و په لامار ولامی داوه ته وه و به و شیوه یه ویستوو به تی روژه فی چاره سه ری ئاشتیانه و دیمۆکراتیکی پرس ی کورد و گه لان به لا پێدا بیات و گه لی کورد به گه لیککی جیاخواز و شه رانگیز وینا بکات. به س داخۆ رژیم ده توانیت بهرگه ی هماسه ی قاره منانی گه ر یلا بگریته؟ بیکومان مه حاله، چون گه ر یلا ده زانیت که چون پارێزگاری له خو ی و شه ر و پاراستن بکات.

هاوکات هیرش بۆ سه ر کۆسالان و زیادبوونی ریژه ی



سدهه به له پڻاويدا تيڪڙشاني بڙ دهڪات. به بهرپابووني ٿيو ۽ شورشه ڪه به شههيد بووني شلير رهسولِي، ٿينا ٿه مينِي و تاناهت ريزان جاويد دهسٽيپيڪرد، به بهر زڪردنه وهِي درووشمي ٽن ٽيان ٺازادي دهنگي ٿهرييان به پاراديگماي ڪومه لگاي ديموڪراتيڪ، ٽينگه پارٽيز و ٺازادي ٽن دا و گه لان به پيشه ننگايه تي گهلي ڪورد و تايهت ٽن و جوان له پڻاويدا چهسپاندي پايه ڪاني ديكه ي ٿيو پاراديگمايه له ناو تيڪڙشاني بيوچان و بي پسانه وه دان. ٿه وهش ته وه رهيه ڪي بنه ريهيه ڪه رٿيمي خوسه پيٽي ٿيران هه رسي ناکات و ڪوٽر ڪوٽرانه هه لمه تي ره شبگيري، له سيڊاره دان، ڪوشت و بر و هيري شي بڙ سه ر ڪوردستان دهسٽيپيڪردوه.

له بهر ٿه وه ي هيز و شه بولي ٿيو پاراديگمايه پايه ڪاني دهسه لاتداري رٿيمي به له رزه ده رهيئا و هه يمه نه و شڪوي خوسه پيٽي رٿيمي خسته ٿير پرسياه وه. بويه ٿيو فهلسه فه و رمانه ي ڪه ٿه مرڻ لهسه قامه ڪان دهسه ڪيته وه، هيز و وه ي به تاڪ به تاڪي ڪومه لگا دهه خشيت و تا ٿيو ٺاسه تي بوپري و فهلسه فه ي گيانبازي له تاڪه ڪان به ده پيٽا ڪه راشڪاوانه به پنه نگاري به ره ٿه وه نديه ڪاني رٿيم ده بنه وه ڪه ٿه وهش مزگيني دهسته به رکردني ٽيانتيڪي ٺازاد، ديموڪراتيڪ و دادپه روه ره. تايهت ٿيو شورشه جيلتيڪي نوپي هينا سه ر گوره پاني خه بات ڪه سه ر تاپا فيدايهيه و له پڻاويدا گه هيشتن به ٺامانه ڪاني گه ل به بي دووڊلي په ره به تيڪڙشاني نه به زانه ي خويان ده دن. بويه رٿيم له گه شه ڪردني ٿيو فهلسه فه و رمانه تڦقاه و له سه ره تاي سه ره لڏاني شورشه ڪه وه تا به ٿه مرڻ به ري و ريبازي دپندانه په لاماري خويشانده ران ده دات.

رٿيمي داگير ڪه ري ٿيسلامي ٿيران هه موو ريڪارتيڪ له پڻاويدا تيروريزه ڪردني شورشه گه لاني گرت به ر و هه ولي داوه ڪه ٿيو شورشه به ٺازاوه گيري و پشيو ي و تيرور لهقه لاهم بدات. له بهر ٿه وه به شيوه يه ڪي نامرڦقانه ته قهيان له خويشانده ران ڪرد و به سه دان هاوولاتي ڪه ٽن و منداليان له ناودا بوو شه هيد ڪرد و به هه زاران هاوولاتييان قولي به ست و ره وانه ي ڪونجي تاريخانه ڪاني رٿيم ڪرد و ڪاربه ده ستاني رٿيم به هه ره شه و گوره شه ده يانه ويٽ ديوا ري ترس له ناو ڪومه لگا درووست بڪن، تا ڪه شيڪي وا فه راهه م بڪن ڪه ڪوايه ڪوتايي به شورش هاتوه و هه موو شتيڪ له ڪونٽرولي رٿيم دايه!

هيري ش و له شڪه رکيشي بڙ ڪوردستان و به ٺامانچ گرتني ڪوسالان به دوور له و پيلانه ي رٿيم نييه. چون ٿيو هيري شه پيلاتيڪي به به رنامه بوڊارپٽراو و گريڊراوي ٺالوگوره هه ريمي و ناوچي ي و به تايهت شورشه ٽن ٽيان ٺازادييه. چون رٿيم به و هيري شه ده يه ويٽ ٿيو په يامه بگه يه نيٽ ڪه ده يانه ويٽ دوا قه لاي شورشه ٽن ٽيان ٺازادي فتح بڪن!! وانا مه لهنديڪ ڪه چراخاني شورشه ٽن ٽيان ٺازادي رووناڪ ده ڪات و هيوا و

له سيڊاره دان و گرتن و رفاندني هاوولاتياني ڪوردستان، به شداري رٿيم له ڪونسٽيٽي ده ڪورد پشتراست ده ڪانه وه ڪه به پيشه ننگايه تي حڪومه تي ٺاڪه په و مهه په بهه رپوه ده چيٽ. ٿه وهش زور مه ترسيڊاره. چون ٿيو هيري شه، هيري شيڪي ناوچه ييه و رٿيم به بهرپابووني ٿيو شه ره پالپشتي خوي بڙ ده وله تي فاشيستي تورڪيا، وانا ناتو و ٿه مريڪا دووپات ده ڪانه وه. له ڪاتيڪدا ٿه مريڪا به ريگاي ده وله تي تورڪيا وه، رٿيمي ٿيران په لکيشي شه ريڪي مالويزان ڪه ده ڪات ڪه رٿيم لن بيٽاگايه. چون رٿيم به دواي ٿه وه يه ڪه ريڪه وتن له گه ل هيري شه ده رڪيه ڪان بگه يه نيٽه ٿه نجام، تا وه ڪ ده رفه تيڪ بڙ سه رڪوت و چه وساندنه وه ي شورشه ٽن ٽيان ٺازادي و هيري پاراستني شورشه بدوزيٽه وه. هاوڪات رٿيم به راگه باندي رهوش ناٺاساي، قه دهه ڪاري و توپاران، گرتن، له سيڊاره دان و ميليتاريزه ڪردني ڪوردستان ده يه ويٽ پاشه ڪشه به ٿيراده ي ٺازاديخوازي شورشه ٽن ٽيان ٺازاديڊا بڪات و دوشي ناوخوي ٿيران ٺارام و سه قامگير وينا بڪات و له به رامبه ر شورشه ٽن ٽيان ٺازادي و هيري پاراستني ٿيو شورشه هيزنوٽي بڪات و ديٽه به هيري شه ڪاني بدات. رٿيمي ٿيران به م جمووجولانه ي خوي لهه له يه ڪي زور جدد ي دايه، چون گه لي ڪورد و يه ڪينه ڪاني رڙهه لاتي ڪوردستان له چوارچيوه ي مافي پاراستني رهوا به رگري له شووناس و ٿيراده ي راپه پوي شورشه ٽن ٽيان ٺازادي ده ڪن و بهر په رچي هه ر جوڙه هيري شيڪي نارهوا و زالمانه ده دنه وه.

\* له گه ل ٿه وه ي له سه ر ٺاسه تي ٿيران و رڙهه لاتي ڪوردستان شورشه تيڪ ٽن، ٽيان، ٺازادي" به رپوه ده چيٽ؛ رٿيمي ٿيرانيش په لاماري ڪوسالان ده دات، ٺايا ٿه مه ته نيا ريڪهه و تيڪه، يا خود چ په يوه ندييه ڪ له تيوان ٿه م دوو يه ڪه دا هه يه؟

- ڪوردستان لانڪه ي فهلسه فه و رمانه ي ٺازاد و ڪولتووري دايڪ - خودا ونده. مه لهنديڪه فهلسه فه ي ٽيان ٽيان ٺازادي تيڊا بليسه دار بووه و تيشڪي هه تاوي ٺازادي بڙ مرڦقايه تي تيڊا ده ده ره وشيٽه وه. بويه شورشه ٽن ٽيان ٺازادي لهه ه ناوي پاراديگماي ڪومه لگاي ديموڪراتيڪ، ٽينگه پارٽيز و ٺازادي ٽن ٽنڊا سه ريهه لڏاوه و به فهلسه فه يه ڪ تاجدار ڪراوه ڪه چه خماخه ي گه شان وه ي فهلسه فه ي ٽياني ٺازاد و تيڪڙشاني نه به زانه ي گه لاني تيڊا بليسه دار تر بووه. ٿه وه ي راستيهه ڪه گه لاني ٿيران له ٿه مرڦدا به بهرپابووني شورشه ٽن ٽيان ٺازادي و به رز ڪردنه وه ٿيو درووشمه، ليگه رپينيان به دواي پاراديگما و سيسته ميڪي نوئ ٽيانه وه هه يه. له بهر ٿه وه ٿيو درووشمه بووه چراخاني رووناڪ ڪردنه وه ي گه هيشتن به و پاراديگما و سيسته مي ديموڪراتيڪي گه لان ڪه ريهر ٺاپو زياتر له نيو





قهراندايه. گەل لەناو دوورگەي هەژاری، چەرمەسەری و گرانیڤا دەنالینیت. لەبەر پیتشیلکاری مافی مروۆف تووشی راتەکان بوو. لەبەر پەتی سیدارە لەنیو شلەژانی و واق ورمەن دایە. سەرەرای ئەو کول و ئازارە بە ئیشانە رژیم بەزەیی بە حال و مائی گەل ناکات و بە بیانووی بێ بنەما و بەرچەسپی ناپەوا بە شیوەیەکی بێ بەزیانە پەلاماری گەل دەدات. رژیم بەو شیوەیە دەیهوێت وانیشان بەدات کە بارودۆخی نیوخۆی ئێران زۆر ئارام و سەقامگیرە و کیشەیهکی جددی بەرۆکی رژیمی نەگرتووەتەو، ئەوانەش کە راپەرێون گوایە مۆرە بێگانە و ئازاوهگیرن! لەهەمانکاتدا بەو هیزنووتییانە دەیهوێت وانیشان بەدات کە وزەي ناپازیبی کۆمەلگای سەرکوت و کۆنترۆڵ کردوو و ئێرادەیهکی سەرروتر لەئێرادەي دەسەلات بوونی نییە و هێشتا رژیم زۆر بە هیز و کارامەیه. واتا بە تیریک دەیهوێت دوو نیشان بپیکت. بە روانگەي رژیم تەنیا کیشەیهک کە ئەمڕۆ گیرۆدەي ئێران بوو، ئازاوهگیر و تیرۆرە. ئەووش تەنیا کردەیهکی فریودەرانی بۆ شارندنووی حەقیقەتیکە کە رژیم دانی پێدا نایت.

شۆرشی ژن ژیان ئازادی سەلماندی کە رژیم لەلاوترین تەمەنی دەسەلاتداری خۆیدا بەسەر دەبات و تەمەنی دەسەلاتداری رژیم بە سەر چوو و گەل داخوای ئالوگۆپی دیموکراتیک لەناو پایە بنەرەتیەکانی سیستەم دەکەن. بە جیگای ئەوێ کە رژیم چارەیهک بۆ ئەو دەردانەي کە گەل پێو دەنالینن، بدۆزیتەو، بەرینەکانیان زیاتر دەکۆلینیتەو. واتا رژیم یاری بەئێرادەیهک دەکات کە نیو هەلکشاندایە و ئاکامیکە مەترسیداری بۆ داهاستووی دەسەلات بەدواوه دەبیت. چون گەل لەو ئاستەدا بە وەزائە هاتوون کە لەدژی دەسەلات شۆرشیان بەرپا کردوو. هەلبەت ئەم شۆرشە هێشتا لەقۆناخە سەرەتاییەکانی خۆیدا، واتا قۆناخیکە کە شۆرشی زیهنی و وپزدانی ناو تاک بە تاکی کۆمەلگای بەرپا کردوو، قۆناخیکە کە تاکی ئازاد و کۆمەلگایەکی ئازاد بویناد دەنیت و پێشەنگ بۆ زیوهردنی شۆرش ئامادە دەکرت. ئەو قۆناخیه کە رهوایهتی رژیم لهبار دهبات و ههیمه نه و

ئۆمیدی گەلان درهوشاوهرتر دهکات، بە زهبری چهکی چهکدارانی سوپای پاسدارانهوه دایمیکینن! دیاره رژیم بهو پیلانه ویستی شۆرشی ژن ژیان ئازادی تیکهه لکتیشی شهپری چهکداری بکات و دهرهفت بۆ کۆمه لکوژکردنی کۆمه لگا زیاتر خووش بکات. ههروهها به دواي ناپهوا لهقه لهمدان و تیرۆریزه کردنی شۆرشی ژن ژیان ئازادییهوهیه. بۆیه لهشکه رکیشی و پهلامار بۆ سەر کۆسالان و کوردستان گریزداروی ئاستی بهرز و بلندی شۆرشی ژن ژیان ئازادییه کە رژیمی سەرگەردان و وهیلان کردوو و بە هیزنووتی و ترس و تۆقاندن بەنزیب به سەر ئاگری شۆرش ژن ژیان ئازادی دهکات. سەرەرای ئەو یارییه چهپه لانهی رژیم تا ئیستا گەلی کورد و گەریلاکانی ئازادی کوردستان زۆر به هۆشیاری و ئاگادارییهوه مامه لهیان کردوو و سەرجه م پیلانه نه گریسانهکانی رژیمیان به هپوری و شارهزایانه پووچه ل کردووتهوه و له پیناو بهردهوامی و بلێسه داربوونی شۆرش له نیو تیکۆشانی بیوچاندان و بهرخۆدان و خۆپاراستن دان.

\* له ئێراندا، له لایه کهوه شۆرشی ژن، له لایه کهوه بن پێ کردنی مافهکانی مروۆف و قهیرانی نابوری و به دهیان کیشه ی سیاسی، کۆمه لایه تی، ژینگه بهرۆکی رژیمی گرتووتهوه، به لام رژیمی داگیرکهری ئێران به چەنگ و ددان پهلاماری خه لکی ناپهزای ده دات، ئەم بارودۆخه ی ئیستاکه ی ئێران به گشتی چۆن لیکه ده نهوه؟

- کاتیک کۆمه لگا له پیناو سیاسه تی هه له ی رژیم به وەزائە دیت، تاکه رێگایه ک بیری لێده کاتهوه به رپابوونی شۆرشه. رژیمی داگیرکهری ئێران هه موو چانس و دهره تانیک له پینشیدا هه بووه له ده ستیاده و ئیدی رژیم له لایه نه گه له وه ره وایه تی خو ی له ده ست داوه. بۆیه گه لانی ئێران خاوه نه گه وره ترین شۆرشی سه ده نه کە جیهانی سه رسام کردوو. واتا شتیک کە رژیم نهیتوانیوه له چنگی گەل چهپاو و زهوتی بکات، که لتووری خۆپراگری و چه مکی شۆرشی ئازادییه. چون له ئێران له ژیر سایه ی ده سه لاتێ خو سه پینێ رژیم تاک و کۆمه لگا ئاسایش و ئارامییان لێ برپاوه. بواری گوزهران و نابووریان له ناو



كه خوښمنځ و تالانكاره له ناو رڼكه ووتندان. بډيه شوږشپك كه به و پښناسه يه تالابيت و به كه لتوور و بډياخي ټهو هيزانه وه خه مليندراييت، بېگومان نه شوږشه و ټهو پښناسه يه ش شاياني نييه. بډيه ټهو شوږشه ي كه ټيران، ټهريكا و ټهروپا به پښ بهر ټه ونديه كانيان ده يتاشن كو تايي پښ هاتووه و به پيچه وانهي بيركردنه وه كاني ټه وان، ټيمه پيمان وايه؛ شوږشي ټن ټيان ټازادي له خونچه ي به هاري ټازادي ايه و تا د هرو ات كه شاهه تر و بلتسه دارتر ده بيت.

**\* هه لويستى پارتى ټياني ټازادى كوردستان له مه وه دو**  
**چون ده بيت له به رامبه ر به وه هيرش و په لامارانهي له سهر**  
**پارته كه تان و ده سته كه وته كاني گه ل و شوږش به رپوه ده چيت؟**  
 - په ټاك برواي به چاره سه ري ديموكراتيک و ناشتيا نه ي پرسى كورد و گه لان هه به و له و چوارچيوه يه دا له پيناو بونيدانى نه ته وه ي ديموكراتيک و چه سپاندنى مودنلى كو نفيديراليزمى ديموكراتيک له چوارچيوه ي ټيران تيده كو شيت. هاوكات هه لگري پاراديگماي كو مه لگاي ديموكراتيک، ټينگه پاريز و ټازادي ټنه كه ټه مړو چراخاني شوږشي ټن ټيان ټازاديه. بډيه هه لويستى ټيمه له گه ل هه لويستى ره وا و ديموكراتيکي گه له و له گه ل ټهو شوږشه داين كه به دروشمى ټن ټيان ټازادى خه مليندراوه. وانا له پيناو پاراستن له ده سته كه وته كاني شوږشي ديموكراتيکي گه لان چه ټهرك و بهر پرسيا ربه تيه كه وتيسته سه رشامان به هوگريه وه پښ هه ستاوين و به ټهركي ده بينين و پيكيان دينين. له هه مانكا تدا چه هه رپه شه و گوږه شه يه ك رووبه رووي شوږشي ټازادى ټن بيته وه، له پيناو ره وانده وه ي مه ترسييه كان په ره به تيكوشان ده ده ين. ټه گه ر هه ر هيرش و په لامار ټكيش بډ سهر پارته كه مان و ده سته كه وته كاني شوږش به رده وه بكات، له چوارچيوه ي پاراستنى ره وا پاريزگاري له خو مان و ده سته كه وته كاني گه له كه مان ده كه ين. بډيه له و بروايه دام كه هه موو پيکهاته كاني كو مه لگا و به تايهت ټنان و دا يكان به گوږ و تينى مه زنه وه له پيناو تاجدار كردنى ده سته كه وته كاني شوږش و خاوه ندار ټي له شه هيدانى شوږش و نرخه كاني به پالپشتى به هيز و ټيراده ي گه وهه ري خو شه مه نده فهر ي ټازادى تاو بدن و به به شدارى كردنيان له ناو ريزه كاني شوږش، شه ري تايه تى رژيم و ده سته و پيوهنده كاني پووچه ل بکه نه وه.

سهر چاوه: ټازانسي فور ات نيوز

شكوى ده سه لات تيكده شكينيت. تايهت ټهو تابويانه ي رژيم كه له ناو كو مه لگه دا خو ي پيدا هه لواسييوو، دارمان و كه لتوور و داب و نه ريتيكي سه رده ميانه بووه جيگره وه ي كه لتوور و داب و نه ريتى پاشقه روي رژيم. بېگومان ټه وهش بډ ده سه لات به واتاي مه رگه بډيه كاريه ده ستانى رژيمى شيت و هار كرووه كه به بډ سلگردن له هه ر شتيك په لامارى سه ر هاو لټيان ده دات.

باوه ر ده كه م كه ټيدى گه ل تامى ټازادى چيستووه و هه رگيز گه رانه وه ي بډ خالى پيش شوږش درووست نابيته وه. چون شوږش ټاستى هيز و تواناي گه ل و كو مه لگاي له دڙى ده سه لات وينا كرد و به له ننگاي بپچاره يي" و چه رمه سه ري كاريه ده ستانى رژيمى خسته روو. بډيه ټيدى گه ل خو ي بډ قوناخيتكى ديكه ي شوږش ټاماده ده كات كه ته و ټم و ليكه وته كاني به گوږتر له قوناخه كاني سه ره تاي شوږش ده بيت. ټه وه ي جيگاي داخه ټه مړو به شيك له هيز، لايه ن و تاكه كاني ناو كو مه لگه غافل له وه ي كه بډ چوونيان ده كه و ټته خانه ي بهر ټه وه نديه كاني رژيم. بانگه شه ي كو تايي هاتن و دامر كاندنى شوږش ده كه ن. له كاتيكا پيئناسه ي شوږش له لايه ن ټهو كه س و لايه نانه به پښ پيئناسه ي ټهريكا و ټهروپايه و بوونه ته زمانحالى ټهو هيزانه و ټه وه يه كه شوږش كو تايي پيټه اتووه. دياره ټهو هيزانه له سه ر سايه ي ټيش، ټازار و خو ينى گه ل گه هيشتنه مه رام و بهر ټه وه نديه كانيان. وانا بډ گه هيشتن به بهر ټه وه نديه كانيان سواري شه پولي ناره زابه تى گه ل بوون و ليكه وته كاني شوږشيان له پيناو بهر ټه وه نديه كاني خو يان به كار هيناو كاريان به ټيش و ټازاري گه ل نه ماوه و له گه ل رژيميك

په ټرنگه پرواي په  
 چاره سه ري ديموكراتيک و  
 ناشتيا نه ي پرسى كورد و گه لان  
 مه وه و له و چوارچيوه يه دا له پيناو  
 بونيدانى نه ته وه ي ديموكراتيک و  
 چه سپاندنى مودنلى كو نفيديراليزمى  
 ديموكراتيک له چوارچيوه ي ټيران  
 تيده كو شيت. هاوكات هه لگري پاراديگماي  
 كو مه لگاي ديموكراتيک، ټينگه پاريز  
 و ټازادى ټنه كه ټه مړو  
 چراخاني شوږشي ټن ټيان  
 ټازاديه



# بەرلەر سەرفەری ژەن ئیوان ئازادى

پەرلەر بىر رېگىخستەن رەلەپەن

ئەھومەن چىياكوۆ





له راستیدا جیا لهه رهه‌نده نه‌رئینه، ره‌ه‌ندیکی‌تری ئه‌رئینی هه‌یه که خه‌بات له ده‌روه‌ی ولات گ‌رنگ ده‌کات. ئه‌ویش بوونی وزه‌یه‌کی به‌هیزی پشتیوانی کۆمه‌لایه‌تی ئهم ولاتانه له تیکۆشانه ئازاد‌بخوازانه‌کان وه‌ک تیکۆشانی کورد. بۆ راکشانی ئهم پالپشتیه‌ش به‌ر له هه‌رش‌تیک پیوسته‌ ئیمه‌ خاوه‌ن کار و چالاکی و ریکخستنی تایه‌ت به‌خۆمان بین. بێگومان ئه‌گه‌ر تیکۆشان و ریکخستنی ئیمه له ده‌روه‌ی ولات به‌هیزی بیت باشت ده‌توانیت به‌ستینی پشتیوانی کۆمه‌لگای ولاتانی ده‌روه له تیکۆشانی ئیمه به‌ پیچه‌وانه‌ی سیاسه‌تی ده‌وله‌ته‌کانیان هه‌موار بکات.

هاوکات ئه‌ورۆکه ئه‌ژمارپکی زۆر کورد و هه‌روه‌ها کوردی رۆژه‌لاتی کوردستان له ده‌روه‌ی ولات و به‌تایه‌ت له ئه‌وروویادا ده‌ژین که په‌نابه‌ر بوونیان له‌م ولاتانه‌دا پیوه‌ندی راسته‌وخۆی به‌ دۆخی داگیرکاری کوردستانه‌وه هه‌یه. له راستیدا ئه‌وه‌ش وزه‌یه‌کی گه‌وره‌ی ولاتپارێزی و هه‌جبه‌یه‌کی پری له ئه‌زمونه‌، که به‌ ریکخسن بوونی توکمه له ده‌روه‌ی ولات ده‌توانی له به‌رزترین ئاستدا ئهم وزه و ئه‌زمونه‌ بخاته‌ خزمه‌تی شوێشی کوردستان به‌ گشتی و رۆژه‌لاتی کوردستان به‌تایه‌تی.

هه‌روه‌ها به‌هۆی کاراکتری کولونیاڵیستی دیکتاتورانه و دواکه‌وتویی و کۆنه‌په‌ره‌ستی ده‌وله‌ت - نه‌ته‌وه‌ی ئێرانی و به‌ تایه‌ت رژیمی ئیسلامی ئێرانه‌وه، گه‌لێک گروپ و که‌س له گه‌لانی تری ژێر ستمه‌ی ده‌ستی ده‌وله‌ت - نه‌ته‌وه‌ی ئێرانی و گه‌لێک له هێزه‌ دیموکرات و ئازاد‌بخوازه‌کان که له ده‌ستی سیاسه‌ته‌کانی رژیمی ئیسلامی ئێران ناچار به‌ په‌نابه‌ری کراون، له‌م ولاتانه‌ نیشته‌جین. به‌و بۆنه‌وه‌ش گه‌لێک ریکخست و گروپی دژ به‌ رژیمی ئیسلامی ئێران له ده‌روه‌ی ولات هه‌ن و پیوه‌ندی و کاری هاوبه‌ش دژی رژیمی داگیرکری ئێران له‌گه‌ل ئهم هێزانه‌ پیوسته‌یه‌که که ئیمه‌ گ‌رنگی پێده‌ده‌ین.

گه‌لێک لایه‌نی شوونیست و فاشیستی ئێرانی له‌م ولاتانه‌دا هه‌ن که له‌گه‌ل ئه‌وه‌ی خۆیان به‌ به‌ره‌هه‌لستکاری رژیمی داگیرکری ئێران ده‌زانن، به‌لام له‌گه‌ل رژیمی ئیسلامی دووروی یه‌ک دراون. شیوازی روانییان بۆ پرسی نه‌ته‌وه‌ بنده‌سته‌کان و به‌تایه‌ت نه‌ته‌وه‌ی کورد یه‌که. ئیمه به‌ ریکخستنیکی به‌هیزی و کار و چالاکی به‌ کاریگه‌ر ده‌توانین ئه‌وانه‌ بئ کاریگه‌ر و ریسوا بکه‌ین و له‌گه‌لیان تیکۆشانی گوتاری و مه‌یدانی به‌رپۆه‌ به‌ین.

ئه‌وه‌ی که خه‌باتی ده‌روه‌ی ولات بۆ په‌ژاگ گ‌رنگ‌تر ده‌کات، ئه‌وه‌یه که دۆخی تایه‌تی رۆژه‌لاتی کوردستان به‌ به‌راورد له‌ گه‌ل پارچه‌کانی تری کوردستانه. مه‌به‌ستم ئه‌وه‌یه که دوو به‌شی کوردستان واته‌ باشوور و رۆژئاوی

رۆژانی ٢٤ و ٢٥ مانگی ٦ی ساڵی ٢٠٢٣، ز پارتی ژیا‌نی ئازادی کوردستان "په‌ژاگ" دووه‌م‌ین کۆنف‌رانس‌ی ده‌روه‌ی ولاتی خۆی له‌ شاری ستۆک‌هۆلم - سوید به‌رپۆه‌ برد. کۆنف‌رانس دووه‌می پارتی ژیا‌نی ئازادی کوردستان "په‌ژاگ" له‌ کوتای‌دا دروشمی - به‌ فله‌سه‌فه‌ی ژن، ژیا‌ن، ئازادی په‌ر به‌ ریکخست ده‌ده‌ین؛ له‌ کوردستان و ئێران شوێش گه‌لان سه‌رده‌خه‌ین-ی وه‌ک دروشمی کۆنف‌رانس‌ه‌که هه‌لپ‌ژارد.

به‌رپۆه‌بردی کۆبوونه‌وه، کۆنف‌رانس و کۆنگره له‌ ده‌روه‌ی ولات له‌ لایه‌ن پارتی ژیا‌نی ئازادی کوردستان "په‌ژاگ" وه‌ ئه‌وه‌مان بۆ ده‌رده‌خات که په‌ژاگ به‌ کار و تیکۆشانی خۆ له‌ده‌روه‌ی ولات گ‌رنگی و بایه‌خی زۆر ده‌دات. ئه‌و گ‌رنگ‌یدانه‌ش به‌ خه‌باتی کورد له‌ ده‌روه‌ی ولات گ‌رنگه‌ و ده‌توانین بلێین که ره‌نگدانه‌وه‌ی ئه‌و راستیه‌یه که کورد به‌گشتی و کوردی رۆژه‌لاتی کوردستان ئهم بارودۆخه‌ ده‌خوازێت له‌به‌رژه‌وه‌ندی نه‌ته‌وه‌که‌ی به‌کاربه‌ینی. گ‌رنگ‌یدان به‌ کار و خه‌باتی کورد له‌ ده‌روه‌ی ولات له‌ سۆنگه‌ی "په‌ژاگ" وه‌ په‌یوه‌سته به‌و راستینه‌ی دونه‌ی ئه‌م‌رپۆه که هه‌رچی ده‌چیت پ‌رۆسه‌ی به‌ جیهانی بوون زیاتر گه‌شه‌ ده‌کات و باش یا خراب ده‌چیته‌ پ‌یش. هه‌ر بۆیه په‌ژاگ ده‌بپه‌ویت کورد به‌ ناسنامه‌ی ئازادی خۆیه‌وه له‌م راستیا‌ه‌دا له‌ ره‌وتی پ‌رۆسه‌ی جیهانی‌ه‌وه هه‌نگاو باوێژیت و له‌م پ‌رۆسه‌یه‌دا توشی ق‌رکردن و تانه‌وه نه‌بیت.

له‌ لایه‌کی‌تره‌وه پ‌رسی کورد پ‌رسیکی جیهانی‌ه‌ و به‌تایه‌ت په‌یوه‌ندی‌ه‌کی زۆری به‌ سیاسه‌تی جیهانی به‌ گشتی و به‌تایه‌ت ولاتانی ئه‌ورووپاوه هه‌یه. ئه‌گه‌ر سه‌یر بکه‌ین زۆربه‌ی ئه‌و کۆنف‌رانس و گ‌ریه‌ستانه‌ی که داگیرکاری نوێیان له‌سه‌ر کوردستان مسۆگه‌ر کرد له‌ ئه‌وروپا به‌رپۆه‌ چون و واژۆ کراون. کۆنف‌رانس و گ‌ریه‌سته‌گه‌لێک وه‌ک کۆنف‌رانس‌ی ناشتی دوا‌ی شه‌ری جیهانی یه‌که‌م، سیقه‌ر، لۆزان، بروکسل و ... هتد، له‌ دیاریتینی ئه‌و کۆنف‌رانس و گ‌ریه‌ستانه‌ن که داگیرکری نوێیان به‌سه‌ر نه‌ته‌وه‌ی کورد و کوردستاندا سپاند. بۆیه خه‌باتی توکمه‌ی کورد له‌ ده‌روه‌ی ولات ده‌توانیت کاریگه‌ری ئهم ده‌وله‌تانه له‌سه‌ر داگیرکری کوردستان بخاته‌ به‌رچاو و به‌ شیوه‌یه‌ک هه‌سابیان لێ بپرسیته‌وه. هاوکات کۆمه‌لگاکانی ولاتانی ده‌روه که ده‌وله‌ته‌کانیان ئهم رۆله‌ نه‌رێپه‌یان له‌ رۆژه‌لاتی ناوه‌راست و کوردستان گ‌یراوه زیاتر وشیار بکاته‌وه و هیزی دیموکراتیک و ئازاد‌بخوازانه‌ی ئهم کۆمه‌لگایانه له‌به‌رابه‌ری سیاسه‌تی قازانج‌خوازی و ده‌سه‌لانداری ئهم ده‌وله‌تانه که هه‌نوکه‌ش سیبه‌ری له‌سه‌ر هه‌رپه‌که‌مان و ولاته‌که‌مان قورسای‌ی ده‌کات بخ‌ریته‌ گه‌ر تا به‌ لکوو بتوانیت ئاسته‌نگیه‌ک له‌ به‌ر نوێکردنه‌وه‌ی سیاسه‌ته‌ ده‌ستپورده‌نه‌کانیان دروست بکات.



کوردستان له گه‌ل هه‌موو که مووکۆپره‌کان و جیاوازی سیسته‌می به‌پۆه‌به‌رایه‌تی و به‌به‌رچاو گرتنی تاییه‌مه‌ندی هه‌رکامه‌یان و جیاوازی له‌ ناستی چۆنایه‌تی له‌م دووبه‌شه‌ی کوردستان به‌پۆه‌به‌ریه‌کی کوردی هه‌یه‌ و کورد له‌ دوو به‌شه‌دا به‌ شیوه‌یه‌کی رێژه‌ییش بیت ده‌رفه‌تی پپووستی بۆ ئه‌کتی سیاسی له‌ ده‌ست دایه‌.

ته‌نانه‌ت له‌ باکووری کوردستانیش له‌ گه‌ل هه‌موو هێرشه‌کانی فاشیستی ده‌وله‌تی تورک دیسان ده‌رفه‌تگه‌لیک بۆ کورد هه‌یه‌ که‌ ئه‌کتی سیاسی هه‌بیت و به‌شیک له‌ چالاکیه‌کانیشی به‌ راشکاوی به‌یان بکات و بینوین، به‌لام به‌هۆی تاییه‌مه‌ندی کاراکته‌ری سه‌رکوتکارانه‌ی رژیمی داگیرکهری ئیسلامی ئێران‌ه‌وه‌ که‌ داگیرکهریه‌کی به‌حجار چر و تایبه‌ت په‌یره‌و ده‌کات و ئیزن به‌ هه‌چ چه‌شنه‌ ئه‌کتیکی سیاسه‌تی دیموکراتیک نادات له‌ رۆژه‌لاتی کوردستان، دۆخه‌که‌ جیاوازتره‌ و هه‌چ چه‌شنه‌ ده‌رفه‌تیکسی سیاسه‌تی دیموکراتیک له‌ ئارادا نییه‌. به‌ه‌و هۆکاره‌ش کورد ناتواویت له‌سه‌ر بنه‌مای بوون و ناسنامه‌ی خۆی چالاکسی سیاسی هه‌بیت و چالاکسی خۆی راشکاوانه‌ ده‌بریت و بینوینیت. له‌ لایه‌کی‌تره‌وه‌ هه‌رچه‌ند له‌ ئاکامی سیاسه‌تی داگیرکارانه‌ی رژیمی داگیرکهری ئیسلامی ئێران‌ه‌وه‌، هه‌موو هێزه‌ ناسراوه‌کانی رۆژه‌لاتی کوردستان ناچار به‌ هاتن بۆ باشووری کوردستان بوون و ژماره‌یه‌ک له‌ کوردانی رۆژه‌لاتی کوردستانیش ئاواره‌ی ئه‌م به‌شه‌ له‌ ولات بون. به‌هۆی زه‌خت و گۆشاری رژیمی داگیرکهری ئیسلامی له‌سه‌ر حکومه‌تی هه‌ریمی کوردستان، گۆره‌پانی هه‌ریمی کوردستان به‌ تاییه‌ی هه‌نووکه‌ نه‌ته‌نیا ئیزن به‌ ئه‌کتی سیاسی رۆژه‌لاتی کوردستان له‌ باشوور نادات بگه‌ر رۆ به‌ رۆ جیگه‌ له‌ لایه‌نه‌کان و خه‌لکی رۆژه‌لاتی کوردستانی دانیشتووی باشووری کوردستان لێ‌تر ده‌کات.

له‌ راستیدا له‌ ئه‌وروپا هه‌رچه‌ند ناسته‌نگی هه‌بیت که‌ هه‌یه‌ و که‌میش نین، به‌لام به‌و پێه‌ش کورد ئه‌گه‌ر خاوه‌نی ریکه‌ستن بیت هه‌م ده‌تواویت چالاکسی جۆراوجۆری جه‌ماوه‌ری و دیپلوماتیک به‌رپۆه‌ بیات و چالاکیه‌کانیشی راشکاوانه‌ ده‌ر بریت و بینوینیت و هه‌م له‌ ریگای که‌ره‌سته‌ی راگه‌یاندنی دونیای ئه‌م‌پۆه‌ که‌ له‌و بواره‌دا یاریده‌ریکی گه‌وره‌یه‌ چالاکیه‌کانی بگوازێته‌وه‌ بۆ رای گشتی رۆژه‌لاتی کوردستان و کاریگه‌ری هه‌بیت له‌سه‌ر دۆخی ناوخۆی رۆژه‌لاتی کوردستان. به‌م چالاکیه‌نه‌ش گه‌له‌که‌مان له‌ ناوخۆی رۆژه‌لات، دلخۆشی پالپشتیه‌کان بکات و هیوا و و ره‌ بېخشیت به‌ تیکۆشانیان.

بێگومان هه‌مووی ئه‌مانه‌ و گه‌لیک هۆی تر که‌ لێره ئامازه‌کردن به‌ هه‌موویان بابه‌ته‌که‌ درێژ ده‌کات هۆکارن که‌

په‌ژاک هه‌ر له‌سه‌ره‌تای درووستبوونیه‌وه‌ گزنگی زۆر بدات به‌ کار و خه‌بات له‌ ده‌ره‌وه‌ی ولات. بۆ ئه‌وه‌ی هه‌م پالپشتی نه‌ته‌وه‌یی و نێونه‌ته‌وه‌یی بۆ شۆرشێ رۆژه‌لاتی کوردستان کۆبکاته‌وه‌، هه‌م ئه‌وه‌یکه‌ کار بکات کۆمه‌لگای کوردی به‌ گشتی و کۆمه‌لگای رۆژه‌لاتی کوردستان به‌ تاییه‌تی له‌ دیاسپورا به‌ هه‌بوون و ناسنامه‌ی خۆیه‌وه‌ له‌ ولاتانی خانه‌خۆی بژی و تووشی تواننده‌وه‌ و ناسیمیلیاسیۆن نه‌ییت. بێگومان خه‌باتی په‌ژاک دواي هه‌لگیرسانی شۆرشێ ژن، ژیان، ئازادی له‌ رۆژه‌لاتی کوردستان و ئێران که‌ نزیکي یه‌کساله‌ی ده‌بینه‌وه‌، گزنگی زیاتری له‌ ده‌ره‌وه‌ی ولات و هاوته‌ریب له‌ گه‌ل ناوخۆی ولات ده‌بیت. په‌ژاک ده‌رکی به‌م راستیه‌ی کردووه‌ و به‌ پێی ئه‌مه‌ش خۆی ئاماده‌ کردووه‌ پلانی بۆ داده‌رژێته‌وه‌. ئه‌م بابه‌ته‌ش له‌ کۆنفیرانسی دووه‌می ده‌ره‌وه‌ی ولات په‌ژاک به‌ چروپه‌ری هه‌لسه‌نگاندنی بۆ کرا. په‌ژاک له‌ کۆنفیرانسی دووه‌می ده‌ره‌وه‌ی ولات خۆیدا به‌ چروپه‌ری ره‌وشی هه‌نووکه‌یی نرخاند و به‌ پێی ئه‌وه‌ش خه‌باتی یه‌کسالێ رابردووی خۆی هه‌لسه‌نگاند. به‌تایبه‌ت خه‌باتی خۆی له‌کاتی ده‌ستپێکردنی شۆرشێ ژن، ژیان، ئازادی تا کاتی به‌ستنی کۆنفیرانسی دووه‌می په‌ژاک له‌ رۆژانی ٢٤ و ٢٥ مانگی ٦ی سالی ٢٠٢٣ دا به‌ وردی تاوتووی کرد.

له‌ راستیدا پارته‌ی ژیانی ئازادی کوردستان "په‌ژاک" دواي کۆنفیرانسی یه‌که‌می خۆی له‌ ده‌ره‌وه‌ی ولات که‌ له‌ مانگی گۆلانی سالی ٢٠١٨ به‌ستبووی، بریاری توکمه‌ی بۆ به‌ره‌پیدانی ریکه‌ستنی خۆی له‌ ده‌ره‌وه‌ی ولات گرتبوو و به‌ پێی ئه‌وش

**په‌ژاک له‌ کۆنفیرانسی دووه‌می ده‌ره‌وه‌ی ولات خۆیدا به‌ چروپه‌ری ره‌وشی هه‌نووکه‌یی نرخاند و به‌ پێی ئه‌وه‌ش خه‌باتی یه‌کسالێ رابردووی خۆی هه‌لسه‌نگاند. به‌تایبه‌ت خه‌باتی خۆی له‌کاتی ده‌ستپێکردنی شۆرشێ ژن، ژیان، ئازادی تا کاتی به‌ستنی کۆنفیرانسی دووه‌می په‌ژاک له‌ رۆژانی ٢٤ و ٢٥ مانگی ٦ی سالی ٢٠٢٣ دا به‌ وردی تاوتووی کرد**



حزبی رۆژه‌لاتی کوردستان بریتی له حزبی دیموکراتی کوردستانی ئێران، کۆمه‌له‌ ریکخراوی کوردستانی حزبی کومونستی ئێران و پارتی ژبانی ئازادی کوردستان - په‌ژاک له پانئیلیکدا هاتنه‌ لای یه‌ک.

بئنگومان له‌م ماوه‌دا که‌م و کۆری و لاوازیگه‌لیکی په‌ژاکیش هه‌بوونه‌ که‌ ئه‌گه‌ر ئه‌و لاوازیانه‌ نه‌بووبه‌ن په‌ژاک ده‌یتوانی زۆر زیاتر چالاک بێت و رۆلی پێشه‌نگایه‌تی خۆی کاراتر و باشت‌ر بگێرێت. له‌ کۆنفیرانسی دووه‌می په‌ژاک له‌ ده‌روه‌ی وڵات ئه‌م لاوازیانه‌ نرخیندران و پلانسازییه‌کی نوی بۆ به‌رده‌وامی کار و خه‌بات له‌ ده‌روه‌ی وڵات دارێژرا. به‌تایه‌ت جه‌خت له‌ سه‌ر ئه‌وه‌ کرایه‌وه‌ که‌ پتویسته‌ له‌ سالیادی کۆشتنی ژینا ئه‌مین و هه‌لگیرسانی شۆرشێ ژن، ژبان، ئازادی ریکخستنه‌کانی په‌ژاک له‌ ده‌روه‌ی وڵات رۆلی پێشه‌نگایه‌تی خۆیان له‌ چالاکییه‌کانی ده‌روه‌ی وڵات به‌باشی بگێرن. هه‌ر به‌و‌پێیه‌ پتویسته‌ په‌ژاک هه‌ولێ په‌ره‌پێدانی چالاکي بدات و له‌و بواره‌شدا به‌ پاراستنی رۆلی شۆرشگێری و پێشه‌نگایه‌تی خۆی له‌ گه‌ڵ ماباقي هێزه‌ ئازادپخوازه‌کان به‌تایه‌ت هێزه‌کانی رۆژه‌لاتی کوردستان هه‌ماهه‌نگ بێت. هه‌لبه‌ت هه‌رچه‌ند که‌ له‌ روانگه‌ی په‌ژاکه‌وه‌ خه‌بات له‌ ده‌روه‌ی وڵات به‌تایه‌ت بۆ رۆژه‌لاتی کوردستان و دۆخی هه‌نوکه‌یی یه‌کجار گرنگه‌، به‌لام دیاریکه‌ری سه‌ره‌کی پێشخستنی ئاستی خه‌باتی گه‌له‌که‌مان خه‌باتی ناو خۆی وڵاته‌. واته‌ له‌ کۆتاییدا ئاکامه‌کانی خه‌باتی ناوخوا وڵاته‌ مۆرکی خۆی به‌سه‌رکه‌وته‌وه‌ ده‌دات. هه‌ربۆیه‌ خه‌باتی ده‌روه‌ی وڵاتی په‌ژاکیش ئامانجه‌ سه‌ره‌کییه‌که‌ی خه‌باته‌ بۆ جوولاندنی خه‌باتی ناوخوا وڵات. له‌راستیدا ئه‌گه‌ر ئێمه‌ راست هه‌لسوکه‌وت بکه‌ین و هه‌نگاو هه‌لبه‌نینه‌وه‌ گۆره‌پانی خه‌باتی ئێمه‌ له‌ ده‌روه‌ی وڵات گۆره‌پانێکه‌ هه‌م ده‌توانیت ره‌نگدانه‌وه‌ی خه‌باتی ناوخوا بخاته‌ به‌رچاوی دونه‌یا و هه‌م کاریگه‌ری ده‌بێت له‌ په‌ره‌پێدانی خه‌باتی ناوخوا وڵات. دیاریکردنی دروشمی "به‌ فله‌سه‌فه‌ی ژن، ژبان، ئازادی په‌ره‌ به‌ ریکخستنه‌ ده‌ده‌ین؛ له‌ کوردستان و ئێران شۆرشێ گه‌لان سه‌رده‌خه‌ین" یش هه‌ر به‌و مه‌به‌سته‌یه‌ که‌ بتوانین دیالکتیکی خه‌باتی گۆره‌پانه‌ جیاوازه‌کان به‌تایه‌ت ناوخوا وڵات و ده‌روه‌ی وڵات به‌ره‌و ئاکامێکی ئه‌رێنی، ئه‌نجامگێر و شوێندانه‌ر دالده‌ بدین. له‌و چوارچۆیه‌شدا کۆنفیرانسه‌که‌مان ئیراده‌یه‌کی شۆرشگێرانه‌ی درخسته‌ مه‌یدان و پلانسازییه‌کی توکمه‌ی له‌ گه‌لیک خالی گرنگدا به‌ دواي خۆی هینا و هیوادارین هه‌موو وڵاتپارێز و شۆرشگێرێک له‌ کرداری کردنی ئه‌م پلانسازییه‌دا به‌ پێی ده‌رفه‌تی خۆی هاوکارمان بێت.

خۆی به‌ پلان کردبوو، به‌لام ره‌وشی پاندمی کرونا هه‌رچه‌ند چالاکییه‌کانی په‌ژاکی رانه‌وه‌ستاند، به‌لام له‌به‌ر هه‌ندێ له‌ پلانه‌ ریکخستنه‌کانی به‌ره‌به‌ستی دروست کرد.

شایه‌نی ئاماژه‌یه‌ که‌ له‌ ساڵی 2022 و له‌ کۆتایی مانگی گولاندا پارتی ژبانی ئازادی کوردستان "په‌ژاک" کۆنگره‌ی یه‌که‌می خۆی له‌ ده‌روه‌ی وڵات به‌رپۆه‌ برد. له‌ کۆنگره‌دا مه‌جلیسی په‌ژاکی ده‌روه‌ی وڵاتی ئاوا کرد و پلانی بۆ ریکخستنی کۆمه‌له‌یه‌تی، سیاسي - دیپلوماسی و خه‌باتی ژن و جه‌وان داڕشت. له‌و راستایه‌دا به‌یارگه‌لیکی گرنگی بۆ به‌رده‌وامی و په‌ره‌پێدانی ریکخستنی خۆی له‌ ده‌روه‌ی وڵات گرت و له‌و چوارچۆیه‌شدا پلانسازییه‌کی پته‌وی بۆ په‌ره‌پێدان به‌ چالاکیه‌کانی له‌ ده‌روه‌ی وڵات و ئاماده‌بوون بۆ هه‌ر ئه‌گه‌ریک داڕشت.

به‌ ستنی کۆنگره‌ی یه‌که‌می ده‌روه‌ی وڵاتی په‌ژاک له‌ ده‌روه‌ی وڵات، راست چوار مانگ به‌ر له‌ کوشتنی ژینا ئه‌مین و هه‌لگیرسانی شۆرشێ ژن، ژبان، ئازادی له‌ رۆژه‌لاتی کوردستان و ئێران پیکهات. هه‌ر له‌به‌ر ئه‌وه‌ش له‌گه‌ڵ هه‌لگیرسانی ئه‌و شۆرشه‌ په‌ژاک له‌ ده‌روه‌ی وڵات به‌ پێی ئاماده‌کارییه‌کانی پێشتری وه‌ک پێشه‌نگێک رۆلی گێرا و هاته‌ مه‌یدان. په‌ژاک هه‌م هێزێکی کارای چالاکییه‌ هاوبه‌شه‌کان له‌گه‌ڵ ماباقي هێزه‌ چه‌پ، دیموکراتیک و ئازادپخوازه‌کان بوو و هه‌م بۆخۆی و به‌ دسپێشخه‌ریه‌کی به‌رپرسیارانه‌ ده‌یان چالاکي له‌شاره‌کانی ئه‌وروپا به‌رپۆه‌ برد و هه‌ولیدا هه‌موو لایه‌نه‌ چه‌پ، دیموکراتیک و ئازادپخوازه‌کانی رۆژه‌لاتی کوردستان و ئێرانی به‌شداري ئه‌و چالاکیانه‌ بکات. هه‌روه‌ها به‌ پێشه‌نگایه‌تی په‌ژاک هێزی جه‌ماوه‌ری کوردی پارچه‌کانی تری کوردستان له‌ ده‌روه‌ی وڵات تا ئاستیک کانالیزه‌ی چالاکییه‌کانی پشتگێری له‌ شۆرشێ رۆژه‌لاتی کوردستان کرا.

له‌ چوارچۆیه‌ی ئه‌و ئه‌رکه‌ی که‌ په‌ژاک خستووویه‌تی سه‌ر شانی خۆی؛ په‌ژاک ئه‌م ماوه‌ رۆلێکی بالای گێرا بۆ یه‌کخستنی ناو مالی کورد. په‌ژاک به‌ دسپێشخه‌ری خۆی چه‌ند جار چالاکي و مه‌ش و متینگێ به‌ کاریگه‌ری له‌ ناوه‌نده‌ گرنگه‌کانی ئه‌وروپا وه‌ک بلژیک - بروکسل، ئه‌لمان - کولن، فه‌ره‌نسا - پاريس، بریتانیا - لهنده‌ن، سوید - ستۆکهۆلم، نۆروژ - ئۆسلۆ و... ئورگانیزه‌ کرد و هه‌ولێ دا هه‌موو هێزه‌کان ده‌وری یه‌ک کۆ بکاته‌وه‌. هاوکات له‌ هه‌ندێ کۆر و کۆنفیرانس که‌ له‌م ماوه‌دا گێردران، په‌ژاک رۆلی به‌رچاوی له‌ ئاماده‌کارییه‌کان هه‌بوو. بۆ وێنه‌ په‌ژاک رۆلێکی دیاریکه‌ری له‌ کۆنفیرانسی 2023/7/6 بروکسل له‌ هۆلی په‌رلمانی ئه‌وروپا گێرا که‌ یه‌کێک له‌ کۆنفیرانسه‌ سه‌رکه‌وتوووه‌کان بوو و بۆ یه‌که‌م جار له‌ ئاستی بالادا سێ



ناتو

# يونان، سوئد و تورکيا دژبہ کوردان هان دهرات

هيو ائحمده





شەپرى بزوتنەوەى ئازادىخوۋى گەلى كوردستان "پەكەكە" لەگەل دەولەتى داگىركەرى توركى فاشىست و دىكتاتور لە ۱۹۸۶ بۆ ئەوۋى بەتيرۆر ناساندنى كاروخەباتى بزوتنەوۋى ئازادىخوۋى گەلى كوردستان لەولتانى ئەوروپا قەدەغە بكەن، ئىستخباراتى ھەردوو ولتاتى توركىا و سۆيد پىلانى كۆشتتى سەرۆكۆھزىرانى ئەو كاتى سۆيدىان دارشت و ئەو تيرۆر و كردهو دەژە ئىنسانىە خستە ئەستۆى بزوتنەوۋى ئازادىخوۋى گەلى كوردستان، واتە دەولەتى داگىركەرى تورك و ئىستخباراتى سۆيد ئەم پىلانەيان راستەراست لەدژى بزوتنەوۋى ئازادىخوۋى گەلى كوردستان دارشت و بزوتنەوۋى پەكەكەيان كرده ئامانج. دادگاى بالآى سۆيد دواى چوار دەيە ئەمسال سەلماندى كە پەكەكە لەو دۆسيەدا بۆ تاوانە، بەلام بەبى ئەوۋى دەولەت و بەرپرسانى سۆيد داواى لىيوردن لەپەكەكە و گەلى كورد بكەن و دان بەو تاوانە مېژوويىە لەبەرامبەر بەپەكەكە و گەلى كورددا بىتىن وەكو بەرزەكى بانان خۇيان لەراستى و حەقىقەتى بابەتەكە دزىيەوۋە و تەنيا بەبى تاوان نىشاندانى پەكەكە لەو دۆسيە كۆتاييان بەدۆسيەى كۆشتتى ئۆلف پالمەدا ھىنا و دۆسيەكەيان داخست. سەير لەوۋەدایە دواى نزيكەى پىنج دەيە لەو پىلانگىرپە ھاوبەشەى دەولەتى توركى فاشىست و ئىستخباراتى سۆيد جارپكى تر، سۆيد بۆ ئەوۋى بىتتە ئەندامى ناتۆ ملکہچى ھەموو داواكارىە چەپەلەكانى ئەردۇغان و دەولەتى تورك بوو بەتايىبەتى لەبابەتى دژايەتى كوردنى بزوتنەوۋى ئازادىخوۋى گەلى كوردستان و گەلى كورد و ئەم ھەولەشيان لە داكۆبۇونەوۋى ناتۆ لە وىلنوس پايتەختى لىتوانيا پەكخست.

ئەردۇغان لەكۆبۇونەوۋەكەى رېكخراوى ناتۆ كە لەلىتوانيا بەرپۆھچوو، بۆ ئەوۋى سۆيد بەشدارى ناتۆ بىت سىن مەرجى دانابوو؛ پەكەم؛ دەبىت ئەمريكا فرۆكەى شەپكەرى ئىف-۱۶ بىداتە دەولەتى تورك. دووہم؛ كوردنەوۋى دەرگاكانى چوونى توركىا بۆ ئىو پەكىتتى ئەورورپا كە ماوۋى پەنجا سالە چاوپروانە و سىئەم؛ دەبىت دەولەتى سۆيد لە دژايەتى كوردنى ئەو بزاو و بزوتنەوۋە و كەسايەتايەنى دەولەتى تورك ئەوانە وەكو تيرۆرىست بەناو دەكات، ھاوكارى راستەوخۆى دەولەتى تورك بكات.

ھەر زوو مەرجى پەكەم و سىئەم لەلايەن سۆيدەوۋە پەسەند كران. تەنانەت وتەبىژى ئاسايشى نەتەوۋى كۆشكى سىپى باسى لەداگىرساندنى گلۆپى سەۋزى بايدىنىش كورد لەوۋى كە فرۆكەى شەپكەرى ئىف-۱۶ بە توركىا بدەن. ناتۆ ھەر زۆر گۆشارىشى لەدەولەتى سۆيد كورد كە ياساى بەرەنگاربۇونەوۋە دژ بەتيرۆرى ولتاتەكەى ھەموار بكاتەوۋە. ئەو بوو پەرلەمانى ئەو ولتاتە ئەو ياسايىە لەچەند

ھاوپەيمانى ولتاتانى ئاتلانتىكى باكوور ناسراو بەناتۆ لەسالى ۱۹۴۹ى زايىنى دوا بەدواى شەپرى دووھەمى جىھانى دامەزرا. ئەركى سەرەكى ئەم رېكخراوۋە پاراستنى بەرژەوۋەندى ولتاتانى ئەندام لەرېكخراوۋە، رېگىرى كوردن لەبەرامبەر بە بلابوونەوۋەى ھەزر و بىرى سۆسايلىستى و بزوتنەوۋە رزگاربخوۋە نەتەوۋەيەكان بوو. وەرشوو ھەر زوو لەبەرامبەر بەناتۆ لەلايەن ولتاتانى دژبەرەوۋە دامەزرا و بەھەمان لۆژىك رېكخراوى وەرشوو ھەلۆپىستىكى ھاوشپۆھى لەبەرامبەر بەو ولتاتانە كە بەھاوپەيمانى يا خود ولتاتە سەرمایەدارەكان بەناو دەكران وەرگرت.

ناتۆ نزيكەى سەدەيەكە گەرەتەرىن پىلانگىرپى، تيرۆر، گرتن و ئەشكەنجە و بى سەرۆشويىن كوردنى جەنگاۋەران و سىياسەتقەدار و شوپشگىرپانىان لەسەپانسەرى ولتان بەرپۆھ بردوۋە و ھەموو ئەو پىوان و پرنەسىپ و نۆرمانەى ولتاتانى ھەردوولا بەناوى مافى مرۆف و دىموكراسى و ماف و ئازادى باسيان لىوۋە دەكرد، وەكو شوپنى تەپراتىن و مانۆپرى خۇيان دەخستە ژېر پى و سلىان لەھىچ نەكردەوۋە بۆ سەرکۆتكردن و بى كارىگەرھىشتنەوۋەى ئەو بزاف و بزوتنەوۋە و رېكخراو و پارت و كەسايەتايەنى ھەلۆپىستىكى ئازادىخوۋازانە يا خود نارەزايەتايان لەبەرامبەر بەھەر جەمسەرەكەى سەرمایەدارى و رئال سۆسايلىزم نىشان بىدایە. دەرپرېن و بوونى بچوكتەرىن ھەلۆپىستى نارەزايەتى سزايەكى ھاوشپۆھى مردن، دوورخستتەوۋە و زىندان و ئەشكەنجەدان، تيرۆرى شەخسەتى و پىشەيى و كۆمەلەيەتى بەدوايدا ھاتوۋە.

رېكخراوى ناتۆ بەشپۆھەكى ئاكتىف تا ھەلۆھشانندەوۋەى بلۆكى رئال سۆسايلىزم ئەركى خۆى جىئەجىن كورد و بەھەلۆھشانندەوۋەى رئال سۆسايلىزم لە ۱۹۸۷د ئىدى ناتۆ كەوتە خۆ لەپىنگەى شەپرى ساردى چەندىن دەيە، وەكو ئەوۋى كە گۆرپانەكە جىھانىەكە ھەموو بۆ ئەو ئاۋەلا كرابىت، دەستى بەدارپشتنى ستراتىژىيەتى شەپكى ھەمەلايەنە كورد بەتايىبەتى لەبەرامبەر بە پاشماۋەكانى بزوتنەوۋەى رزگاربخوۋە نەتەوۋەيى و نىشتىمانىەكان و بزوتنەوۋە كەلتورىيە ئاپىنەكان لەحەقىقەتدا، ناتۆ بەستراتىژى ھېرشكردنە سەر ئەو بزاون و بزوتنەوانە ھەولى پاكتاوكردنى تىككۆشانى چەپگەرايى لەجىھاندا خستە بوارى كردارىيەوۋە.

تيرۆرى سەرۆكى بزوتنەوۋە نەتەوۋەيى گەلى ئەفغانستان، تيرۆرى ياسر عەرەفات سەرۆكى بزوتنەوۋەى رزگاربخوۋى گەلى فەلەستىن، پىلانگىرپى ئىئونەتەوۋەيى دژ بەرپۆھر ئاپۆ لە ۱۹۹۸ھە تا رافاندنى لە ۱۵ شوبواتى ۱۹۹۹ بەشىكى ئەو ھەولانەى رېكخراوۋەى ناتۆ بوو كە بەھاوبەشى ژمارەيەك لەولتاتانى ئەندام لەرېكخراوۋە و بەسەرپەرشتى راستەوخۆى ئەمريكا، ئىسرائىل، ناتۆ بەرپۆھ دەبران. لەگەرمەى سالانى



مانگی رابردوودا گۆری و داواکاری ئەردۆغان و ناتۆی لەو روووهو جێبهجێ کرد.

ولاتی یونان که لە ۲۰۱۶هە پەپوهندیەکانی لەگەڵ دەولەتی تورک تەگەرەیان تیکەوتبوو لەکۆبوونەوه کە ناتۆدا، هەردوو سەرۆکەزیرانی تورکیا و یونان "ئەردوغان و میتسو تاکیس" لەیەکدی نزیککرانەوه و هەردوولا کەیفخۆشی خۆیان لەمەر نزیکبوونەوهی هەردوو ولات نیشاندا و جەختیان لەسەر دووبارە دارشتنەوهی پەپوهندیە دوولایەنەکانیان کردەوه و ئەوەشیان وەکو هەلیکی مێژوویی بۆ هەر دوو ولات بەناو کرد، بەلام لەسەر حیسابی کۆ و چۆن؟!.

رێبەر ئاپۆ دواي پیلانگێرییە نێونەتووەیە کە لەبەرامبەری بەرێوچوو، راستەوخۆ ئاماژەي بەوه کرد کە ئەم پیلانگێرییە لەلایەن ناتۆ، ئەمریکا و ئیسرائیلەوه پلانی بۆ دارپێژراوه و بەهاوکاری ژمارەیکە لە ولاتانی تر پلانی کەیان خستە بواری جێبەجێکردنەوه. لەتیو ئەو ولاتانەدا شوپن پەنجەي دەولەتی سۆید پێشتر بەتیرۆری ئۆلف پالمە دیار کرابوو و ناتۆش بەهەمانشیو لە ۱۹۹۹ی زانیی بەلێنی هاوکاری بە یونان دەدات کە لەچارەسەرکردنی کێشەکانیان لەگەڵ دەولەتی تورکدا هاوکاریان بێت، بۆیەش یونانیەش بەشیوێهەیک لەشیوێهەکان لەپیلانگێرییە نێونەتووەی دژ بەرێبەر ئاپۆ و گەلی کورد جێگای خۆی گرت.

### ناتۆ لەبەرامبەر بەچی ئەردۆغان و دەولەتی تورکی رازی کرد!!

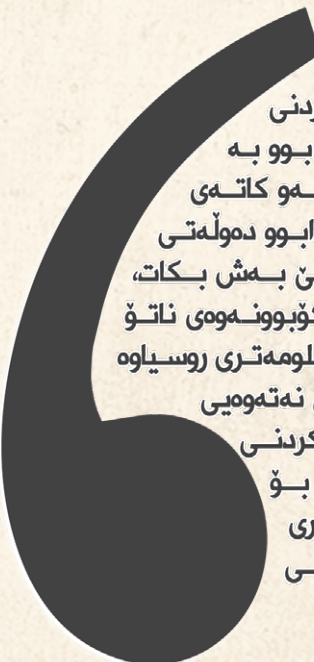
رێکخراوی جالجالوکانەي ناتۆ بۆ دلخۆشکردن و رازیکردنی دەولەتی تورک و ئەردۆغان بۆ هاتنە ناووهی ولاتانی سۆید و نۆرویژ بۆ تیو ناتۆ، چەند بەلێنیکیان بەدەولەتی تورکی داگیرکەر و فاشیست دا، بەتایبەت لەدژایەتی کردنی زیاتر و هەولە پاکتاوکاریەکان دژ بەبزوتنەوهی ئازادپێخواری گەلی کوردستان "پەکەکە" و رێبەر ئاپۆ. بەلام ئاخۆ ئەو بەلێنەي ناتۆ بەدەولەتی تورکی فاشیستی داوه دەبێت چی بن، بۆ ئەوهی لەپاکتاوکردن و تەسفیەکردنی بزوتنەوهی ئازادپێخواری گەلی کوردستاندا هاوکاری زیاتری دەولەتی تورک بکەن. لێرەدا تەنیا ئاماژە بەچەند خالێکی تایبەت بەکوردان دەکەین و تێبەر دەبین.

ناتۆ پێش هەر شتێک بەلێنی بەدەولەتی تورک و ئەردۆغان داوه کە سیاسەتی دابێراندنی یەكجارەکی رێبەر ئاپۆ لەدنیای دەرەوه بەردەوام و تا دواي پشستگێری لەو سیاسەتە و سەپاندنی دەکەن و بەرێگەي گۆشارخستنه سەر سی پی تی و کۆنسهی ئاسایشی نەتووه یەكگرتوووەکان و بەکێتی ئەوروپا لەو بابەتەدا هاوکاریان بن و دەولەتی

تورک لەو روووهو بپارێزن. ئەووتە خۆی لەخۆیدا ماوهی بیست و نۆ مانگە "۲۹" بەهیچ جۆرێک رێگە بەدیداری پارێزەران و بنەمالەي رێبەر ئاپۆ نادریت چاویان پێیکەوێت و بەو شیوێهەش هەم رێبەر ئاپۆیان بەتەواووتی ئیزۆلە و دابێراندراوه لەدنیای دەرەوه و هەم گەلی کورد و بزوتنەوهی ئازادپێخواری گەلی کوردستان لەتەندروستی و پاراستنی گیانی رێبەر ئاپۆ بێ ئاگان و ئەمەش نیگەرانی زۆری لای هەردوولا درۆست کردوه.

بەلێنیکێ تری ناتۆ بۆ دەولەتی تورکی داگیرکەر و فاشیست، رادەستکردنی فرۆکەي ئیف - ۱۶ی ئەمریکی بوو بە دەولەتی تورک کە ترامپ لەو کاتەي سەرۆکی ئەمریکا بوو، بپاریدابوو دەولەتی تورک لەو جۆرە فرۆکانە بێ بەش بکات، بەلام هەردواي کۆتایهاتنی کۆبوونەوهي ناتۆ لەلێتوانیا کە لەهەشتەسد کیلومەتری روسیاوه بەرێوچوو، وتەبێژی ئاسایشی نەتووهي کۆشکی سپی باسی لەهەلکردنی گلۆپی سەوۆی بایدن بۆ رادەستکردنی فرۆکەي شەپکەری جۆری ئیف - ۱۶ بەدەولەتی تورک کرد.

لەهەمانکاتدا، ناتۆ لەو کۆبوونەوهیدا بەکارهێنانی چەکی قەدەغەکراوی ناتۆی دژ بەگەرێلکانی ئازادی کوردستان لەلایەن دەولەتی تورکەوه ئەری کرد، هەرچەندە ئەو چەکە قەدەغەکراوانەي ناتۆ ماوهی پەنجە ساڵە لەدژی گەرێلکانی کوردستان بەکار دەبرێن، بەلام ئەمجارە ناتۆ بۆ ئەوهی دەولەتی تورکی داگیرکەری رازی بکات لەوهی کە هاتنە ناووهی سۆید و نۆرویژ بۆ تیو رێکخراوهکە قەبوڵ بکات و دلی دەولەتی تورکی فاشیست و دیکتاتور خۆش بکەن، بەکارهێنانی ئەو چەکە قەدەغەکراوانەیان بەتایبەتی بەکارهێنانی چەکی ئەتۆمی - تاکتیکی بەقەبارە و هیزی



**بەلێنیکێ تری  
ناتۆ بۆ دەولەتی تورکی  
داگیرکەر و فاشیست، رادەستکردنی  
فرۆکەي ئیف - ۱۶ی ئەمریکی بوو بە  
دەولەتی تورک کە ترامپ لەو کاتەي  
سەرۆکی ئەمریکا بوو، بپاریدابوو دەولەتی  
تورک لەو جۆرە فرۆکانە بێ بەش بکات،  
بەلام هەردواي کۆتایهاتنی کۆبوونەوهي ناتۆ  
لەلێتوانیا کە لەهەشتەسد کیلومەتری روسیاوه  
بەرێوچوو، وتەبێژی ئاسایشی نەتووهي  
کۆشکی سپی باسی لەهەلکردنی  
گلۆپی سەوۆی بایدن بۆ  
رادەستکردنی فرۆکەي شەپکەری  
جۆری ئیف - ۱۶ بەدەولەتی  
تورک کرد**



رواندنوهي ناڪوڪيهڪاني نپوان ههردوو ولات و چارهسهرڪردني  
ڪيشهڪاني نپوانيان بوو. بويهش ههر زوو نهردووغان و  
ميتسو تاڪيس هاتنه لاي يهڪدي و ڪوٻوونهوهڪهي ناتوپان  
بهدهرفهتپڪ بيني بؤ سهرلنوئي پهرهپيداني پهيوهنديبهڪاني  
ههردوو ولات. كهچي ڪوٻوونهوهڪهي ناتو ڪوتايي پئ  
نههات، لهولاتي يونان، هيژهڪاني پؤليسي ٿهو ولاته  
پهلاماري كهمپي پهنابهرائي ڪورد لهلاقرؤفيان دا و نزيڪهي  
پهنجا پهنابهري ڪورديان دهستهسهر ڪرد.

ههچهنده لهڪوتايي ڪوٻوونهوهڪهي ناتو، چين وهڪو  
گهورهترين مهترسي بؤ سهر بهرژهوهنديهڪاني ولاتاني  
ئهندامي ناتو و ڪوٻوونهوهڪهش گؤايه بؤ پالپشتي زياتري  
ئوڪرانيا لهشهرپي دؤ بهروسيا و بهرفراوانڪردني ريڪخراوي ناتو  
بهناو ڪرا، بهلام ٿهوهي راستي بيت لهٿير پهرده و لهپاش  
پهردهي ٿهو ڪوٻوونهوهي ناتو لهليتوانيا، برپاري پاكواوڪردن  
و تهسفيهڪردني بزوتنهوهي ئازادپخوازي گهلي ڪوردستان  
و گهريلاي ئازادي ڪوردستان وهريگراوه، ٿهمهش نيشانهي  
بهردهوام بووني پيلانگيڀري ٿيونتهوهيبي دؤ بهريههرا ٿاپؤ و  
گهلي ڪوردستان و مرؤفاهتي پيشكهوتووخواز و ئازادپخوازه  
لهسهر ئاستي جيهان.

ويړانڪاري زياتر دؤ بهگهريلاڪاني پهڪهڪه لهئاستيڪي بهرزتردا  
ٿهري ڪرد. بويهش ههر لهم مانگهدا"مانگي ههوت"،  
بهتاييهتي دوابهواي ڪوٻوونهوهي ناتو چهندين جاره ٿهم  
چهڪه ڪوشندهيه لهبههڪاني بهرخؤداني گهريلا بهتاييهتي  
لهگردئ"ٿيف ٿيم" لهبهرامبهه به گهريلا ئازادپخوازهڪاني  
ڪوردستان بهڪارهپنراون و تهنانهت دهنگي بهڪارهپناني ٿهو  
چهڪانه لهزؤربهي شارهڪاني باشوري ڪوردستانيش بهئاساني  
ههستي پيڪراوه. واته بهڪارهپناني راستهوهؤي ٿهو چهڪه  
قهدهغهڪراوانهي ناتو دؤ بهگهريلا لهلايهن ناتووه ٿهري  
ڪراون، ناتوؤ بهٿيني بهدهولهتي تورك داوه كه لهبهرامبهه  
بهبهڪارهپناني ٿهو چهڪه قهدهغهڪراوانهش بيدهنگ  
بيت و ريگه نهدا ٿهو بابتهه بيته رؤژهفي راي گشتي و  
نپودهولهتي و دامهزراوهڪاني داڙيهتي بهڪارهپناني چهڪي  
قهدهغهڪراو. بهههمانشيوه ناتو برپاري داوه كه تهڪنهلؤجياي  
پيشكهوتووي شهر لهبوراري پهرهپيدان و پيشخستني فرؤڪهي  
سيخؤري و بي فرؤڪهوان و چاودپري هاوڪاري زياتري  
دهولهتي تورك و ٿهرتهشي تورك و لهو بوارهشدا ههموو  
هاوڪاريهڪ پيشكهشيان بڪهن.

بهٿينيڪي تري ناتو بؤ دهولهتي تورك و نهردووغان رازي  
ڪردني سهرؤڪوهزيراني دهولهتي يونان"ميتسو تاڪيس"بوو بؤ





# رژیمی ئیران و شەڕی تایبەت

٧ لەدژی ئیراھی گەم

سەمکۆ دێجلە









به کیتي و به کرزيه کی بـ وینه بان له نیویان پیکهاتوو.

سیهه؛ به وه حشیانه ترین شیوازی دهستیان به سهرکووت و کووشت و برینی تیکوشه رانی ئازادی کرد، له کاتیکدا که کهسانی ئاماده له مهیدانی شورش دا ژنان و جهوانانی کۆمه‌لگا بوون و تهنیا داوای مافه رهواکانی خویان ده کرد. به شی هه ره زوری ئاماده بوان له مهیدانه کانی شورشدا له تمه‌نی خویاندا چه کیان له نیزیکه وه نه بیئیتوو، به لأم بیه زه بیبانه له لایه ن سوپای پاسدارانه وه به هه موو جوړه چه کی شه رکوژ، کۆمه لکوژ کران. وه ک بلیی سوپای پاسداران توانای سهربازی خوی له کوردستان و به لوچستان له به رانبهر گه لیک که تهنیا به رد له ده ستیدا هه یه تاقی ده کرده وه.

له قۆناعی دووهه م دا به شیوازیکی زور زانستیانه و به دهستی نیشانه شکینه کانی سوپا به شیکی زور له به شداربوانی شورش زنی بریندار و چاوه کانیان کهوتنه بهر فیشه ک و کویر بوون که بریاری ئه و کارهش راسته وخو له ناوه‌نده کانی شه‌ری ته‌یه ت ده‌رکا. ناوه‌نده کانی دژه گه ل باش ده‌یانزانی که کاریگه‌ریه کانی کویر بوون بۆ هه‌میشه له گه ل ئه و مرۆقه شورشگیر و پاک و خاوتنانه ده‌میئیته وه و له گه ل ئه وهی کۆمه لیک کاریگه‌ری له سهر رووح و ره‌وانی ئه و بریندارانه دروست ده‌بیت که ئاسه‌واره ده‌روونیه کانی بۆ ماوه‌یه کی درژ له گه لیدا ده‌میئیته وه.

رژیم و دام و ده‌زگا سهرکووتکاریه کانی ریکاریکی دیکه‌یان که بۆ له خشته‌بردنی شورش زنی په‌یره‌ویان کرد زه‌ق‌کردنه وهی هیندییک کهس و لایه‌نی به ناو ئۆپوزیسیون بوون که گورزی هه‌ره گرانیان له شورشدا. شورش زنی شورشیک فله‌سه‌فی، هزری و پارادایمی که هه‌یکه‌له‌ی هه‌زاران ساله‌ی سیسته‌می پیاوسالاری و ده‌وله‌تگه‌را تیکده‌شکینیت. شورش زنی ستراتیژی سهرخستنی شورش ره‌گه‌زی، چینی و نه‌ته‌ویه بۆ هه‌موو مرۆفیک و بۆ هه‌موو گه‌لانی بنده‌سته، به لأم ناوه‌نده کانی شه‌ری تابه‌ت که‌سانیکیان خسته کایه‌وه که نه باوه‌ریان به ئازادی ژن هه‌یه نه باوه‌ریان به تیکوشینی چینه‌یه تی هه‌یه و نه باوه‌ریشان به ئازادی نه‌ته‌ویه. هه‌ولیاندا لیدیری ئه‌م شورش که گه ل بۆخوی بوو و له شه‌قام و له نیو دلئ شورشدا بوو بخه‌نه ده‌ست که‌سانیک که به‌سه‌دان قات هه‌م له بواری مه‌یدانی و هه‌م له بواری رووحی و ره‌وانی له و گه‌له‌ی که له مه‌یدانه کانی شورشدا هه‌ن دوورن. هه‌ولیاندا ئه‌م کهس و لایه‌نانه بکه‌ن به ئه‌لترناتیقی شورش زنی ژبان ئازادی که کۆمه‌لکیشیان ته‌گه‌ریان خسته سهر ری شورش، به لأم هه‌ر زوو له لایه‌ن هیزی شورش وه ناسران و به لاهه‌ نران.

یه‌کیکی تر له ریکاره‌کانی رژیمی سیداره وه‌ک هه‌میشه زیندان، ئه‌شکه‌نجه، سیداره و دانپندانانی زوره‌ ملئ و بلاوکرده‌وهی دیمه‌نی ئه و دانپندانه‌یه. له ئه‌ساسدا ئامانج له بلاوکرده‌وهی ئه و ویدیوانه‌ شکاندن ئیراده و ته‌سلیمگرتنی هیز، هه‌یه‌جان و وزه‌ی ئه و شورشگیرانه‌یه که له مه‌یدانه کانی تیکوشیندا ماوون. ئه وه ریکاریکی کۆنه که رژیمی سیداره له کۆنه‌وه له به‌رامبه‌ر

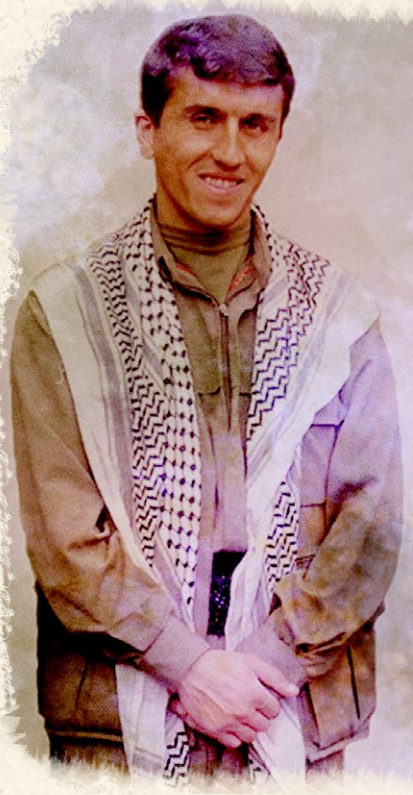
به دژبه‌ره‌کانی خوی به‌کاری هیناوه و به کاری دینیت هه‌ر وه‌ک چۆن له سهره‌تای شورش گه‌لان به به‌رفراوانی ئه و ریکاره‌ی به کار هینا و ده‌ستی کرد به پاکتاوکردنی هیزه چه‌پ و دیموکرات و ئازادبخوازه‌کان.

له کۆتاییدا له گه ل ئه وهی که رژیمی سیداره به هه‌موو زه‌بر و زه‌نگ و ریبازه چه‌په‌له‌کانی به سهر گه‌لدا هات و مرۆقه هه‌ره پاک و خاوتنه‌کانی کۆمه‌لگای به‌ریگه‌ی سیداره، شه‌هید، بریندار، زیندان و ئه‌شکه‌نجه کرد. سهره‌رای ئه وهی که سه‌دان دایکی جگه‌ر سوتاو کرد له و قۆناخه‌ی داویدا ده‌بینین که به سازدانی کۆنسیرت و فه‌ستیفال و کۆمه‌لیک کۆرو کۆبوونه‌وهی که داوایی ئه و هیزشانه‌ی رژیم بۆسه‌ر گه‌ل زور بـ واتا و نامۆن له و شارانه‌ی که له شورشدا زیاترین زینانیه‌ به‌رکه‌وتوه وه‌ول ئه‌دات که ره‌وشه‌که ئاسایی نیشان بدات و هیزش و داگیرکهریه‌کانی له یادگای گه‌لدا بسپرنته‌وه.

ده‌سه‌لآتدارانی رژیمی ئیران به هه‌موو ریکاره‌کانی شه‌ری تابه‌ت بۆ له خشته‌بردن و بن بر کردنی شورش زنی ژبان ئازادی هه‌ولیدا، به لأم ئه‌م شورش به پیشه‌نگی جه‌وانان و ژنان ده‌ستی پیکرد و به‌رده‌وام بوو، ناوه‌ندی شه‌ری تابه‌ت تا ئه‌مرۆکه‌ش نه‌یتوانیوه ئاگری ئه‌م شورش به‌کۆژنیته‌وه. له‌م شورشدا هه‌ر گه‌نجیک بۆخوی لیدیرییک و پیشه‌نگیکه، هه‌ر شه‌قام مه‌یدانیکه بۆ شورش. رژیمی سهرکووت و سیداره هیز کات به و ئه‌ندازه‌یه له به‌رانبه‌ر هیزی شورشدا ده‌سته‌وه‌ستان و بچچاره‌ نه‌بووه و په‌نا بردنی بۆ هه‌موو جوړه‌کانی سهرکووت و شه‌ری تابه‌ت گوزاره له بچچاره‌ی رژیم له به‌رانبه‌ره‌یزی ژنان و جه‌وانان ده‌کات که به شورش زنی ته‌هنیا گۆری کۆماری سیداره، به‌لکوو گۆری ئه‌قلیه‌تی هه‌زاران ساله‌ی سهرکووت و چه‌وسینه‌ری پیاوسالار و ده‌له‌تگه‌رایان کۆلیوه.

کۆمه‌لگا به درژیایی میژوو به‌رده‌وام له هه‌ولی پاراستنی ژبانی ئازادی خویدا بووه. له گه‌ل هه‌موو ئه و سهرکووت و شه‌رانه‌ی که ده‌وله‌تان دژی کۆمه‌لگا په‌یره‌ویان کردوه کۆمه‌لگه به شیوازیکی زانی و جه‌وه‌ه‌ری به‌ره‌و کامل بوون ریگای خوی درژه‌ پیداو. هۆکاری ئه و هه‌موو سهره‌له‌دانانی که له میژوودا ئه‌بیزین و به‌ک له‌داوای به‌ک دوباره ده‌بنه‌وه و به‌رده‌وامن هه‌ر ئه و پیداغری کردنه‌ی کۆمه‌لگه‌یه له ئازادی و پاراستنی زانی و جه‌وه‌ه‌ری خویه‌تی. هه‌رکات که ده‌سه‌لآتداران و داگیرکهران سهرخوشی ئه‌وه بوون که کۆمه‌لگه‌یان خسته‌وتن بکنی خۆوه، به سهره‌له‌دان و شورشگه‌لیکی که گه‌لان کردوانه ده‌بینین که خه‌ون و خه‌یالی ده‌سه‌لآتدارانیه‌ پهرت و بلاوکرده. که‌واته‌ داریشتن و شیوه‌پیدانی کۆمه‌لگه له لایه‌ن ده‌سه‌لآتدارانه‌وه کا به بادا کردنه. میژوو پیمان ئه‌لیت که هه‌میشه ئه‌وانه‌ی له ناو چوون ده‌وله‌تان بوون و ئه‌وانی به‌رده‌وامن له ژبان کۆمه‌لانی خه‌لک و گه‌لانن.





# حەقی قەراری روژھەلات

## شەھید زاگرۆس تۆلھەلدان

● ئارام كەریم

برنج ئەژمار دەکرد و چاویکی لەسەر چاوشی روژانە و چاوەکە ی تری لەسەر چاوشی روژ بوو. تەنانەت ھاتووچۆی ھەفألانی دەروەشی بۆ کەمپە خستبوو ژیڕ چاودێریەکی چروپەرەو و ھەستی بەھەر کەم و کوپەکی بچووکی بکردبا، بئ دوودلی رەختەبارانی دەکرد و دەبوو ھاوێن ھەلوێست و بیدەنگ نەدەما. ھەلوێست دەرپینی بەپیتوانیکی شۆرشگێری دەبینی. مرۆفی بئ ھەلوێستی بەمردووپیەکی بئ ھەست و روچ پیتاسە دەکرد. ھەفأل زاگرۆس بەھەلوێستە رادیکال و شۆرشگێریەکانی دەناسرا. فەرماندە ی ھەلوێست و کردار بوو. بەلایەو و بوو ئەو کەسە ی ھاوێن ھەلوێست نەبیت لەژاندا، ئەوا ژبانی بەلاو بۆ گرنگ نییە. ژبان واتا ھەلوێست. بەھەلوێستە کە دەتوانی ھەست و روچ بەبەر ژباند بکە ی و رەنگ و بۆنی تازە ی پئ بدە ی. ئاراستە ی ژبان بەھەلوێستی شۆرشگێریک دەتوانیت بگۆردریت. گۆرینی ئاراستەکانی ژبان، مرۆف لەزۆر ھەلە و کەم و کوپری ژبان بەدووور دەگریت. ھەر دەرپینیکی مرۆف، دەتوانیت بپیتە سەرچاوە ی ورەبەخشی. مرۆفی ھاوێن ورە و ھیزی جەسارەت دەبەخشی بەدەورووبەر و ورەبەخشی مرۆف بەرەو فیدایی بوون پال پتووە دەنن و پالئەری فیداییبوون، ورەبەخشی و مۆرال و ھیزی مرۆفە.

ھەفأل زاگرۆس شەڕکەریکی بەتوانا و لێھاتوو بوو، زۆری پئ خۆش بوو بپیتە بەکەم نیشانەشکین لەریزەکانی گەریلادا. بەبئ ھۆ نەدەچوووە سەنگەرێکەووە کە نەیزانییا سەرناکەووت. سەرکەوتنی بەئامانجی سەرەکی شۆرشگێری دادەنا. ھەمیشە چاوی دەبرپە سەر لووتکە ی چیاکان و پئ وابوو دەبیت

بەیانان زوو لەخەو ھەلئەستا و شەوانیش دەرنەگ دەخەوت، سەری لەسەر پەرتوووک و خۆتندن بوو و ھەمیشە لەگەل کەسپتی خۆیدا لەشەردا بوو، ئەوئەندە لەکەسایەتی خۆیدا قوول دەبوویەووە کە ئاگای لەھیچ نەدەما. قسە ی سەرزمان و بن زمانی ئەو بوو، دەبیت لەو شەردا سەرکەووت و دەپووت؛ لەشەریکی نابەرەبەردام و دۆژمنەکەم زۆر غەدارە. کین و نەفرەت لەچاوانیدا دەباریت. دەبئ ئیمە لەم مەیدانە ی شەردا بەسەر نەیارەکەماندا سەرکەوین. ئەگەر لەم شەردا سەرنەکەوین ئەوا بەبئ ھیچ گۆمانیک وەکو مەری قوربانی، سەرمان لەلاشمان جودا دەکەنەووە، ئەم دۆژمنە سل لەھیچ ناکاتەووە. کوشتنی مرۆفەکان زۆر بەلایەو و ئاساییە و بەتایبەت ئەگەر بزانیت ئەو کەسە ی دەکوژریت، مرۆفیک کوردە. کورد بۆ قوربانی ئافریندراو، ھەموو داگیرکەرانی سەر کوردستان بەو چاوەووە سەیری کوردان دەکەن. روژیک سەدان جار قوربانیمان دەکەن و خۆمان ھەستی پئ ناکەین. ئیدی بەنچ کراوین و ھەست بەئیش و ئازارەکانی سەر جەستە و روچمان ناکەین. بەھەرنرخیک بوو دەبیت نرخەکانی شۆرش بپاریزین و پیتشیان بخەین. پیتشخستن و پاراستنی نرخ کاریکی ئیجگار قورس و گران بوو، ئیجگار ئاسمان بەسەر سەرمانەووە دەسووری و قورسای ی دەکرد.

ھەفأل زاگرۆس دەپووست فەرماندەیی شەڕەکە بکات. وەکو فەرماندە یەک دەجوولایەووە. ھەمیشە چوار دەوری کەمپەکە ی دەپشکنی و سەنگەرەکانی ھەفألانی بەسەردە کردەووە و کۆنترۆلیانی دەکرد، چەک و جەبەخانە ی ھەفألانی وەکو دەنکە



له سهر لووتكه‌ی ههر چيايه‌ك سه‌نگه‌ريكي پولايين ليده‌ين. له‌وشدا پيشه‌نگايه‌تی ده‌گرد، پاچ و بيله‌كه‌ی ده‌گرته ده‌ست و له‌پيش هه‌موومانوه‌ه رې ده‌گرد و تاكو ئيمه ده‌گه‌پش‌تینه‌داویتی چياكه، هه‌فال زاگروست ده‌بينی وه‌كو هه‌لؤيه‌ك له‌سهر شاخه‌كه‌وه راده‌وه‌ستا و رېزه‌وه‌كاني هاتنی دؤژمن و پيگه‌كاني نه‌وانی به‌پن حه‌ساسيه‌ته‌كاني شه‌ري گه‌ربلايه‌تی ده‌خسته به‌ر شروفه و ده‌ستی به‌هه‌لكؤليني سه‌نگه‌ره‌كه ده‌گرد. له‌كؤلاندي سه‌نگه‌ره‌كه‌شدا له‌ريزي پيشه‌وه ده‌وه‌ستا و ماندبوونی بؤ نه‌بوو، عاشقی كاری هه‌ره‌وه‌زی بوو.

هه‌فال زاگروست تۆله‌ل‌دان بؤ ههر كاريك هيوايه‌تی وابوو كه له‌ريزي پيشه‌وه‌ی هه‌فالان جي بگري. پيشه‌نگايه‌تی كردنی له‌كاروخه‌باتی رۆژانه وه‌كو رازونياز و كرپوشيك بؤ خوداوه‌ندان ده‌زانی، وه‌كو باوه‌رمه‌نديك پي وابوو، نه‌وه‌ی پيشه‌نگايه‌تی بؤ كۆمه‌لگه بكات، ده‌بيت هه‌ميشه له‌يه‌كه‌مينه‌كان بن. نه‌وه‌ی به‌كه‌مينه، ده‌بيت پيشه‌نگ بئ، پيشه‌نگايه‌تی هه‌ستی به‌رپرسياره‌تی كۆمه‌ل و هه‌فالانی تری له‌سهر شان. خوی له‌به‌رامبه‌ر به‌ژيان و خه‌باتی رۆژانه‌ی هه‌فالان به‌به‌رپرس ده‌بينی. به‌لايه‌وه هيج گرنگ نه‌بوو كه نه‌وه‌ به‌رپرسی به‌كه‌می كه‌مپه‌كه نييه. فه‌رمانده‌ی له‌لای هه‌فال زاگروست، به‌رپرسياره‌تی سروشتی بوو له‌به‌رامبه‌ر به‌ ژيان و نه‌وه‌ رووداوانه‌ی به‌ده‌وو‌پشتيدا روو ده‌دن. نه‌گه‌ر هه‌ست به‌به‌رپرسياره‌تی شۆرشگي‌ری نه‌كه‌ی، نه‌وا ناتوانی نه‌ركی فه‌رمانده‌ی به‌باشی راپه‌رينی.

باوه‌ری به‌توانا و لېهات‌توبه‌ی كانی خوی هه‌بوو. ترسی نه‌ده‌ناسی. نه‌وه‌ی به‌لاوه گرنگ بوو به‌جېمپنانی پيوانه‌كاني ريكخستنی و رېه‌رايه‌تی بوو. قسه و كرداری و هه‌لوپسته‌كاني وه‌ك يه‌ك وابوو. هه‌فالیه‌تی به‌لای هه‌فال زاگروسته‌وه، بریتی بوو له‌يه‌كبوونی ئاخوتن و كردوه.

پلاندانه‌ری سه‌ره‌کی شه‌ره‌كش ههر بؤ خوی بوو. به‌بئ پلان ده‌ستی بؤ كار نه‌ده‌برد. شۆرشگي‌ری به‌پلان و به‌رنامه بوو. هه‌موو ريگا و ريزه‌ه‌كاني له‌كاری رۆژانه‌دا هه‌لده‌سه‌نگاند. مرؤقی شۆرشگي‌ری واتا نه‌وه‌ مرؤقه‌ی كه ژيانی به‌پلان و به‌رنامه‌يه. بئ حيساب خوی له‌ئاو و ناگر نادات. ده‌بيتته خویندنه‌وه‌ی بابه‌تيانه‌ت بؤ ههر كاريك هه‌بئ. شۆرشگي‌ری بئ به‌رنامه، وه‌كو كاتژميری خه‌وتوو وایه. كاتژميری خه‌وتوو ناتوانیت كات و سات بؤ خه‌لكی ديار بكات و كارناسانی بؤ ژيانی خه‌لكی بكا. پلانداریزه‌ریكي ليزان و تتيگه‌يشتوو بوو. گه‌وره‌ترین سوپاكانی جيهان له‌دوايين چركه‌كاني شه‌ردا سه‌ركه‌وتنی گه‌وره‌يان قازانج كردوه. ههر سه‌ركه‌وتنيكيش پيويستی به‌پلان و پلانداریزه‌ریكي لېهاتوو هه‌يه. به‌وه‌ پلاندانه‌ی دايدبه‌رشت، چركه و ساته‌كاني ژيانی به‌فريو نه‌ده‌دا. ههرچركه‌يه‌ك له‌ژيانی به‌ده‌رفه‌تی گه‌وره‌ ده‌زانی بؤ قه‌له‌مباريک له‌كه‌سايه‌تی و ناسینی په‌كه‌كه‌دا.

په‌كه‌كه‌ ده‌روازه‌يه‌ك بوو. ده‌روازه‌يه‌ك بؤ تتيگه‌يشتن له‌گه‌ردوون، له‌هه‌ست و خۆشه‌ويستی و ولاتپاريزی و مرؤقدۆستی

و سه‌ره‌له‌نوی به‌خۆدا چوون و ناسینی كه‌سیتی خۆمان. گه‌وره شۆرشگي‌رانی وه‌كو هه‌فال شه‌هيد"حه‌قی قه‌رار"ی پيگه‌ياندبوو. هه‌فال حه‌قی قه‌رار نه‌وه‌ شۆرشگي‌ره‌ فیدايه‌ی ده‌ريای ره‌ش. له‌وه‌ سه‌ری نه‌نادۆله‌وه تا نه‌م سه‌ری تۆرؤس شاهیدی له‌هیتلی فیدابوون و شۆرشگي‌ره‌تی بؤ ده‌دن. هه‌فال زاگروست له‌به‌رزایی چياي ئاويه‌ری شاری خوین و خۆپاگرييه‌وه كه‌تبوو سه‌ر نه‌وه ريگايه‌ی شه‌هيد حه‌قی قه‌رار. به‌راستی ده‌ركی به‌وه‌ كرديوو كه حه‌قی بوون له‌په‌كه‌كه، هیتليكه له‌تتيكۆشان. نه‌وه تتيكۆشانه سه‌ره‌تا و كۆتابی بؤ نييه. هه‌فال زاگروست ببوو شوین پئ هه‌لگري شۆرشگي‌ريك گه‌وره‌ترین نرخ و به‌هاكاني شۆرشی بۆنياد نابوو. حه‌قی قه‌رار بۆنيادنه‌ری نرخ و به‌ها پيرۆزه‌كاني نيو بزوتنه‌وه‌ی نازايدخواری گه‌لی كوردستان"په‌كه‌كه‌يه". له‌سه‌ر نه‌م نرخ و به‌هايانه‌يه كه به‌هه‌زاران فیدايی له‌سه‌ر نه‌م ريگايه‌وه گيانان له‌سه‌رده‌ست داناوه و بوونه‌ته مؤميکی ده‌ره‌شاوه له‌ئاسمانی كوردستاندا. له‌سه‌ر نه‌وه ريگايه‌يه كه هاوشیوه‌ی ريگای نه‌وريشم، به‌هه‌زاران نه‌ستيره پيدا تينده‌په‌رن. رييشانده‌ری گه‌پشت به‌ئازادی كۆمه‌لایه‌تی و مسۆگه‌ركردنی سه‌ركه‌وتن به‌حه‌قی بوون ده‌خواینت.

شه‌هيد هه‌فال زاگروست له‌وه شه‌ره‌ی ده‌ستی پئ كرديوو به‌شوین كه‌سايه‌ته‌ راسته‌قینه‌كه‌ی خۆيه‌وه بوو. به‌روونی هه‌ستی پئ كرديوو، كه‌سايه‌تيمان لئ زه‌وت كراوه، دؤژمن هه‌موو نرخ و به‌ها كۆمه‌لایه‌تی و تاكه‌كه‌سيه‌كامانی له‌ژير پۆستالی ره‌شياندا پليشاندوون. رۆح و هه‌ستمانيان له‌ئاسياوی"ئاشی"رۆژگاردار هاريوه. هه‌ناسه‌يان له‌به‌رمان بريوه. نه‌مه‌ی له‌كه‌سايه‌تی خوی و ئيمه‌شدا به‌باشی ده‌خويندوه، شه‌ره‌كه‌شی هه‌موو له‌گه‌ل كه‌سايه‌تی خۆيدا بوو. به‌لای هه‌فال زاگروسته‌وه وا بوو، نه‌گه‌ر وه‌كو شۆرشگي‌ريك نه‌توانين له‌شه‌ری

## بؤ ههر كاريك

هيوايه‌تی وابوو كه له‌ريزي

پيشه‌وه‌ی هه‌فالان جي بگري.

پيشه‌نگايه‌تی كردنی له‌كاروخه‌باتی

رۆژانه وه‌كو رازونياز و كرپوشيك بؤ

خوداوه‌ندان ده‌زانی، وه‌كو باوه‌رمه‌نديك پئ

وابوو، نه‌وه‌ی پيشه‌نگايه‌تی بؤ كۆمه‌لگه

بكات، ده‌بيت هه‌ميشه له‌يه‌كه‌مينه‌كان بن.

نه‌وه‌ی به‌كه‌مينه، ده‌بيت پيشه‌نگ بئ،

پيشه‌نگايه‌تی هه‌ستی به‌رپرسياره‌تی

كۆمه‌ل و هه‌فالانی تری له‌سه‌ر

شان. خوی له‌به‌رامبه‌ر به‌ژيان و

خه‌باتی رۆژانه‌ی هه‌فالان

به‌به‌رپرس ده‌بينی



كەسايەتدا سەرکەوتوو بىن، ئەوا بېگۇمان ناتوانىن لەبەرامبەر بەدۆزمنى گەل و نىشتەمانىش سەرکەوتن قازانچ بکەين. مەرچى سەرکەوتن لەبەرامبەر بەدۆزمنى داگىرکەرى بەسەرکەوتن لەبەرامبەر بەكەسايەتى لاوازی تاكى كوردی دادەنا.

### رەخنە و رەخنەدانى بە فەلسەفەى بۇنيادنان سەير دەکرد

هەفالى زاگرۆس رەخنە و رەخنەدانى وەكو گۇنجاوترىن و بەكارىگەرتىن چەكى خۇبەرىكخستى كوردنى كادىر و بۇنيادنانى كەسايەتى شۆرشگىر دەزانى. لەسەر ئەو بنەمايەش ناوى بەهەفالى زاگرۆس رەخنەگەر دەرکردبوو. گومان نەبوو لەوھى كە رەخنە و رەخنەدان ئەو چەكەپە كە دەتوانىت لەمردن، ژيان بنافرئىت. نافراندنى ژيان و پىشخستنى كەسايەتى و ھەلۆپىستى شۆرشگىر لەسەر بنەماي رەخنە و رەخنەدانى كە مێژووى دەيتوانى ژيانى كادىرىكى بى رىكخستى كراو بەرىكخستى بكات. لەشوىن و لەكاتى گۇنجاودا رەخنەى دەکرد و رەخنەدانى كەسايەتى خۆى دەدا. ئەم ئەركەى بەسەرەكيتىن ئەرك و بەرپرسارىيەتى سروشتى لەراپەراندنى كاروخەباتى رۆژانەيى و رىكخستنى جىبەجى دەکرد.

ھەمىشە كەسايەتى خۆى دەخستە ژىر نەشتەرگەرى پارتي بوون و كەسايەتى خۆى لەگەل پىوان و پەنسىيە رىكخستىنەكان و كەسايەتى شەھيدان دەگرتە دەست، بچووكتىن دەرفەتى ژيانى وەكو دەرچەپەك بۆ تىكۆشانىكى مەزنى ھزرى دەگرتە دەست و خۆى پەرورەدەكرد و پەرورەدەكردنى كەسايەتى وەكو عبادەت و كردەپەكى مەرقۇمى ئىماندار سەير دەکرد. ھاوشىوھى كەسايەتەكى ئىماندار ھەمىشە سەرقالى دىالوگ و گەتوگۆ بوو لەگەل ھەفالىنى. دىالوگ و گالەگالى وەكو رى رىيازىكى تىگەبىشت لەبىروھزرى رىبەرتى دەگرتە دەست. لەراستىدا ئەم تايبەتمەندىنەى ھەفالى زاگرۆس بەسروشتيش بىت، تايبەتمەندىبەكى رىبەرتى بوو. لەراستىدا دەپويست بەھەلۆپىست و نزيكبوونەوھى لەژياندا پەيامى رىبەرتىبەكى سروشتى بگىرپىت. شەھيد زاگرۆس يەك لەمەونەيى ترين كادىرە پىشەنگەكانى رۆژھەلاتى كوردستان بوو. ھەرچۆن رىبەر ئاپۆ ھەفالى حەقى قەرارى بە رۆحى شاراوھى خۆى بەناو كردبوو. شەھيد زاگرۆسىش لەئاستىكى بەرزدا خاوەن تايبەتمەندىبەكى كەسايەتى بەرزى شۆرشگىر بوو، كەسايەتەكى دلىزم، رووكەن و لىكۆلىنغان و پەر لەوزەى كارو چالاکى بوو. لەوھەلامى شەھادەتى ھەفالى حەقى قەرار، رىبەرتى لەسەر پىناس و راستىنەى ھەفالى حەقى قەرار بىبارى بەپارتى بوون دەدات و پەكەكە وەكو ولامدانەوھە لەبەرامبەر بەسايەتى لەناوبردن و پووچەلكردنەوھى پىلانگىرپەكانى دەولەتى فاشىستى تورك پىشخست. ئەمەركە ھەفالى زاگرۆسىش بۆ خەبات و خۇبەرىكخستى كردن و بەپارتى بوونى خەباتى نازادىخوازانەى گەلەكەمان لەرۆژھەلاتى كوردستان ئەرك و فەرمانە.

### شەھيد زاگرۆس شەروانى رىگای زىلانەكان بوو

تايبەتمەندى رەخنەگەرانەى شەھيد زاگرۆس واى كردبوو كە ھىچ كاتىك لەبەرامبەر بەكەم و كوپیە كەسايەتەكانى خۆى بىدەنگ و سازشى نەدەكرد. شەرى راستەقىنەشى لەگەل كەسايەتى خۆیدا بوو. سالى ۲۰۰۳ چووھ خولى پەرورەدەيى ئەكادىمىي ژنى نازاد "پازك"، و خولەكەى بەسەرکەوتوويى بەكۆتا ھىنا. ئەوھەندە بەھەماس و عەشقىكى مەزەنەوھ دەپروانىيە وانەكانى رۆژانەو بەوھو و جەدپەتەوھ لەسەر وانەكان دەدوا. بەدواى ناسينى و ھەفالىتەكى راستەقىنەوھ لەگەل رىيازى شەھيد زىلانەوھ بوو. باوھرى راستەقىنەى بەوھ بوو كە گەوھەرەى راستەقىنەى پەكەكە، فەلسەفەى ژنى نازاد و ژيانى نازادە لەسەر ئەو باوھرى قەناعەتەش بوو كە چووھ خۆلى پەرورەدەيى ژنى نازادى راقە دەكرد و ھەلۆپىستە شەرقانىكى راستەقىنەى شەھيد زىلان و ھەفالىتەكى راست لەگەل راستىنەى ژن دا بۇنياد بنى. شانازىبەكى بى سنورى بەو خۆلەى پەرورەدە دەكرد كە لەئەكادىمىي ژنى نازاد دا بىنيووي، ئەوھوش ئەو تىگەبىشتە رىكخستىنە بوو ھەولى بۇنيادنانى بۆى دەدا. ھەفالى زاگرۆس ھەلۆپىستى راستەقىنەى لەدۆزى زىھنەتى ناوھندگەراى پىاو و رەگەرگەرايى لەژيانى رىكخستى بەبنەما دەگرت و چەمكى ناوھندگەرايى وەكو رادەستبوون و تەسلىمىيەت لەبەرامبەر بەزىھنەتى كۆنەپارتىز و خولانەوھ لەبازنەى چەمكى دەسەلاتدارى پىاوى كلاسك پىناسە دەكرد. تىگەبىشتى لەفەلسەفەى ژنى نازاددا كەسايەتى خۆیدا لەگەل راستىنەى بەرىكخستى بووندا كردبوو ھەك.

### حەقى قەرار حەقىقەتى ھىلى سەرخستنى شۆرش

بەقوولكردنەوھى ئاستى بەرخۆدان و خۆراگرى و پىداگرى لەسەر چەمك و رىيازى حەقى قەرارەكان مەرقۇم دەتوانىت ھەزاران شۆرش بەرپا بكات. بەرپاكردن و پىشخستنى شۆرش و لەسەرپى مانەوھ تەنيا بەرپياز و بەبنەما وەرگرتنى ھىلى بەرخۆدانى حەقى قەرارەكان مەسۆگەرە. شەھيد زاگرۆس سىمبۆلىكى ئەم تىكۆشانەبە كە دەبىت گەنجانى رۆژھەلات لەژيانى كەسايەتى خۇياندا بىگەنە پىوان و پەنسىيە بۇنيادنانى كەسايەتى بەرىكخستىنكارو و كەسايەتى خۇيان بەگۆپەرى راستىنەى شەھيد حەقى قەرارى رۆژھەلات بۇنياد بنىن. حەقى بوون وەكو ھىلى سەرخستنى شۆرشى ژن، ژيان، نازادى بخویننەوھ و لەو باوھردا بن كە بەبنەماگرتنى تايبەتمەندى كەسايەتى شۆرشگىران و پالەوانانى گۆرەپانى شەپ كە شەرى كەسايەتە دەتوانن بنە رىبەرى سروشتى شۆرش و سەرکەوتنى يەكجارەكى.



# روانگهی گهریلا



سنور ترسناکترین هیلی دابران

گهریلا نه سرین قه شقای



## سنور ترسناکترین هیلې دابران "سنور" له دیدی گهریلاوه

### نه سرین قه شقایې

سنور دپارده به که بؤ دابراڼی نیوان دوښی و نه مړو، دابراڼیکه له نیوان دوو دنیا بینی و دوو بیرکړدنه وه. سنور په چینیکه له نیوان دوو جه مسهری هیز. سنور ترسناکترین هیلې دابراڼه له نیوان کومه لگه کان، له نیوان تاگ و کومه لگه، به لام له هه ماناکاتا ده سولات لهو پهری هیزیه وه قودسیه تیکی بئ هاویای له ریگه ی ده ولته وه به سنور به خشیووه. سنور په کیک له نؤرمه سهره کییه کانی ده ولته و ده ولته - نه ته وه یه. عه قلییه تیک که به ده سستی هیز بؤ نیاد نراوه و به تپیه ربوونی کات ئه م عه قلییه ته زیاتر کانالیزه و قوولکراوه ته وه و هه موو زیهن و میشکی تاگ و کومه لگه کانی به خویه وه سهرقال کردوه. سنور ئیدی له یادگای مرؤفه کان هاوشیوهی تابویه کی لپهاتووه که نه گؤره و ده ست بردن بؤی به تاوانیککی که بیره ده بیتریت و نریک بوونه وه شه له سنور، به واتای قه بولکړدی تاوان و سزا دیت.

سنور هاوتا کراوه به تاوان. بؤ خوئی سنور، قیاسی نیوان دوو هیله که که س ناتوانیت به ته واووه تی ده ستنیشانی بکات. پابه ندبوون به سنوره کان مرؤفه کان له یه کی



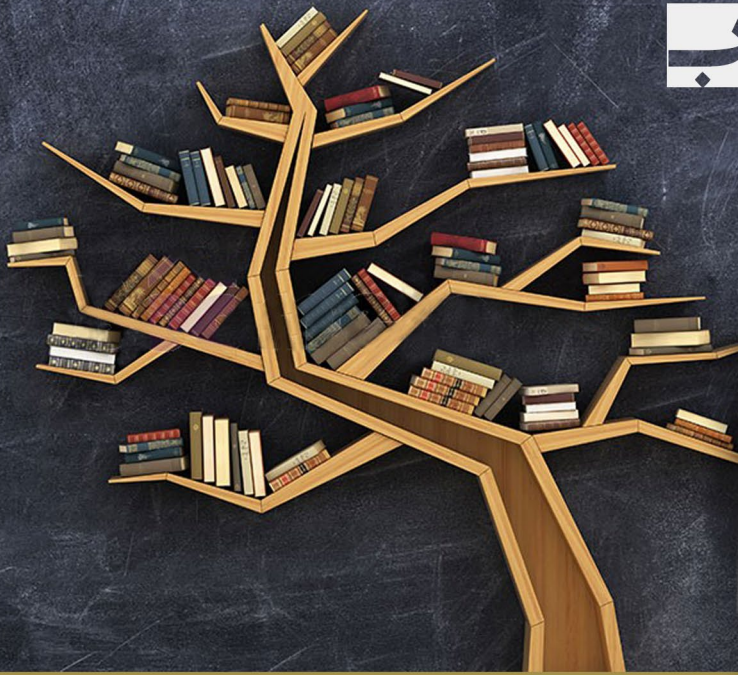
جیا ده کاته وه. کومه لگه کان له یه کی نامؤ ده کا و تاگ و کومه لگه ده بنه نه یار و نه چیرفان و سنور ده بیته گؤره پانی شهر. مرؤفه سهره تابه کانیش بؤ ئه وهی بژین به میلیؤنان کیلومه تریان بریوه و هیچ به ربه ست و سنور ریکیان به ره وا نه بینیه بؤ ئه وهی ریگه له به رده واماى ژیانان بگریت. سنور لپرده به واتای هیلې داتاشراوی مردن و ژیان دیت. چهنده سنوره کان زور بن، مرؤف نریکتره له بی هه ست و نه ست بوون. مرؤف نریکتره له مردن. بؤ ئه وهی رو به رووی مهرگ و نه مان بینه وه، ده بیت سنوره ده سترکده کان له که سایه تی خؤماندا که وه کو تابویه کیان لپهاتووه بشکینین. په یامبه ر ئیبراهیم بؤ ئه وهی سنوره کانی بیرکړدنه وهی کومه لگه له مهر قوربانى کردن و هه یکه له کان بشکینین، بووه ته گوره ترین مرؤفی تابؤ شکین. پاپره مان په یامبه ر ئیبراهیم بؤ ئه وهی سنوره کان له به رده م ئیراده ی ئازاد بکاته وه، قوربانیه کی زؤری دا و رهنجیکى بئ ئه ژمارى کیشا.

مرؤفیک که به دواى حه قیقه ته وه بیت ده بیت بتوانیت پیش هه موو شتیک سنوره کان له میشک و هزری خؤیدا بروختیت. روخاندنی هه ر تابویه که، هه نگاویکه به ره و ئازادی. هه تاو بؤ ئه وهی رووناکى خوئی و خؤلکاریه بئ هاوتاکه ی نیشان بدات، رو به رووی تاریکی ده بیته وه. مرؤف بوونیکه به هؤی کارکرده هزری و میشکیه که ی هه میشه له لیگه ریندایه، بؤیه به ربه سته کان ناسیت، که به ربه سته کانی نه ناسی، ئیدی دانانى سنور و خؤلقاندنی سنوره کان له بروه زری خؤیدا به واتای کوشتنی ئه و لپگه رینانده دا دیت. ده سولات به بؤ نیادنانی دامه زراوه کانی سهره وهی کومه لگه سنوره کانی زیاتر تؤخ کردؤته وه و پیرؤزی پئ به خشیووه. هه ر سنور به زان دنیکیش تاوانیکه که زور جار سزاکه ی هاوتا به سزای مهرگ کراوه ته وه.

ده بیت مرؤف و تاگه کان بزائن که سنور به واتا راکیشانی نیوان خراپه و چاکه نییه؛ به لکو سنور به واتای راکیشانی هیلیکه بؤ نه ناسینی به رامبه ر و بئ ئاگا بوون. دابراڼه له دنیا یه که که جیاوازه له دنیا که ی تؤ. تا ئه و کاته ی تاگه کان ئه زموونی تپیه پاندنی سنوره کان نه که ن، ناتوانن بوونی ترس له وجود و بوونی خؤیاند بشکینین. ترس له نه بوونی ئاگاهی و زانیاری و نه ناسینه وه سهرچاوه ده گریت. بؤ ئه وهی بتوانین سنوره کان تپیه ریئین، ده بیت ته سلیمی هه ندئ له و راستیه درؤیانه نه بین که له لایه ن ده سولات و ده ولته له یادگای ئیمه ی مرؤفدا چه سپاندؤیانه.

بؤ ئه وهی جؤانیه کانی سروشت، مرؤفه کان و تاگه کان و کومه لگه کان و چانده کان بینین و بناسین، سنوره دروستکراوه کان له که سایه تی خؤتاندا هه لوه شیئین، به بیرکی ئازاده وه پرواننه گه ر دوون و جیهانی چوارده وری خؤتاندا.





کتابچه‌ی زیلان مانیفست آزادی حاوی نامه‌های شهید زیلان است که به فارسی ترجمه شده است. اکنون که در شرق کوردستان و ایران شاهد انقلاب «زن زندگی آزادی» به پیشاهنگی زنان هستیم، بهترین فرصت است تا برای پیشبرد راستین این انقلاب و برای درک بهتر شعار «زن زندگی آزادی» این نامه‌ها را بخوانیم.

زیلان عاشق زندگی، زنان، انسان و طبیعت است و او خود برای چنین ارزش‌های بنیادینی دست به عملیات فدایی پیروزمندانه‌اش زد. زیلان یک پیام است برای آنان که خواهان آزادی هستند و کسانی که آزادی را از آب و هوا و نان برای خود ضروری‌تر می‌دانند، درک می‌کنند که زیلان امید انسانیت در جهان سردشده و تهی از معنا شده‌ی عصر ماست. زیلان همه‌ی آن ارزش‌های والای انسانیت برای برپایی یک زندگی آزاد است که هیچ سازشی با بردگی، مردسالاری و اقتدار ندارد. زیلان مبارزه‌ای بی‌امان با همه‌ی دیکتاتورها، جلادان و فاشیست‌های روی زمین است، و در این مبارزه تنها زیلان است که پیروز میدان می‌باشد و دشمنان آزادی، مدام شکست می‌خورند. زیلان نمود حقیقی اراده‌ی انسان است که در ایستار خود، یک تنه اراده‌ی تمامی خلق‌ها و زنان را زنده گردانید. زیلان همانگونه که رهبر آپو می‌گوید مانیفست آزادی زندگی است و اکنون فرمانده و راهنمای همه آزادی‌خواهان برای برساخت یک جامعه‌ی آزاد و دموکراتیک است.

جهت دریافت فایل این کتاب به سایت رسمی پژاک مراجعه نمایید





**شهید سمکو سرهلندان**



# شهید معلم زندگی است



شهید گوارا گیلبارت



شهید برفین چلچمه



شهید صبری بوتان



شهید عگید مهاباد



شهید شاهان دژرابون



شهید هلگورد سقز





# ژن شایسته مازادمی